



امکنا

کارگران همه کشورها متحد شوید!

دوره دوم سال هشتم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: شماره ۴۲ ۸۰ ریال شهر یورماه ۱۳۶۶

| | |
|---|--|
| اعلامیه کمیته مرکزی به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید در صفحه ۳ | اعلامیه کمیته مرکزی به مناسبت آغاز هشتمین سال جنگ در صفحه ۲ |
|---|--|

رژیم ولایت فقیه در محمصه

رژیم جمهوری اسلامی که پیدایش و موجودیت خود را مدیون تعادلی خنثی در جنگ و ستیز نیروهای طبقاتی متخاصم در سطح داخلی و بین المللی است، از مدور قطننا مه ۱۹۸۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد با پیشوای در مخمصه سختی گرفتار آمده و بر سر یک دوراهی بسیار حساس و پراهمیت قرار گرفته است: یا با بد سیاست ادا مه جنگ را رها کند، یا علی رغم مخالفت تقریباً تمام دول جهان روی ادا مه جنگ با فشاری کند، انتخاب هر یک از این دو راه برای رژیم دشوار است. زیرا در صورت رها کردن سیاست ادا مه جنگ، جنگی که فقها آینه ها حاکمیت خود را وابسته به سر نوشت آن می بینند، ریزش تکیه گاه ولایت فقیه شتاب بی سابقه ای خواهد گرفت؛ و در صورت ادا مه جنگ علی رغم مخالفت تقریباً همه دول جهان، حتی اگر اقدام عملی بین المللی علیه آن اتخاذ نشود، انزوای بین المللی رژیم با دافع کننده ای پیدا خواهد کرد و نه تنها پیشروی در جنگ را ناممکن خواهد ساخت بلکه در داخل کشور با زتابهای بسیار پر دامنه ای خواهد داشت. همین شرایط است که فقها را به ما نورهای جدید ادا شده است. آنها که تا کنون ادا مه جنگ تا سرنگونی حکومت حزب بعث بر عراق را سیاست محوری و غیر قابل عدول خود می نامیدند، اینک آشکارا شعرا خود را تغییر داده اند و می گویند در صورت تعیین متجاوز و آغاز کننده جنگ از طرف شورای امنیت، حاضرند قطننامه ۱۹۸۸ بین شورا را بپذیرند و به جنگ خاتمه بدهند.

جنگ پان اسلامیستی فقها در هشتمین سالگرد شوم خود

آتش جهنمی جنگ ایران و عراق، که بسا ساجت فقهای مرتجع، همچنان برافروخته مانده و بر لیب سوزان آن هر دم افزوده میشود، هشتمین سالگرد شوم خود پامی گذارد و جهنم پرستان زندگی سوز ولایت فقیه، رویای فراختر کردن دایره این آتش را در سر می پروراند که هیمه و هیزم آن جان مدها هزارانسان است. بیش از یک میلیون کشته و دو میلیون معلول جنگی، میلیونها آواره و چند میلیون بیکار، هزاران شهروستای ویران شده، هزاران کارخانه خراب شده، کمبود آشکار و مزمن مواد غذایی اساسی و فقر و فلاکت توده ای،

و کیسه های یاد کرده صدها میلیون اردی با زاریسان، ترا زنا مه ساد ه جنگ پان اسلامیستی فقها و محصول "حکومت الهی" بر نکیت آنان بوده است. اینها فقط داده های اولیه ای است که هرایرانی با آن آشناست. اگر همین امروز، جنگ ایران و عراق قطع شود، در صورت فراهم بودن همه شرایط مناسب، چند دهه طول خواهد کشید تا ایران بتواند به وضعیت عمومی قبل از جنگ بازگردد. برای درک ابعاد وحشتناک این جنگ ارتجاعی فقها، سعی کنیم که با زبان آما روا رقم سخن بگوئیم. در مورد میزان تلفات انسانی جنگ، فقها هرگز آماری منتشر نمیکنند. بقیه در صفحه ۵

★ یاد رفیق محمد صدوقی گرامی باد

گرامی باد روز جهانی صلح



صفحه ۱۸

در باره اهمیت و چگونگی سازماندهی اتحاد عملهای موردی

در صفحه ۱۲

عملیات پیشمرگان سازمان در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت در صفحه ۲۰

عملیات پیشمرگان سازمان: ★ حمله به بیگانه "شوه میزی" و انهدام یک سنگراحتماعی دشمن

★ انفجار مین در صفحه ۲۵

سرنگونی رژیم اسلامی، اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان نخستین گام برای رهایی زنان است در صفحه ۲۸

یک دروغ و یک راست در صفحه ۲۶

گروه صنعتی ملی با دامه مبارزات و ترندهای مزدوران رژیم در صفحه ۷

★ پروفیل نیمه سیک: تولیدات در خدمت جنگ ★ کارخانه زامیاد: تاثیرات مبارزه کارگران کفش ملی ★ اعتصاب در مجتمع "شهید کلاهدوز" در صفحه ۷

تحولات بزرگ هنری و فرهنگی در اتحاد شوروی

در صفحه ۲۲

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت آغاز هشتمین سال جنگ

علیه جنگ ارتجاعی و علیه رژیم جمهوری اسلامی بپاخیزیم!



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کارگران، زحمتکشان، سربازان و جوانان

هفتمین سال جنگ جهانی ایران و عراق به پایان رسید. و اکنون هشتمین سال آن آغاز میگردد. طولانی ترین جنگ ارتجاعی قرن بیستم که بیست و هفت سال اول و دوم تداوم یافته و هر دو کشور ایران و عراق را به ویرانی کشانده است. بنا به برآورد های حتی محتاطانه، این جنگ ضد بشری تاکنون بیش از یک میلیون نفر را به کام مرگ کشانده و بیش از دو میلیون نفر زخمی و معلول داشته است. و فقط در طرف ایران بیش از ۴۰۰ هزار و بیش از ۴۰۰ هزار روستا را نابود کرده است. خسارت ناشی از این جنگ از تمام درآمد حاصل از صدور نفت ایران و عراق در طول قرن بیست و یکم بیشتر بوده است. اکنون در آغاز هشتمین سال ادامه این جنگ جهانی، فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان ابعاد بیساری وحشتناک پیدا کرده، غالب کارخانه ها و واحدهای تولیدی به تعطیلی کشانده شده اند و تغییر خط تولید برای ساختن ابزار و ادوات نظامی، در خدمت جنگ قرار گرفته اند. کارگران بطور دسته جمعی، هزارها ریبیکار شده اند و به انبوه درماندگان پیوسته اند؛ مهاجرت وسیع مردم از مناطق جنگ زده، و آوارگی صدها هزار خانواده در طول هفت سال جنگ و بر اثر جنگ شهرها، خانه ها و بی شمار ایستگاه ها ساخته است. جوانان در کوچه و خیابان، در محل کار و خانه ها شکار میشوند و تا به همراه کودکان به کشتارگاه های جنگ اعزام میشوند و همچون "مواج انسانی" در کام مرگی عبث فروغلتند. سیل فرار از کشور و آوارگی در خارج از کشور با تبعیساتی که در آنجا وجود دارد، بنا به اعتراف رهبران جناحینکا رژیم ولایت فقیه بیش از پنجاه درصد بودجه کل کشور صرف هزینه های این جنگ میشود تا "طرح نوین اقتصادی" یعنی اقتصاد نوین برای ادامه و گسترش جنگ را ممکن سازد و این جزنا بودی صنعت، کشاورزی، بهداشت و فرهنگ کشور معنای دیگری ندارد.

این جنگ جهانی بعد از هفت سال تا زده در حال گسترش است. و هم اکنون "جبهه دوم" جنگ ایران و عراق در خلیج فارس تمام منطقه را به آستانه یک انفجار مرگبار رگزانده و زمینه و بهانه مناسبی برای تقویت حضور مستقیم امپریالیسم جهانی و در رأس آن امپریالیسم آمریکا در منطقه موجود آورده است و هر لحظه امکان شعله ور شدن منطقه در یک جنگ عظیم ضد بشری مهیا میگردد.

مردم ایران!

هدف رژیم جمهوری اسلامی از این همه مرگ و ویرانی، تحکیم سلطه نکیبت با ولایت فقیه در داخل کشور و گسترش "انقلاب اسلامی" از طریق کشورگشایی برای تأسیس خلافت فقیه در منطقه است. منافع و موجودیت رژیم اسلامی به جنگ وابسته است. و در شرایطی که در داخل کشور در صحنه بین المللی به انزوای کامل رسیده و خود را در بن بست کامل می بیند، بکبار دیگر به بازی عوام فریبانه "فدا میریالیستی" و مستضعف پناهی روی آورده تا بتواند مردم را بفریب دهد و صدها هزار نفر را برای کشتارهای بزرگ دیگری، بسیج کند. ادامه و گسترش این جنگ خانمانسوز برای شما مردم منطقه، جزا سارت و خفقان، شکنجه و اعدام، فقر و فلاکت، بیکاری و بی خانمانی، مرگ و تلافی خانه ها، گسترش فحشاء و اعتیاد، دکاندگی و بیکاری در کشور ما پیدا نمی کند و بالاخره نابودی ارزشها و میراث فرهنگی حامی بی با رنیا و خوار و خوار شده است. اکنون نه تنها هفت سال تمام است که این جنگ ادامه یافته و در اقیانوسهای ناشناخته آسیا و آفریقا، بلکه بر عکس خواست رژیم اسلامی برتداوم و گسترش آن است و هر روز با ماجرا جوشیهایی جدید برای نیل به نیات تولید خودگام بر میدارد و تا زمانیکه این حکومت اختلاف و جنگ افروزی بر جاست، بیانی برای جنگ وجود ندارد.

منافع مردم ایران و عراق در خاتمه فوری و بی قید و شرط جنگ و در صحنه بدون غرامت و بدون الحاق طلبی و مبتنی بر حق تعیین سرنوشت خلقهای هر دو کشور است. در جبهه های جنگ با عراق و در جنگ آفریقا و ماجرا جوشیهایی رژیم جناحینکا ولایت فقیه در منطقه خلیج فارس چیزی جز مرگ و ویرانی در کشور است. در انتظار شما نیست. عوام فریبی "فدا میریالیستی" و مستضعف پناهی رژیم خمینی را افشاء کنید و تبلیغات گسترده ای علیه جنگ و توسعه طلبی رژیم ولایت فقیه را در این بزمینید؛ در شهر و روستا، کارخانه ها، ادارات، محلات و زحمتکش نشین، مدارس و دانشگاهها، سربازخانه ها و جبهه ها و... در همه جا مقابله و مبارزه را گسترش دهید. در مقابل اعزام اجباری کودکان، جوانان و مردان به جبهه های مرگ و تلافی مقابله کنید؛ هسته های مقاومت ضد جنگ را در جبهه ها و پشت جبهه ها سازمان دهید؛ با قرا را زبانه ها و جبهه ها و حمایت از فراریان جنگ، ما شین جنگی رژیم را فلج سازید. تنها با مقابله و مبارزه متحدانه و سازمان یافته میتوان به صلح و سرنوشت این رژیم تبهکار دست یافت. برای زندگی، برای صلح و آزادی و برای سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی بپاخیزیم!

مرگ بر جنگ! زنده با صلح! زنده با انقلاب!
 سرنگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران!
 برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۸ شهریور ۱۳۶۶

رفیق محمد صدوقی

رفیق در شهر تبریز متولد شد. در سالهای اواسط دهه پنجاه و بیست و هفتاد هجری با محافل سیاسی در تبریز پرداخت که تحت پوشش کوهنوردی و... به مطالعه، تکثیر و پخش جزوات و کتب مارکسیستی اقدام می نمودند. و در جریان جنبش انقلابی سال ۵۷، به همراه سایر رفقایش ضمن هواداری از سازمان چریکی فدائیان خلق فعالیت شرکت نمود. پس از آشکار شدن ابعاد پورتونیسیم در سازمان فدائیان و گرویدن بخش اعظم آن به منجانب خیانتهای حمایت از

آنکه می دانست برخی نیروهای این طبقه نا آگاهانه به دنبال رهبران خیانت پیشه رفته اند، همواره با این نیروها برخورد گرم و مسئولانه داشت و تلاش می نمود که آنها را به انحرافی که به آن در غلطیده اند آگاه نماید.

سرانجام رفیق محمد با وفاداری به میثاقهای کمونیستی سازمانش و با عشق عمیق به طبقه کارگر و زحمتکشان، به آخرین آزمايش زندگیش با سخی شایسته داد و در بیدار دگاه تاریک اندیشان فقیه، با صراحت تمام از مواضع کمونیستی سازمانش شجاعانه دفاع نمود و با سری افراشته در برابر جوخه اش ایستاد.



جمهوری اسلامی رفیق محمد به حقانیت سازمان "راه کارگر" اعتقاد پیدا کرد و به آن پیوست و بسا تمام وجود و فداکارانه، انرژی انقلابی اش را در خدمت آرمان طبقه کارگر به کار گرفت.

فعالیت چشمگیر رفیق در دانشسرای تربیت معلم و تمایل بی پایانش برای سازماندهی طبقه کارگر را میشد در نقش پرتحرک در سازماندهی و نظمدادن به تظاهرات کارگران کارخانه های تبریز در روز اول ماه مه سال هفتاد هجری.

رفیق محمد به فرهنگ مردمی آذربایجان علاقه وافری داشت و آوازه های دلنشین و گرم او تلفیقی از این علاقه و استعداد هنری خودی بود. علیرغم کینه و نفرتی که محمد نسبت به خائنین توده ای و اکثریتی داشت، ولی به

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید

مدرسه و دانشگاه، طی قریب ۹ سالی که از سلطه سیاه رژیم فقها میگذرد یکی از عرصه های مهم مبارزه سیاسی بوده است. رژیم جمهوری اسلامی کسه بمشا به یک دولت مذهبی خواهان گره زدن مذهب با تمام امور جامعه است. طبعاً در عرصه فرهنگ نیز این هدف ارتجاعی را با فشاری کامل دنبال میکند. اینها منبنا بد و اردگردن ایدئولوژی ارتجاعی و تاریک اندیشانه فقها در متون کتب درسی و برنا مهریزی های گوناگون برای شستوشی مغزی دانش آموزان، برقراری سیستم سانسور و تفتیش عقاید در مدارس و اجرای آن از طریق دواشرا مورثربیتی وانجمن های اسلامی، تعقیبه معلمین دموکرات و مترقی و آزمون درجه مکتبی بودن معلمین جدید بهنگام استخدام، اعمال تبعیض میان دانش آموزان دختر و پسر و ایجاد نظام آموزشی ویژه برای دختران، تفتیش عقاید شرکت کنندگان در کنگوروا بجا دسهمیه بدون کنگور برای "نهادهای" حاکمیت فقها و شورجشی حکومتیان، مسلط کردن انجمن های اسلامی برای مسور دانشگاهها و نفی هرگونه حق بیان از ادعا بدو و شکل مستقل برای دانشجویان و استادان و... تنها بخشی از اقدامات متنوع و روبه گسترش رژیم فقهیسا برای تلفیق دین با موسسات آموزشی میباشد.

سلب کردن حق تحصیل از طریق تفتیش عقاید و مافی های مذهبی تنها مکمل سلب کردن این حق از طریق تبعیضات اقتصادی است. درجای معای که با گسترش بی مهارت و بیگانه و بیگانه کاری خطر فلاکت بیش از پیش کارگران و زحمتکشان را تهدید میکند طبعاً امکانات طبقات محروم برای تامین مخارج تحصیل فرزندان خود روز بروز محدودتر میشود. شهریه گران، افزایش سرسام آور قیمت لوازم التحریر و نظایر آن سدهای طبقاتی برای مانعت از فراگیری تحصیل توسط فرزندان کارگران و زحمتکشان است. و اینهمه در شرایطی است که رژیم اجازه تاسیس مدارس خصوصی را به سرمایه داران واگذار کرده است تا فرزندان طبقات حاکمه و مرفه از امکانات مساعد تحصیلی برخوردار گردند.

با اینهمه ددمنشانترین وجه سیاست فرهنگی رژیم فقها، پیوند روبه گسترش جنگ با مدرسه و دانشگاه است. رژیم با اتکاء به سیاست زور و فریب و اضطرار اقتصادی، نوجوانان دانش آموزان بعنوان مهمترین منبع برای تامین گوشت دم توب برگزیده است. طبق گفته مسئول ستاد دشتیبانی جنگ وزارت آموزش و پرورش ۶۰٪ نیروهای سپاهیان مدتها رنغری "محمد" و "مهدی" که در عملیات کربلای ۴ و ۵ شرکت داشتند در دانش آموزان تشکیل داده بودند. رژیم با ایجاد سازمان هیترما با نهادهای تحت عنوان "سازمان رزمی مدارس" می گویند در تمام مقاطع دوره تحصیلی و در کلیه مدارس نوجوانان را بستر برای اعزام به کشتارگاههای جنگ آماده سازد. طرح پاسدار - دانش آموز نیز طرح جدیدی است که از سال تحصیلی ۶۷-۶۶ بمورد اجرا گذاشته خواهد شد. هدف این طرح تامین نیروی مورد نیاز برای سپاه از طریق جذب دانش آموزان و اعزام تعداد بازم بیشتری از دانش آموزان به جبهه های جنگ است. "طسرح دانشگاه درجبهه" نیز که از سال ۱۳۶۶ بمورد اجرا گذاشته شد شکار دسته جمعی و قانونی دانشجویان و اعزام آنها به جبهه ها را دنبال میکند. این نمونه هسا بخوبی نشان میدهند که رژیم پیگیرا نه سیاست میلیتاریزه کردن دانشگاهها و مدارس کشور را دنبال میکند تا با خون نوبا و گان و نوجوانانی که به بساازی تفریح و تحصیل شیا زدا رند آسیاب جنگی فقهای خون آشام را به جرخش بازم سریع تر درآورد.

دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و استادان مبارزان!

در شرایط کنونی که رژیم فقها با گزانه مذهب و جنگ، موسسات آموزشی را تهدید به تباهی و نابودی میکند، تنها با شعار مرگ بر جنگ، مرگ بر سر ادغام مذهب و دولت و مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی و اقدامات عملی در راستای تحقق این شعارها میتوان به این دهشت بی پایان خاتمه داد. برای تحقق این شعارها با پیدایزمینه های واقعی مبارزه و اصطکاکهای روزمره در محیط های آموزشی بهره جست. آموزش خرافات بجای علم، فشار به اقلیت های مذهبی، اعمال تبعیض میان دانش آموزان دختر و پسر و تحصیل نظام آموزشی ویژه به دختران دانش آموز، جمع آوری کمک بمناسبت جنگ و سر با زگیری بسسرای جبهه ها از مدارس و دانشگاهها و مواردیشما ردیگر همه و همه موجب درگیری و تمام دم روزمره در محیط های آموزشی میگردد و با پیدایزمینه های مبارزات بشیوه مناسب سازماندهی شود. مبارزه برای خواستهای منفی - سیاسی با بدگسترش باید و در این راه از اشکال گوناگون شکل از قبیل تجمع و ورزش، اکیپ های کوهنوردی و تفریحات سالم، تشویق دانش آموزان به مطالعه از دو تشکیل گروه های مطالعه و کتابخانه های کوچک برای مبارزه با اشاعه تاریک اندیشی توسط حکومت فقها و نظایر آن با بدبطور کامل استفاده کرد. برای سازماندهی این مبارزات با ایده های مخفی رزمنده از عناصر پیشرو در محلات و در مدارس سازماندهی کرد. در شرایطی که رژیم فقها کنترل پلیسی فعالی را در مدارس و دانشگاه مستقر ساخته است برای سازماندهی جوانان و دانش آموزان تمرکز بر روی محلات کارگری و زحمتکش نشین الزامی است. جنبش جوانان و نوجوانان تنها با اتکاء به جنبش طبقه کارگری تواننده یکی زستونهای اصلی مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم تبدیل شود. پس پیش بسوی سازماندهی جنبش جوانان و نوجوانان در پیوند با جنبش انقلابی طبقه کارگر.

در مدرسه و دانشگاه علیه جنگ و اختناق مبارزه را گسترش دهیم!
گسترده با پیوند جنبش جوانان با جنبش انقلابی طبقه کارگر!
سرنگون با رژیم جمهوری اسلامی!
پیروز با دسبرد برای آزادی و بسسرد برای سوسیالیسم!
کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۳ شهریور ۱۳۶۶

رژیم ولایت فقیه در خمسه

دنباله از صفحه ۱

گرچه این تغییرشمارشانه در مانندگی رژیم فقیه است، اما سخنان مبهم، متناقض و چندپهلوی رهبران رژیم در چند هفته گذشته نشان می‌دهد که این تغییرشمارشانه نوری است برای خروج از خمسه کنونی. رهبران رژیم با تقلابی دیپلماتیک پشت پرده، از جمله با دعوت دبیرکل سازمان ملل به تهران و شرکت خامنه‌ای در اجلاس عمومی سازمان ملل، می‌کوشند و الا از باز موضع قطعی در قبال قطعنامه شورای امنیت تا زمانیکه ممکن است، اجتناب کنند و تا نیا توافق نا در و طبعاً شکننده‌ای را که میان اعضاء دائمی شورای امنیت سازمان ملل بوجود آمده است بشکنند و برای خروج از خمسه کنونی مفری پیدا کنند. اما توافق اعضاء دائمی شورای امنیت هر قدر هم نا در و شکننده باشد، رژیم جمهوری اسلامی نخواهد توانست اوضاع و شرایط بین‌المللی را به پیش از تکوین این توافق برگرداند. زیرا اولاد این مرحله دیگر هیچ دولتی از پیشروی جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ شفعی نمی‌برد، برعکس گسترش پاناسلامیسم در منطقه عواقب غیر قابل پیش‌بینی بسیاری دارد که تقریباً همه را به مخالفت با آن وامیدارد. تا نیا نگرانی حکومت‌های محافظه‌کار عرب که همه آنها بنحوی از انحاء نگران گسترش پاناسلامیسم در کشورهای خودشان هستند، و در رأس آنها عربستان سعودی و کویت، عامل نیرومندی است که قدرت‌های امپریالیستی حامی آنها و مخصوصاً امپریالیسم آمریکا را به مقابله با هر نسوع پیشروی رژیم جمهوری اسلامی در این جنگ وامیدارد. تا مدنی نیست که علی‌رغم اختلافات قبلی در میان آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی بر سر اعزام نیرو به منطقه خلیج، اکنون انگلیس، فرانسه و پاره‌های دیگر از اعضاء اصلی ناتو (مانند ایتالیا، هلند، و بلژیک) برای اعزام نیروی جنگی به خلیج فارس با هم سابقه گذاشته‌اند. اکنون دیگر کاملاً واضح است که قدرت‌های امپریالیستی هر نسوع پیشروی رژیم اسلامی در جنگ را مستقیماً تهدیدی برای حکومت‌های تحت حمایت خود می‌دانند و مسلماً در مقابل آن خواهند ایستاد. موضع گیری اتحادیه عرب علیه جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که سیاست‌ها در جنگ رژیم فقیه تا م دولت‌های عربی را در کناره‌ها قرار داده است. اتحادیه عرب که بنا به تصمیم اجلاس اخیر وزرای خارجه کشورهای عربی، قرار است اجلاس سران کشورهای عربی را در هفدهم آبانماه برگزار کند، آشکارا موضع رژیم جمهوری اسلامی را در جنگ و در جریان کشتار مکه محکوم کرده و حتی رژیمهای متحد جمهوری اسلامی، یعنی سوریه و لیبی، نیز نتوانستند از این موضع گیری صریح اتحادیه عرب علیه رژیم اسلامی جلوگیری کنند. اگر اوضاع بر همین روال ادامه یابد، احتمال دارد در اجلاس آینده سران دول عرب، این دولت‌ها تصمیم به قطع رابطه با جمهوری اسلامی بگیرند، پیش‌بینی‌های که

حکومت‌های محافظه‌کار عرب در اجلاس شانزدهم مرداد گذشته (هفتم اوت) در تونس آنرا طرح کردند. تا لیا کشورهای سوسیالیستی از جمله اتحاد شوروی نه تنها به هیچ وجه خواهان پیشروی رژیم جمهوری اسلامی در جنگ نیستند، بلکه طرفدار پانان فوری این جنگ می‌باشند و طبعاً در ارتباط با مانورهای اخیر رهبران جمهوری اسلامی، سیاستی در پیش نخواهند گرفت، که رژیم به آنسی بتواند جنگ را ادامه دهد. را بعد در نتیجه شرایط تشدید انزوی جهانی رژیم ولایت فقیه، مسلماً در صورت ادامه جنگ برتری کنونی نیروی زرهی و هوائی عراق بیش از پیش خواهد یافت و هر نسوع پیشروی ایران در جنگ، اگر نه محال، بسیار مشکل‌تر از گذشته خواهد شد. در شرایط کنونی نه تنها مانور جدید رهبران جمهوری اسلامی نمی‌تواند اوضاع را به حالت سابق برگرداند، بلکه احتمال اینکه در همین آینه نزدیک تصمیمات جدیدی اتخاذ گردد، جدی است.

در چنین شرایطی، رژیم ولایت فقیه که سیاست جنگ طلبانه خود، بهترین فرصت و بهانه را برای امپریالیسم آمریکا و متحدان آن فراهم آورده است تا بی سابقه‌ترین تمرکز نیروی جنگی در منطقه خلیج فارس و دریای عمان را بوجود آورند (تا آنجا که اکنون بیش از هفتاد کشتی جنگی در این منطقه جمع شده‌اند) با ایجاد درگیریهای مختلف با عربستان سعودی و کویت، سیاست جنون آمیزی در پیش گرفته که هر آن می‌تواند دامنه جنگ را بنحوانفجار آمیزی گسترش دهد. ظاهراً هدف این سیاست احقاق نه رهبران رژیم، ترساندن آمریکا و کشورهای مرتجع منطقه، به خصوصاً استفاده از وضع آسیب پذیر این دولت‌ها، و مخصوصاً عربستان سعودی و کویت، که بشدت از گسترش و فعال تر شدن پاناسلامیسم در کشور خود وحشت دارند، می‌خواهند به آمریکا و حکومت‌های تحت حمایت او در منطقه یادوری کنند که "کسی که در خانه شیشه‌ای نشسته، نباید سنگ اندازی کند". تمرکز تبلیغات رژیم روی ما برای کشتار مکه و درگیری با رژیم آل سعود و تا کیدات شخص خمینی روی این مساله، آنهم در شرایطی که انزوی بین‌المللی رژیم را در می‌گرداند، ظاهراً با این هدف صورت می‌گیرد. تردیدی نیست که این سیاست احقاق نه بیش از هر چیز دیگر، این حکومت‌ها را وادار به توسل به حمایت مستقیم آمریکا و سایر قدرت‌های امپریالیستی می‌سازد و فرصت و بهانه سه‌بتری برای تمرکز نیروی جنگی در منطقه به آنها می‌دهد. حقیقت این است که رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا، هر کدام با منافع خاص خود و بی‌نیتهای متناقض، در زمینه متمرکز ساختن نیروهای امپریالیستی در منطقه، عملاً سیاست واحدی را پیش می‌برند. امپریالیسم آمریکا بسیار اخطارموضع‌ها را تند در قبال رژیم جمهوری اسلامی، هدف‌های دور درازی را دنبال می‌کند، و می‌کوشد از این طریق اولاد رژیم‌های محافظه‌کار منطقه را از حمایت

قاطع خود در قبال هر خطری که موجودیت آن‌ها را تهدید کند، مطمئن سازد و نگرانی آن‌ها را در مورد خطر گسترش پاناسلامیسم، که مخصوصاً بعد از روشن شدن ماجرای "ایران گیت" افزایش یافته بود و آن‌ها را از حاضری خود سرخورده ساخته بود، بر طرف سازد؛ تا نیا رژیم اسلامی را که در خصلت فداکمونیتیستی آن تردیدی ندارد و بنا بر این از جهت گیری عمومی آن نگرانی چندانی ندارد و وادار به کنسار آمدن با منافع خود سازد؛ تا لیا برای جلوگیری از هر نسوع گسترش نفوذ احتمالی شوروی در منطقه، حضور مستقیم خود را در خلیج فارس و دریای عمان تقویت کند. امپریالیسم آمریکا، اکنون توانسته است متحدان امپریالیست خود در نا تورا بسطه فواید بسیار است حضور مستقیم در منطقه متفا عدسازد و هم اکنون سران امپریالیسم آمریکا با صراحت و در موقعیتهای مختلف اعلام می‌کنند که حتی به سدا از پانان جنگ ایران و عراق نیز همه نیروهای خود را از منطقه خارج نخواهند ساخت. جمهوری اسلامی و با لاسه‌ها حقاً نه "استکبار رستیزی" آن بهترین فرصت و بهانه را برای حضور دائمی آنها در منطقه فراهم می‌آورد. قدرت‌های امپریالیستی از این طریق نه تنها خواهند توانست با دعوت با مطلق "رسمی" دولت‌های حوزه خلیج در این منطقه حضور داشته‌باشند، بلکه خواهند توانست با حضور مستقیم و دائمی خود در منطقه، برای مقابله با حرکات انقلابی بوده‌ای در ایران - که شکل گیری آنها را در صورت مرگ خمینی محتمل ارزیابی می‌کنند - آماده‌گی و امکانات مداخله فعال تری داشته‌باشند. با این ترتیب رهبران رژیم جمهوری اسلامی و قدرت‌های امپریالیستی عمل‌ها در تقو بیت حضور مستقیم نظامی امپریالیستی در منطقه و برای دائمی ساختن آن می‌کوشند. امری که حتماً ایجاد پایگاه‌های دائمی علیه حاکمیت و منافع خلق‌های منطقه و علیه جنبش‌های انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان کشور ما و سایر کشورهای منطقه معنای دیگری ندارد.

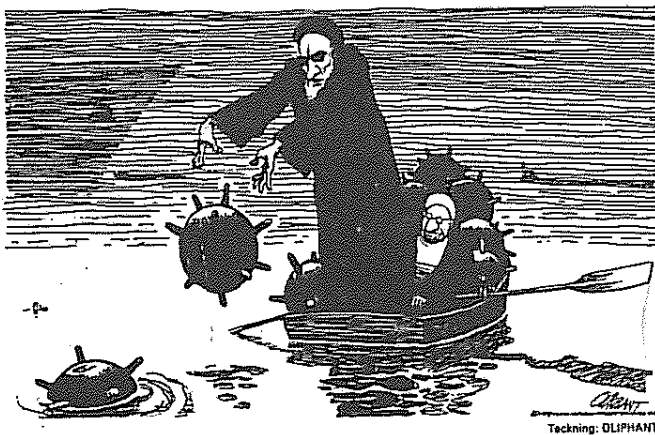
در چنین شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی برای فرار از خمسه‌ای که در آن گیر کرده به هر تقلابی دست می‌زند، جنبش انقلابی کشور ما بیش از هر زمان دیگر موظف است مبارزه علیه جنگ ارتجاعی را تشدید کند و کارگران، زحمتکشان، سربازان و شمام مردم را با شعار ملج فوری بدون غرامت و الحاق طلبی، علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی بشوراند. اینک همه مسردم دریا فتنه‌اند که رژیم جمهوری اسلامی، خاشماه این جنگ ارتجاعی را خطری جدی برای موجودیت خود می‌بیند و سرنوشته خود را داده‌اند. ما این جنگ می‌دانند. بنا بر این باید به مردم نشان داد که به سدا پانان جنگ و برای دست یافتن به صلح و دموکراسی باید به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برخاست. و همچنین در شرایطی که قدرت‌های امپریالیستی، به رهبری امپریالیسم آمریکا، نیروهای خود را به منطقه سرانبر کرده‌اند، کمونیست‌ها و همه نیروهای انقلابی و دموکرات باید مبارزه خود را علیه حضور و مداخلات امپریالیست‌ها در این منطقه شدت بدهند و در این مبارزه نه تنها باید با رژیم جمهوری اسلامی، در با لاسه‌ها عوام قریباً نه "فدا امپریالیستی" آن، همدا نشوند، بلکه باید به همه مردم نشان بدهند که جمهوری اسلامی و جنگ طلبی آن متحد عملی قدرت‌های امپریالیستی در سیاست تمرکز سربرد در منطقه هستند.

جنگ پان اسلامیستی فقها در هشتمین سالگرد شوم خود

اقدام مشا به، در آن سهم مؤثری دارند و عملاً زمینه‌های فزونی‌تری اوپک را فراهم می‌سازند، با توجه به حملات مکرر عراق به نفتکش‌ها و پامپاها، نفتی، توانائی صدور زیادی ندارند، و هم - اکنون جمهوری اسلامی برای رفع نیازهای داخلی خود ناگزیراً زوار کردن سیمدهزار بشکه نفت تصفیه شده در روز است، بینا بر این تنها راه باقی مانده برای ترمیم بخش مهمی از هزینه جنگ، حمله به زندگی مردم و تنگنای زدن مداوم آنان است. اگر جنگ طلبی فقها، برای مردم، بیگاری و فحطی و فلاکت ببار آورده است، در مقابل برای تجار بازاریار و سوداگران بین المللی مرگ و قدرتهای امپریالیستی که از ضلع و رماندن آتش جنگ، سودهای کلان به جیب می‌زنند، جنگ در واقع منبع "برکت و رحمت" بوده است. در سال ۱۹۸۷، حدود ۴۰ کشور، بنحوی در فروش اسلحه به ایران و عراق مشارکت داشته اند و در طول جنگ، به ارزش ۷۰ میلیارد دلار اسلحه به ایران و عراق فروخته اند (۳۰ میلیارد دلار به ایران و ۴۰ میلیارد دلار به عراق). از آنجائی که بهنگام آغاز جنگ، ۹۵ درصد تسلیحات ایران ساخت کشورهای امپریالیستی آمریکا و اروپا بود، همه این کشورهای امپریالیستی - که اکثرشان نیز اعلام "بیطرفی" کرده اند و حتی عده‌ای از آنها نیز ایران را مورد "تحریم" تسلیحاتی قرار داده اند - بی آنکه از سودهای کلان خود صرف نظر کنند، از طریق فروش مخفیانه اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی، عملاً قطعات یدکی و محموله‌های تسلیحاتی خود را به قیمت‌هایی به مراتب سنگین تر به ایران تحمیل کرده اند، بعنوان مثال، غطابق اظهارات سناتور دموکرات، رایت، آمریکا ۲۰۰۸ موشک فداتانکه ۲۵۳ موشک فدهوای ها و ک و بمقدار بسیار قابل توجهی قطعات یدکی به ایران فروخته است. بعد از غلبی شدن افتتاح رابطه پنهانی فقها با آمریکا، پلیس آمریکا در آوریل ۱۹۸۶ ناگزیراً از "کشف" یک باندقاق اسلحه به ایران گردید که فروش ۲ میلیارد دلار اسلحه نو، از جمله هواپیماهای اف ۱۴ و تاک و غیره را سازمان داده بود، فروش سیستم رادار از طرف انگلیس به فقها و نیز تحویل ۴۵ هزار گلوله خمپاره (البته با اطلاع

فقها، نظری اندازیم: هزینه‌های جنگ، بدون احتساب خسارات اقتصادی، هزینه‌های سالانه جنگ، یعنی هزینه‌های نگهداری و آموزش ارتش و سپاه پاسداران و بسیج و خرید تسلیحات را جمهوری اسلامی در بودجه سال جاری، ۷۷۸ میلیارد ریال (معادل اسمی ۱۰/۸ میلیارد دلار) زکل بودجه ۴۸/۵۴ میلیارد ریال (معادل اسمی ۱۲/۸۲ میلیارد دلار) بودجه سنگین بمیزان ۱۲/۸۲ میلیارد دلار، رقم واقعی بودجه جنگ، تقریباً نصف کل بودجه می‌باشد. هزینه‌های رزی جنگ نیز ۵/۹ میلیارد دلار از مجموع درآمد‌های ارزی پیش بینی شده برای اسال، یعنی ۹/۱۰ میلیارد دلار ارزی است. است، برار رقم فوق، با بدعرضه نفت مجانی با ارزش یک میلیارد دلار در سال برای سوریه و نیز عرضه نفت از رزان به آن کشور، نام برد که جزئی از مخارج جنسی جنگ طلبی فقهاست، و مبلغ آن برابر کل کمک‌های کشورهای عربی به سوریه است. نتیجه این سیاست‌های ارتجاعی فقها، نه فقط از بین رفتن منابع اقتصادی کشور از یک سو و تشدید بیگاری، تورم و فقر و فلاکت توده‌های است، بلکه ایران بتدریج بیک کشور بدعکارتبدیل میشود، و بدهی‌های خارجی ایران در پایان سال ۸۵، رقمی در حدود ۵/۵ میلیارد دلار را تشکیل می‌داد. همچنین با توجه به پائین آمدن قیمت نفت و ارزش دلار و نیز تشدید جنگ نفتکش‌ها، ایران در سال ۸۶، در مقایسه با ۸۵، نزدیک به ۴۰ درصد در سال ۸۷، ۴۵ درصد درآمد‌های حاصل از فروش نفت خود را از دست داد که چیزی جز با لارفتن رقم بدهی - های خارجی و تشدید کمبود مواد غذایی اساسی در داخل کشور نداشت، چرا که رژیم فقها همچنان به خرید تسلیحات با پرداخت هزینه‌های سنگین قاقاق اقدام می‌دهد، و در واقع عمده دریا فتی‌های ارزی را در این راه فدا می‌کنند. لیکن ارز حاصل از فروش نفت، دیگر کفاف آتش فزونی‌های فقها را نمی‌دهد. از اینرو، فقها اگرچه مداوم در جستجوی راه‌هایی برای حراج نفت هستند، ولی بدلیل اشباع بازار نفت که خود را عرضه رزان نفت و کشتادن دیگر کشورهای نفتی -

لیکن کارشناسان بین المللی، تعداد کشته شدگان تا ۱۹۸۵ را، حدود ۱ میلیون نفر برای هردو طرف ارزیابی کرده اند، که ایران دوم مجموع تلفات را داشته است. اگر تلفات انسانی سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ را نیز بر آن اضافه کنیم، میزان تلفات انسانی ایران در جنگ پان اسلامیستی فقها، به یک میلیون نفر بالغ می‌گردد. این رقم، معادل مجموع تلفات انسانی جنگ ویتنام در طول ۳۰ سال می‌باشد. اگر در برابر هر گشته، حداقل دو نفر معلول وجود داشته باشد (که معمولاً خیلی بیشتر از اینست) در این صورت، تعداد معلولین در خوش بینانه‌ترین شکل، ۲ میلیون تن خواهد بود، بهمبارتی دیگر، بر بیگاری معمولی، با یکدیگر رقم ۲ میلیونی دیگر را افزود که بعنوان یک پدیده نسبتاً ثابت در ساختار اقتصاد، کار، بهداشت و آموزش، در طول چندین دهه آخر خواهد گذشت. میزان خسارات اقتصادی جنگ، یعنی هزینه‌ها و خرابی‌های ناشی از جنگ برای دو طرف در طول سال اول، ۵۰۰ میلیارد دلار بوده است، و اگر خسارات جنگ در دو سال بعدی را بر همسان روال تقریبی محاسبه کنیم، خسارات ناشی از جنگ برای ایران و عراق، رقمی در حدود ۷۰۰ میلیارد دلار خواهد بود، که رقمی تقریباً نزدیک به دو برابر کل هزینه‌های جنگ آمریکا در ویتنام در فاصله ۱۹۷۴ - ۱۹۶۵ (۳۶۵ میلیارد دلار) و بیش از ۸۲ درصد کل بدهی‌های مجموع کشورهای جهان - مجموع (۸۵۰ میلیارد دلار) را نشان می‌دهد. سهم خسارات اقتصادی ایران در نتیجه جنگ، در سال ۱۹۸۶ از طرف گردانندگان جمهوری اسلامی، ۳۵۰ میلیارد دلار اعلام شده است که فقها آن را بعنوان غرامت و یکی از شرایط صلح با عراق مطرح ساخته اند. رقم فوق، تقریباً برابر کل بدهی‌های کشورهای آمریکای لاتین (۳۵۰ میلیارد دلار) است. ابعداً دولتهاک عواقب اقتصادی این جنگ پان اسلامیستی فقها را وقتی میتوان در یافت که در نظر بگیریم کسه درآمد‌های حاصل از فروش نفت ایران از ۱۹۱۹ تا ۱۹۸۵ و عراق از ۱۹۳۱ تا ۱۹۸۵، مجموعاً ۳۴۴ میلیارد دلار بوده است. بعبارت دیگر، جنگ فقها فقط برای مردم ایران، خساراتی معادل مجموع درآمد‌های نفتی دو کشور ایران و عراق از آغاز استخراج و فروش نفت تا ۱۹۸۵ و وارد شده است، یعنی اینکه در طول جنگ ۷ ساله گذشته، فقها با اصرار بر نادیده نگرفتن ارتجاعی خود، هر سال بطور متوسط، معادل ۱۰ سال درآمد نفتی ایران، بر اقتصاد کشور لطمه وارد ساخته اند. اگر رابطه خسارات جنگی ایران و عراق را در رابطه با تولید ناخالص ملی دو کشور در فاصله ۱۹۸۵ - ۱۹۸۱ مورد مقایسه قرار دهیم، با بدیگوئیم که جنگ پان اسلامیستی فقها، هر سال ۵۴ درصد از تولید ناخالص ملی ایران، و ۹۶ درصد از تولید ناخالص ملی عراق را در کام خود بلعیده است (۴۰٪). حال آنکه جنگ آمریکا در ویتنام، هر سال بین ۳ تا ۳۳ درصد از تولید ناخالص ملی آمریکا را بخود اختصاص می‌داد، لیکن همین نسبت برای بزرگترین قدرت اقتصادی جهان، آنچنان سنگین نبود که سنا تورما یک مانسفیلد اعتراف کرد که عوارض این جنگ را نسل‌های آینده نیز خواهد پذیرد. اخت. حال از زاویه دیگری به سیاست جنگ طلبانه



بذرافشانان

مرك بر جنگ! زنده باد صلح! زنده باد انقلاب!

دالانش هستند و خرابا شد با لانش. "تجا محترم با زار" که ذره ای از پیروی خود از زخظ "فقا هتی" "امام" نگا ستانند، همین الان در سایه "دولت خدمتگزار" و "حامی مستضعفین"، با خیال راحت دست با زیسه چا پیدن توده های مردم ایران مشغولند و اگزر بغرض محال در بی تخته خورد و "حزب الله" جبل و بلاس خود را در "گرابلا" پهن کرد، دیگونا ان اینها توروغن خوا هد بود، و خوا هند توانست هم از کسا ه بخورند و هم از یونجه، ولی اگر "گرابلا" تسبه است، چا پیدن مردم ایران، امری گا ملانقد و با لفععل است. مطابق نوشته یکی از روزنامه های حکومتی، "در سال ۶۵، بخش خصوصی حدود ۵۰ میلیون ردتومان در قبال ارزشمندی سود برد" (کیهان ۲۷ مرداد ۶۶). با بدگفت که رقم مذکور، فقط بخشی از سود تجار در سال ۶۵ را تشکیل می دهد و نه همه آنها. با اینهمه، ابعا دوحشتناک غارت توده های مردم را نشان می دهد. اگر ۵۰ میلیون ردتومان بی بخش خصوصی در قبال ارزشمندی درستی، "گوشه ای از شتاب جنگ - طلبی فقها را بشما پیش می گذارد، تصویر دیگری که سیمای واقعی زندگی میلیونها مردم است، تا بلوی "۵۰ میلیون ردتومان" را تکمیل می کند و بخوبی نشان می دهد که سیاست جنگی ولایت فقیه، شعرات خود را کاملاً آشکارا ساخته است: مطابق آخرین آمار، در ایران ۱۸ هزار تعاونی بسا ۹/۵ میلیون عضو وجود دارد که جمعیتی حدود ۳۷/۵ میلیون نفر را تحت پوشش خود قرار می دهند. جدول زیر، میزان سهمیه اختصا یا فته به تعاونی ها در برتا سر کشور، نسبت کالای اختصا یا فته به هر هزار نفر و نیز میزان لازم برای دریافت کالای برای هر نفر را نشان می دهد:

| ردیف | نوع کالا | تعداد کل سهمیه | میزان سهمیه به نسبت هر هزار نفر | مدت زمان لازم برای دریافت یک کالا |
|------|----------------------|----------------|---------------------------------|-----------------------------------|
| ۱ | یخچال | ۴۰۹۶ | ۲/۳ | ۴۳۴ سال |
| ۲ | تلویزیون سیاه و سفید | ۸۵۷۹ | ۴/۸ | ۲۰۸ = |
| ۳ | سماور | ۵۹۵۸ | ۲/۳ | ۳۰۳ = |
| ۴ | اجاق گاز فردار | ۸۴۰۲ | ۴/۷ | ۲۱۲ = |
| ۵ | علاه الدین | ۱۷۵۰۰ | ۹/۷ | ۱۰۳ = |
| ۶ | کولر | ۱۰۴۲۴ | ۵/۸ | ۱۷۲ = |
| ۷ | رادبو | ۸۳۱۰ | ۴/۵ | ۲۲۲ = |
| ۸ | آرام بیز | ۴۳۰۰ | ۲/۴ | ۴۱۶ = |
| ۹ | فرش (بر حسب متر) | ۲۶۹۹۳۳ | ۱۵۰ متر | فرش ۱۲ متری: ۸ سال |
| ۱۰ | پتو | ۴۵۷۸۸ | ۲۵/۴ | ۳۹ سال |
| ۱۱ | آبگرمکن نفتی | ۱۰۵۰ | ۰/۶ | ۱۶۶۶ = |
| ۱۲ | چینی | ۵۲۲۴ | ۳ | ۳۳۳ = |
| ۱۳ | پنکه | ۱۲۸۴۲ | ۷ | ۱۴۲ = |
| ۱۴ | بخاری نفتی | ۶۳۲۹ | ۲/۹ | ۳۴۴ = |
| ۱۵ | تلویزیون رنگی | ۱۲۸۹ | ۰/۷۱ | ۱۴۰۸ = |
| ۱۶ | سیلندر گاز | ۵۲۳۹ | ۲/۹ | ۳۴۴ = |
| ۱۷ | موتورگازی | ۱۰۴۴ | ۰/۵۸ | ۱۷۲۴ = |
| ۱۸ | رادبو فیض | ۴۱۰ | ۰/۲۳ | ۴۳۴۷ = |

(تذکر: کالاهای نظیر لیوان و استکان و سفره پلاستیکی و چرخ گوشت و ماشین لباس شویی و سرویس ملامین و غیره... در سال ۶۵ به تعاونی ها اختصاص نیافته است. منبع: کیهان ۲۶ مرداد ۶۶)

کاخ الیزه)، فروش هواپیما های حمل و نقل نظامی از طرف آلمان (که ظاهراً در ژانویه ۸۷ لفسو گردید) نمونه هایی است از این مشارکت کشورهای امپریالیستی در شعله ور نگه داشتن آتش جنگ. البته لازم بد آوری است که فقها با پرداخت بهای کلان از بازارهای کشورهای سوسیالیستی، از جمله چین و کره شمالی نیز جنگ افزایش دهد تا بهای خریداری کرده اند. لیکن جنگ با اسلامیستی فقها فقط در چهار چوب ایران و عراق محدود نمانده است. و به میلیتاریزه کردن عمومی منطقه و شکل گیری "شورای همکاری کشورهای خلیج" انجام میدهد است که به بزرگترین خریدار سلاح های مدرن تبدیل گردیده است. کافی است آثار ره کنیم که افاده بر کشورهای نظیر آمریکا و انگلیس و فرانسه و ایالتلیا، کشوری مثل برزیل، تقریباً تمامی تولیدات سلاح خود را در اختیار می فروشند. از اینرو، جنگ طلبی فقها، خدمات چندجانبه ای به کشورهای امپریالیستی، بویژه به ارتجاعی ترین جناح های آنان مینماید.

جنگ ارتجاعی فقها، بدلیل اینکه یکی از طولانی ترین جنگهای مدرن تاریخ است، عوارض بسیار دامن داری و گوناگونی در زندگی اجتماعی بوجود آورده است. بطور کلی، جنگ موجب تخریب ساختار اقتصادی دواختار رنیریو کا در ایران شده است. میلیتاریزه کردن خط تولید، از یکسو خلعت غیر مولد را افزایش داده است که نتیجه آن هزینه های اضافی زیادی را برای بازگشت به تولید غیر نظامی تحمیل خواهد کرد؛ و از سوی دیگر، مردم را از ابتدائی ترین کالاهای مصرفی محروم می سازد. همچنین ساختار رنیریو کا رنیز، بدلیل جنگ، در جهات متفاوتی دگرگون گردیده است: ۱- بدلیل اختصا از رزبه نیاهای جنگی و وارد نکردن مواد اولیه ضروری صنعتی، دولت و کارفرمایان، بسیاری از کارخانه ها را بحال تعطیلی در آورده و کارگران را اخراج کرده اند. طبق گزارش نخست وزیر رژیم به مجلس شورای اسلامی، هنگامی که راهی بودجه عمومی سال ۶۶ کشور، تعطیل شدن کارخانه ها، تعداد دیگاران کشور را به ۴ میلیون نفر می رساند (کیهان ۷ دی سال ۶۵)، که رگور دیسا بقه ای است و این مسوج اخراجهای وسیع توده ای را با بدرونید غیر پرولتری کردن نیروی کار کشور تلقی کرد. ۲- گسیل اجبای بخش مهمی زکارگران و کارمندان به جبهه های جنگ، که تعداد زیادی از نیروی کار را بصورت "سرباز" در آورده است. ۳- با نابودی مدها و روستا و شهر و مراکز صنعتی، و بوجود آمدن بدبسته های بنام "آوارگان جنگی"، بخشی از نیروی کار ربه "آواره" تبدیل گردیده است که تعداد آن از مجموع "آوارگان فلسطینی" بعد از تشکیل دولت اسرائیل، بیشتری باشد. ۴- مطلوبین جنگی، که اکثر آ نیروی کار سابق در صنعت و کشاورزی یا دیگر بخش های اقتصادی بوده اند که تقریباً بسیاری همیشه، از ساختار رنیریو کا ر خارج شده اند. بعبارتی دیگر، جنگ ارتجاعی فقها، موجب فروپاشی و مسخ ساختار رنیریو کا در ایران گردیده است. همانگونه که گفتیم، جنگ بسیاری سوداگران مرگ و "تجار محترم با زار" سرشار از "نعمت و برکت" بوده است و آنان با یادمشسار "جنگ جنگ تا پیروزی" بدهند، زیرا اگر در با شد

الزامات جنگ طلبی فقهای مرتجع فقط به نکات فوق محدود نمی گردد. رژیم فخر خلیقی ولایت فقیه، بموازا ت گسترش و دام زدن بسه جنگ، جنگ علیه خلقهای زیر دست ایران نظیر سرکوب خلق کرده، بلوچ، عرب و خلق ترکمن، و نیز سرکوب سا زمان های انقلابی و آزادی هسای دموکراتیک را پیش برده است و از ارتکاب هیچ جنایتی در این رابطه فرو گذاری نکرده است. از اینرو از همان آغاز، جنگ، مهمترین اهرم صدور "پان اسلامیم"، نابودی اقتصاد کشور، حمله به خلقها و سرکوب آزادیهای سیاسی و دموکراتیک بکار گرفته شده است. با پیدای زمان ندهی مبارزه علیه جنگ، و برای برقراری صلح فوری و بسودن غرامت و بدون الحاق طلبی و دفاع از حق تعیین سرنوشت خلقها، دفاع از دموکراسی و آزادیهای بدون قید و شرط، مبارزه طبقه کارگرو توده های مردم را برای سرنگونی رژیم فوق ارتجاعی و ویرانگر ولایت فقیه سا زمان داد.

بخش اعظم آمار نقل شده در این نوشته از منابع زیر گرفته شده:

- ۱) "فصلنامه اقتصاد ایران"، شماره ۲، سال ۱۹۸۷ (بزبان انگلیسی)
- ۲) "فصلنامه جهان سوم"، ژوئیه ۱۹۸۶ (بزبان انگلیسی)

گروه صنعتی ملی

ادامه مبارزات و ترفندهای مزدوران رژیم

(۱) جریان انتخاب نمایندگان و مذاکرات (۲) سخنرانیهای زنجانی و عکس العملهای کارگران

پس از مهلت یک هفته‌ای که نماینده اداره کار به کارگران داده، قرار شد ساعت کار موقتاً از صبح تا ۲/۳۰ بعد از ظهر با شش روزهای پنجشنبه نیز تعطیل گردد. در این مدت مرتباً بیست و نه مدیر کل و زنجانی و وزیر کار، مشاوران و در کرج و از طرف دیگر، با باصلاح نمایندگان شرکت‌های مختلف جلساتی برگزار شد. لازم به توضیح است که کارگران در روزهای ۱۵ و ۱۶ خرداد ده در حالت اعتصاب و نظاهرات بودند، از پذیرش معرفی نماینده خودداری نمودند، اما پس از اعتصاب که کارگران می‌بایستی حتماً در جلسات حضور یافته و مذاکره نمایند، بخش قابل توجهی از کارگران خواهان شرکت در انتخاب نماینده شدند. در این رابطه انجمن چی‌ها شدیداً فعال شدند. نمایندگان مزدور خود را به کارگران تحمیل نمایند. کارگران توانستند مانع انتخاب انجمن چی‌ها شوند و کسانی را که خودشان می‌خواستند، انتخاب نمودند. اما اینکار در تمام شرکت‌های گروه صنعتی ملی صورت نگرفت بلکه در برخی شرکت‌ها، کارگران از انتخاب نماینده سر باز زدند و انجمن چی‌ها توانستند بصورت انتخاب و تحمیل عوامل مزدور خود بعنوان نماینده، تعدادی از اعضای خود را به جلسات بفرستند. در این موارد کارگران علناً مطرح می‌کردند که ما شمارا بعنوان نماینده قبول نداریم، زیرا همین شما بودید که در روز دوم اعتصاب، با دادن اطلاعاتی، ضمن اعتصاب را اغتشاش و غیره قلمداد نمودید و در سطح کل گروه توسط اتحادیه انجمن‌های اسلامی، آنرا محکوم نمودید. در حال در مجموع ۱۵ نفر بعنوان نماینده در جلسات شرکت نمودند اما به علت آنکه نمایندگان امکان‌ناقص لازم بسیاری ابراز نظر نشان دادند و می‌بایستی کل نمایندگان مسئولان را جمع بندی کرده و می‌دادند، بهمین دلیل نمایندگان واقعی نتوانستند خواسته‌های کارگران را پیش ببرند و بخاطر همین ترکیب نمایندگان بود که پس از دستگیری مکرر عده‌ای از کارگران توسط ارگانها و مسئولان فدکا رگري اداره کار و هیئت مدیره گروه صنعتی ملی، ساعت کار از ۶/۴۵ تا ۳/۴۵ تثبیت گردید، بدون آنکه نمایندگان واقعی کارگران بتوانند با این تصمیم مخالفت نمایند. در این جلسات، سرحدی زاده همه‌کاره کوزه‌ها را ظاهر بر سر زنجانی شکست، وی مطرح می‌کرد که کارگران کفش ملی از آزارترین و بهترین کارگران تهران بودند و ولی زنجانی آنها را عا می‌نمود. اما از طرف دیگر سرحدی زاده کارگران کفش ملی را از نظر دور داشت و شکایت نامه‌های وزارت راه و ترابری و شرکت واحد را که از کارگران عوارض بسته شدن جاده و شکستن شیشه‌های اتوبوسهای شرکت واحد را خواسته بودند، به رخ نمایندگان کشید. عدم برخورد فعال نمایندگان باعث گردید تا کارگران هر چه بیشتر به ضرورت تشکیل مجمع عمومی و مذاکرات علنی پی ببرند.

مسخ بیمه‌بیکاری توسط رژیم برای اخراج ارزانترا کارگران!

به موازات اخراج‌های گسترده کارگران، رژیم فدکا رگري جمهوری اسلامی برای مسخ بیمه‌بیکاری و تبدیل آن به جریه‌ای علیه مقاومت کارگران در مقابل اخراج‌های دسته‌جمعی، دست به تهیه لایحه بیمه‌بیکاری زد و از همان آغاز، سردمداران رژیم از محسناً این لایحه به نفع کارفرمایان و سرمایه‌داران دا سخن را شنیدند.

حسین کمالی نماینده تهران و رئیس کمیسیون کار اعلام نمود: "لایحه بیمه‌بیکاری در واقع واکنش و عکس العمل جمهوری اسلامی در مقابل شما رفرزاینده بیکاران کشور است؛ و جهت اسلام فخرها شمی بطور صریحی از خط مبارزات کارگران یاد نمود و گفت: "تا زه‌اگر به اینها کمک نشود و پولی ندهند، باعث می‌شود که مشکلات درجا معه بوجود آید، وقتی که یک کارگری بیکار می‌شود و مکانی برای کار نیست و بیمه‌نگیرد، در دسترو گرفتاری بیشتری درجا معه ایجاد می‌کند."

اما علاوه بر هراس رژیم از خطر مبارزات کارگران، سخنگویان مختلف این حکومت فدکا رگري در سخنرانیهای مختلف خود اعلام نمودند که هدف از بیمه‌بیکاری، حمایت از سرمایه‌داران می‌باشد. از نظر این رژیم بیکار شدن کارگران و به فلاکت کشیده شدن خانواده‌های بی‌شان اهمیت ندارد و بیمه‌بیکاری در حقیقت بیمه کردن سرمایه‌داران در مقابل پرداخت مبلغ با خرید و مسائل دیگری می‌باشد. برای مثال، مسیعی معاون وزیر کار اعلام کرد که:

"در صورت عدم وجود بیمه‌بیکاری، کارفرمایان ناگزیر به باز خرید و پرداخت خسارات افراد می‌شوند که به مراتب فشار بیشتری به آنها وارد کرده، قدرت فعلیت را از آنان کاملاً سلب خواهد کرد."

همچنین حجت الاسلام موسوی پورا اعلام نمود که این لایحه بدلائل زیادی بسود کارفرمایان می‌باشد. مثلاً وی گفت که: "بر اساس قانون کار، اگر کارگری بدون میل و اراده از کار ریکا نشود، کارفرما موظف است که خسارت بیکاری کارگر را بپردازد. اگر سابقه کار را ۱۰ سال حساب کنیم، شاید کارفرما مجبور باشد که یکدفعه صد هزار تومان به کارگر بپردازد. اما وقتی که بیکار می‌شود، این توان پوشش بیمه‌بیکاری انجام دهد و در صدی این توان حق بیمه پرداخت کند، اولاً زیاده‌ای که وجب به سایر دناگهانی دور است، ثانیاً ممکن است میزان پرداخت حق بیمه هرگز معادل خسارتها نشود که کارفرما با بت بیکار شدن کارگر می‌بپردازد نباشد."

حجت الاسلام موسوی پورا همچنین افزود که: "این لایحه برای دولت با مالی ندارد، روشی که این لایحه در میان هزینه‌های خود دارد این است که از کارفرما و کارگر محدود پنج در صد بقیه در صفحه ۲۵

سرانجام وزیر کار پس از استماع سخنرانی نمایندگان و زنجانی و شکایات مربوطه، برای چند روز اعلام تنفس نمود و پس از آن اقدامات واقعی فدکا رگري خود را آشکار نمود. ساعت کار جدید را ابلاغ نمود و پس از آن نامه فربیکاری در سخنان خود در مورد زنجانی، وی را همچنان بر سر کار خود باقی نمود و به جان کارگران انداخت. اما دست‌های اوین را نیز به یاری وی فرستاد، پرداخت جریمه بستن جاده و شکستن شیشه‌ها را علاوه بر "گناهان کبیره" ای چون اعتصاب و نظاهرات، به دوش کارگران انداخت و آماده برای انتقام‌گیری از این بی‌حرمتی به حریم مالکیت خصوصی گشت. این انتقام‌گیری ابتدا از سخنرانی زنجانی شروع گردید و از اولین روزی که ساعت کار جدید توسط وزیر کار به شرکتها ابلاغ گردید (۱۹/۳/۶۶)، زنجانی به تعدادی از شرکتها بطور بی‌خبر وارد شد و اینکه از قبل اعلام نشود، سخنرانی نمود. وی در روز سه‌شنبه به شرکت دمپایی ملی، کفش صنعتی، شرکت شاد و شرکت قارس سرزد. کارگران ابتدا خیال می‌کردند سخنرانی از طرف دادستانی می‌باشد، بهمین دلیل اکثر کارگران در سالن وی محل سخنرانی تجمع می‌کردند، اما پس از دیدن زنجانی، بی‌بی‌اعتنائی به وی برخورد کردند و کسی به حرفهای وی گوش نداد. زنجانی در هر شرکت حدود نیم ساعت صحبت نمود و به کسی نیز اجازه نداد که صحبت یا سوال نمایند. شرایط سردادن شعار "مرگ بر زنجانی" فرا هم نشود. زنجانی با قیافه‌ای عبوس و در مانده چون موش مرده‌ای که جان او را گرفته‌باشند در چند محور سخنرانی نمود. وی ابتدا عنوان کرد که از دوستان که در طول این چند روز به من تلفن زده و با سسر می‌زدند تا کسب تکلیف کنند متشکرم. من شما را که نگذاشتم با سایر کارگران بیرون بروید و با آنها هماهنگ شوید، تنها نگذاشته‌ام. زنجانی با این حرفها می‌خواست به مزدوران خود قوت قلب دهد و به آنها بگوید که برخلاف شایعات برکناری وی، آمده است تا دوباره به کمک مزدوران شما شانسائی کارگران بپردازد. وی سپس اعلام کرد که خدا را شکر که این حرکت خارج از کارخانه نبود. اگر در داخل صورت می‌گرفت و مثلاً شش سوزی روی می‌داد چه کاری از دستمان بر می‌آمد. این کار با عت گردید که کسی شیکه در فاصله‌های ۱۶۶۶ استخدام شده اند شما شای شوندم و نیز آنها را به سزای اعمالشان خواهیم رساند. همچون کفش تازه ده که در سال ۶۶ مدتی را مل راکتک زدند و مساس ۳۰ نفر را زندانی، تعداد زیادی را اخراج و تعداد زیادی را هم به شرکت‌های دیگر منتقل نمودیم. اما دست‌های در حال حاضر اینها را تحت بررسی قرار داده است. اگر اینکار در مدت کوتاهی صورت نگیرد، او اگر چند ماه دیگر هم طول بکشد، بالاخره آنها به سزای اعمالشان خواهند رسید. زنجانی بقیه در صفحه ۸

د نیاله از صفحه ۷
 بدین ترتیب مستقیماً کارگران را به سرکسوب و
 اخراج تهدید نمود. وی سپس افزود که من بخاطر
 اینکه زنان راحت تر باشند ساعت کار را از ۶ صبح
 به ۷ صبح تغییر داده ام. تازه آن زمان ساعت کار
 ۳۷/۵ ساعت بود و کارگران ۳۴ ساعت کار نونسی
 را پذیرفته بودند. وی ادعا کرد که حقوقاً ردیه‌بشت
 را بخاطر کمبود بودجه شرکت پارس الکتریک قرض
 کرده و به شما پرداختم. حق اولاد را از ۲۴ نفر به ۵ نفر
 رساندم و اینها همه گناه من بود. زنجانى كه بسا
 عوا مفریبی سعى می‌کرد كه ساعت كار واقعى
 را وارونه جلوه داده و بین با صلاح نما بیندگان
 اختلاف بپا نداد و آنجا ماعتنا بوظنا هرات
 كارگران را به فرار آنها جلوه گر نما پدا افزود كه
 این ساعت كار فعلی كه نتیجه ماعتنا بكارگران
 است، از ساعت كارى كه وى قصد داشت بپا ده‌كند،
 بیشتر مى باشد و به این ترتیب برای آنكه هر چه
 بیشتر برده بر اهداف موجودى منى به تعطیل
 كشانیدن كارخانه بیندازد، اعلام نمود كه يك خیر
 خوش هم بد هم و آن اجراء طرح طبقه بندى است كه
 كارش تمام شده و فقط يك امضا باقى مانده كه تا
 ۱۵ روز دیگر اجراء خواهد گردید. زنجانى در برخى
 شركت‌هاى دیگر صحبت متفا وتى نمود. در كفش
 صنعتى وقتى صحبت وى با ن یافت و از طرح
 طبقه بندى حرفى بمیان نپا ورد. در حین ترك
 محل سخنرانى كارگران شعار طرح طبقه بندى
 را دادند و زنجانى با زرنكى خاصى برگشت و
 گفت، من فراموش كردم بگویم. وى به این ترتیب
 سبى كرد كارگران را تا طمیع كند و در كفش شامبد
 پس از تشویق شدن توسط مزدوران خود به تهدید
 كارگران پرداخت و سپس مساله طرح طبقه بندى
 را مطرح نمود. زنجانى با این شیوه ها مى‌خواست
 طوری وانمود نما پد كه گویا از پیش طرح را مى
 خواسته پپا ده‌كند. اما كارگران بى تفاوت بنسبه
 انتظا رنجانى كه خواها ن گفتن تكبیر بسود
 برخورد كردند.

۳) سخنرانى در كفش پوپا و آما دگى
 كارگران

زنجانى در تداوم این سیاست بسود،
 روز چهارشنبه به تعداد دیگری از شركتها سسرزد و
 چون كارگران از صحبت‌هاى روز قبل وى در شركت‌هاى
 دیگر با خبر بودند، با آما دگى نسبت به زنجانى
 برخورد كردند. از جمله در كفش پوپا (استاندارد سا
 بق) هنگام سخنرانى وى يكى از نما بیندگان
 كارگران برخاست و به صحبت‌هاى زنجانى پاسخ
 گفت و در پان خطا ب به وى گفت كه همه آنچه
 را كه اینجا گفته‌اى دروغ است و تو آدم پست و
 بیشرمى هستى، از اسرا ئیل هم غاصب تترى و...
 كارگران نیز حرف نما پنده خود را تا ثید مى كردند
 در نتیجه زنجانى مجبور گردید حرف‌هاى خود را نصفه
 كاره قطع كند و كارگران نیز ضمن هوكردن وى بسا
 شعار "مرگ بر زنجانى" وى را بدرقه كردند.

۴) كودكان هم شعار "مرگ بر زنجانى"
 سردا دند

زنجانى سپس به كفش آزاد ه رفت و مجدد آ
 همان اراجیف را تكرار كرد. فرزندان كارگران
 این شركت در نهد كودكى كه در مقابل سالن
 سخنرانى (سالن غذا خورى) قرار دارند نگهدارى

مى شوند. تكرار شعار "مرگ بر زنجانى" توسط
 كارگران در خلال این چند روز باعث گردید كه بسه
 شعار كودكان در نهد كودك تبدیل شود. بنه مین
 دلیل در خلال سخنرانى جناب زنجانى ناگهان
 شعار "مرگ بر زنجانى" بطور دسته جمعى توسط
 كودكان سردا ده شد. زنجانى وقتى متوجه شمسا
 مزبور گردید بنا عبنا نیت گفت اینها بپا پد تربیت
 شوند و سپس به حرف‌هاى خود ادامه داد. ابراد این
 سخنرانىها بواكشهاى مختلفى در میان كارگران
 مواج گردید، از جمله در شركت شاد بین دوتن
 از كارگران كه يكى از آنها نما پنده انجمن
 و دیگری كارگر مسمى كه مورد ماعتنا بسا پركارگران
 مى باشد، يك درگیری روى داد. این درگیری
 منجر به دودستگى در میان كارگران گردید كه بسا
 هوشيارى كارگران این مساله خنثى گردید.

۵) سیاست تفرقه اندازى در میان
 كارگران

بدنبال این سخنرانىها، كارگزينسى
 در شنا سائى پرونده كارگران با مصلاح شورشگر
 فعال گردید و از هر شركتى پرونده تعدادى از كارگران
 را به دفتر مركزى فرستاد. از طرف دیگر قرار بود كه
 به كارگران وام بدهند كه پداخت آن قطع شد.
 يكى از شرایط پرداخت آن این است كه جزوا فراد
 شناخته شده نباشد. مزدوران رژيم گناه ایمن
 مساله را بگردن ماعتنا ب كندگان مى انداختند تا
 هر چه بیشتر بین كارگران تفرقه بیندازند. در
 بعضى از شركتها، رئیس هر قسمت هر روز ماعتنا دى
 از كارگران را به دفترش فرامى خواند تا از طریق
 با مصلاح "تمسحت" دستا زاپنا بر پدا رند و بسا
 طرح سئوالا ت مختلف و نظر خوا هى از آنها ن، بسه
 شنا سائى كارگران پيشرو پدا خته و به شكیاف
 میان كارگران پيشرو و توده‌هاى كارگردد مین
 بزند.

۶) شنا سائى و دستگیری كارگران

این مسائل همچنان ادامه یافت تا اینکه
 در تاریخ ۲۷/۳/۶۶ برای تعدادى از كارگران
 كه شنا سائى شده بودند و با قیلا زیر نظر قرار گرفته
 بودند و همچنین برای تعدادى از نما بیندگان
 احضاریه‌اى از سوى دادستانى اوین به كارخانه
 رسید و به این كارگران دادند كه روز شنبه
 ۲۵/۳/۶۶ خود را به دادستانى معرفی نما پند.
 تعداد این كارگران ۱۵ نفر مى باشد كه از هر شركتى
 يك تا چهار نفر دستچین شده بودند. این كارگران
 پس از تعطیلات در روز شنبه از دستگیری ایمن
 ۱۵ نفر مطلع گردیدند. طبق اطلاعا تى كه بدست
 آمده است، قرار است از هر شركت حدود ۲۵ نفر
 دستگیر شوند كه بتدریج به دادستانى احضار خواهند
 شد. دادستانى با دستگیری گروه به گروه كارگران
 قصد اردتا عكس العمل كارگران را سنجیده و
 سپس اقدامات بعدى را انجام دهد.

۷) شكست توطئه مدبریت

توطئه‌هاى مدبریت علیه كارگران بسه
 اشكال مختلفی صورت مى گرفت. اما اتحاد و
 یکپارچگى مبارزات كارگران باعث مى گردید كه
 وى برای هراقدا مى، ابتدا دست به سنجش بزند.

برای مثال در همان يك هفته بسا ماعتنا ب كه
 ساعت كار بطور آزمایشى تعیین شده بود، و چون
 ناها رنیز حذف گردیده بود، برای قنار آوردن بسه
 كارگران، زمان صرف صبا نه را از ۹ به ۷/۳ صبح
 تغییر داد. این تغییر بسا به گفته كارگران بخاطر
 آزمایش آنها و از بسا بسا انرژى مبارزاتى آنها ن
 برای ادامه مبارزه و طرح ریزى تضرهاى گسترده
 بود و به این دلیل كل كارگران تصمیم گرفتند
 بودند در صورت اعلام زمان ۷/۳، به سالن
 غذا خورى نروند و همین كار را هم كردند. وقتى كه
 سوت در ساعت ۷/۳ زده شد، كارگران به كارخود
 همچنان ادامه دادند و در ساعت ۹ صبح بسا اراده
 خودشان دست از كار كشیدند و به رستوران رفتند.
 كارگران از این پیروزی خوشحال بودند و بسا
 تداوم اتحاد و یکپارچگى خود تا كید مى ورزیدند.

۸) ماعتنا ب برای آزادى
 دستگیر شدگان

هما نظور ب كه گفتیم، گروه صنعتى ملی
 از تاریخ ۲۷/۳ تا ۲۲/۴ تعطیل بود و وقتى در این
 تاریخ كارگران بسر كار آمدند متوجه شدند كه
 كارگرانى كه به دادستانى رفته بودند بنا زنگشته
 و زندانى شده اند. این مساله باعث خشم كارگران
 گردید. اما حرکت مشخصى در جهت حمایت از كارگران
 زندانى صورت نگرفت. صبح روز شنبه در شركت
 استاندارد (پوپا) ما در يكى از كارگران زندانى
 وارد كارخانه شد و از كارگران خواست تا بسه
 حمایت از فرزند زندانى وى بسا خیزند ایمن
 مساله باعث گردید تا كارگران كفش پوپا از همان
 ساعات اولیه دست از كار كشیدند و بسعنوان اعتراف
 به دستگیری همكاران شان، ماعتنا ب نما پند.
 كارگران آنروز را ماعتنا بسا بر سر بردند و در نتیجه
 فرداى آنروز هر سه كارگرو زندانى این شركت،
 آزاد شدند. اما به آنها حق ورود به كارخانه را
 ندادند. كارگران ماعتنا بسا قصد داشتند ماعتنا ب راتا
 بازگشت همكاران شان ادامه دهند. اما بدلیل
 عدم حمایت شركت‌هاى دیگر از ادامه ماعتنا ب
 خوددارى نمودند. در پی این ماعتنا ب، روز چهار
 شنبه ما مى ۳ نفر دیگر از كارگران از پیلندگسو
 اعلام گردید كه به دفتر مركزى و شخص زنجانى مراجعه
 نما پند. روز پنجشنبه نیز ۴ نفر دیگر احضار شدند.
 اما پس از مراجعه آنها ن به دفتر مركزى تا كنون
 اطلاعى از آنها در دست نیست و به شكست
 بازنگشته اند. گفته مى شود كه آنها را زندانى
 بسا اخراج نموده اند.

كارگران!

با ایجاد اتحادیه، سنگری

برای پیکار با خودكامگی

و بهره‌کشی بپا کنیم!

این نتیجه حاصل میشود که مگانسیم عملی آن جزا از طریق سوسیا لیست کردن کارگران پیشروا مکان پذیرنخواهد بود. این بدان معنی است که طبقه کارگران پیشروا می باید وسیعتر از طبقه کارگران نیکه برای نابودی نظام سرمایه داری با هدف برقراری نظام سوسیالیستی مبارزه میکنند، در نظر گرفت.

از طرف دیگر از این گفته این نتیجه حاصل میشود که طبقه گسترده کارگران پیشروا تنها محصول فعلی است آنگاه اگر آنها زمانهای کمونیست و انقلابی نبوده، بلکه محصول جنبش خودبخودی طبقه کارگر نیز هستند.

کمونیستها به مبارزه اتحادیه ای و خودبخودی کارگران بمثابه جزئی از کل مبارزه خودمینگردند. آنها در مقابل منافع متنوع گروهی، ملی یا محلی، منافع مشترک پرولتاریا را بعنوان یک کل ارائه میدهند. مبارزه اتحادیه ای کارگران، عمدتاً مبارزه ای است بر اساس منافع اقتصادی و بنا براین، گروهی کارگران؛ و از این رو در هر شکل آن، بیابانگر مرحله تکامل نیافته تری از آگاهی طبقه ای است که باید به آگاهی سیاسی-طبقه ای که در یک حزب کمونیست آفریده می شود و حفظ می گردد، ارتقاء یابد. اما کارگران نیکه به آگاهی کمونیستی دست می یابند و به حزب کمونیست می پیوندند، دست کم تا قبل از برقراری دیکتاتور پرولتاریا، فقط بخش کوچکی از طبقه کارگران را تشکیل می دهند. این بخش کوچک، تنها با تکیه بر تجربه مبارزاتی کارگران پیشروا با زماندهی مبارزات جاری شده کارگران است که می تواند گستریت طبقه و حتی در دوره های انقلاب، همه طبقه را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد کند و بدین حال خود بکشد. در این امر نقش کارگران پیشروا، بعنوان حلقه پیونددهنده کمونیستها و توده کارگران، اهمیت بسیار زیادی دارد. هم اکنون قشر نیرومندی از کارگران پیشروا که عمدتاً در جریان انقلاب شکل گرفته - در شکوفایی جنبش کارگری کشورها نقش تعیین کننده ای دارد. نظرات و اعتماد باقی که در بدترین شرایط سرکوب پلیسی با موفقیت به وقوع می پیونددند، مؤید این امر است. از این مبارزات نمیتوانند بدون درجه معینی از سازماندهی که در شرایط مبارزه مخفی بازمه اهمیت آن افزوده میشود، عملی گردد. طبیعی است که سازماندهی این مبارزات نیز نمیتواند بدون فعالین و گردانندگان پیگیر آنها قابل تصور باشد. این کارگران، رهبران طبیعی و عملی جنبش خودبخودی طبقه کارگر هستند. بر این اساس شما می رهبران جنبش خودبخودی کارگران که به اشکال مختلف عملاً هدایت مبارزه کارگران را برعهده دارند و در تجربه خود به این نتیجه رسیده اند که شرط بقای کارگران در مبارزه با سرمایه داری است. در ردیف کارگران پیشروا قرار داشته و بخش گسترده ای از این طبقه شما را میروند.

رهبران جنبش خودبخودی طبقه کارگر، کارگران پیشروا هستند که در تلاش همیشگی برای سازمان دادن کارگران بمثابه یک طبقه در مقابل سیستم سرمایه داری هستند. آنها آگاهی بر ضرورت این مبارزه را از طریق مجموعه تجربیات زندگی و مبارزه خویش بدست می آورند. رهبران طبیعی جنبش کارگری کسانی هستند که کارگران آنها را بعنوان افرادی معتمد می نگرند، افرادی که در مقابل کارفرمایان و دشمنان در دکان کارگران را بیان میکنند، و در این مبارزه به آنها پشت نمیکند و از حقوقشان دفاع کرده و آنها را از طریق تجربه شان و آگاهی حاصل از آن یاری میرسانند. به این ترتیب کارگران نیز رهبری و توریته آنها را در عمل می پذیرند. توریته، اعتماد و نفوذ در میان کارگران خصوصاً آنهایی است که قطعاً می باید یک رهبر طبیعی کارگری دارا باشد. هرچند که طبقه گسترده کارگران پیشروا رهبران طبیعی جنبش کارگری تشکیل میدهند، اما باید توجه نمود که طبقه کارگران پیشروا به رهبران طبیعی و عملی کارگران نیز ختم نمیشود. عده ای از سازماندهی مبارزات کارگران ممکن است صاحبان توریته ویژه ای نباشند و یا مبلغین خوبی برای هدایت مبارزات کارگران نبوده و یا حتی دارای شخصیت و اراده محکمی همانند رهبران طبیعی و عملی کارگران نباشند. اما آنها بهر حال بمثابه هدایت کننده و سازماندهی مبارزات کارگران عمل میکنند. همه این کارگران نیز در طبقه کارگران پیشروا قرار دارند.

با اشاره مختصر به طبقه ای مختلف کارگران پیشروا برای آنکه تمایز بین کارگران پیشروا و بخشها و توده کارگران روشنترسیم شود، توضیح دو نکته، یکی در مورد تفاوت عملکرد کارگران پیشروا و اکشن توده کارگران در مبارزات کارگری و دیگری در مورد نحوه کسب آگاهی طبقه ای در میان کارگران پیشروا ضروری است.

پاسخ به نامه ها

الف عده ای از رفقا سؤال کرده اند که چه بخشی از کارگران و با چه خصوصیات را میتوان جزو کارگران پیشروا محسوب نمود؟

پاسخ اینست که، شما می کارگران نیکه نسبت به سطح معینی از جنبش کارگری و در شرایط متفاوت جنبش، اوقات و رکود و یا اعتلای آن در رأس مبارزات کارگران قرار گرفته و بمثابه رهبر سازماندهی و هدایت کننده کارگران ظاهر میشوند و در راه ارتقاء مبارزه طبقه کارگر و اقتدار آن مبارزه میکنند. جزو کارگران پیشروا محسوب میشوند. این تعریف بیابانگر صحت عام کارگران پیشرواست. برای پاسخگویی به مسائل عملی رفقا شما در رابطه با فعالیت مشخص سازماندهی این موضوع نیاز به توضیح بیشتری دارد.

از بدو پدیدایش نظام سرمایه داری و تا زمان نیکه این نظام وجود دارد، مبارزه و مقاومت کارگران در برابر استثمار روز به روز سرمایه داران و علیه حکومتها و مدافع آنان، همواره وجود خواهد داشت. این مبارزه ذاتی ناشی از موقعیت کارگران بعنوان یک طبقه استثمارشده و تحت ستم در نظام سرمایه داری است. اما این واقعیت بدان معنی نیست که با کنش کارگران نسبت به استثمار و ستم سرمایه داری در تمام طول تاریخ مبارزه شان یکسان بوده و یا اینکه واکنش کارگران در شرایط مختلف مبارزه و کشورهای مختلف به یک شکل صورت گرفته و یا حتی این واکنش در میان بخشهای مختلف کارگران یکسان صورت میگیرد. کارگران از نظر وضعیت آگاهی و تشکل و همچنین آگاهی و ظرفیت مبارزاتی شان همگون نبوده و به گروهها و جنبشهای مختلفی تقسیم میشوند. این گروهها و جنبشها شامل کارگران پیشرو نیز میگردد.

آگاهترین، پیشروترین و انقلابیترین بخش کارگران را کارگران کمونیست و رزمندگان تشکیل میدهند. اما کارگران پیشرو به کارگران کمونیست محدود نمیشوند. این محدود کردن نه تنها از جنبه نظری نادرست است، بلکه از لحاظ عملی نیز نتایج زیانباری برای کل مبارزه کارگران و همچنین فعالیت سازماندهی کارگران کمونیست در بر خواهد داشت. همواره تصور که بدیگری سوسیالیسم علمی در حرف و حتی آشنائی کامل با مبانی آن ضرورتاً نمیتواند معنای رزمندگان و انقلابی بودن یک کارگر باشد. عدم پذیرش آن از جانب یک کارگر در شرایط عدم تکامل آگاهی طبقه ای اش نیز نمیتواند ناشی از رزمندگی و پیشرو بودن وی در مبارزه طبقه ای کارگران باشد. با این دلیل است که لنین میگوید "ما زور و کارگران نیکه هنوز گرفتار بقایای این سیستم تعصب دیرینه میباشند، بهر زمان جلوگیری نمیکند و اجازه ندادند ریسیم جلوگیری کنیم". چرا که "وحدت مبارزه و اتحاد انقلابی طبقه تحت ستم برای ساختن بهشتی بر روی زمین، برای ما مهمترین و وحدت نظریات پرولتاریا در باره بهشت آخرت است".

هرچند که درستی دیدگاههای کمونیستی از طریق تمام تجربیات جنبش انقلابی کارگری و مبارزه طبقات تحت ستم تا شید شده است، ولی این بدان معنی نیست که دیدگاههای دیگری در مبارزه برای برقراری نظام برابری طلبانه و یا ساختن بهشتی بر روی زمین، در میان کارگران پیشرو رایج نبوده و یا هم اکنون نیز رایج نباشد. از این جهت آن گروه از کارگران نیکه با دیدگاههای مختلفی برای این هدف در جهت ارتقاء مبارزات کارگران و اقتدار آنان مبارزه میکنند، جزو کارگران پیشرو محسوب میشوند. در شرایط جنبش کارگری ما، این بدان معنی است که کارگر پیشرو لزوماً کسی نیست که همه اکثون بر نامه سازماندهی را پذیرفته و یا صحت دیدگاههای ایدئولوژیک سیاسی ما را تأیید کرده باشد.

هرگاه این گفته لنین بخوبی درک شود که تشکیل حزب طبقه کارگر مساوی است با تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خودبخودی طبقه کارگر،

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

ایران تایر: حیل‌های مدیریت و فربکاری انجمن و شورای اسلامی

اسلامی با این تصمیم موافقت نمودند و پس از این جلسه، با ۴ نفر از اعضای انجمن اسلامی که جبر و اجزای آنها بودند، در خارج از کارخانه جلسه‌ای تشکیل دادند و آنجا خواستند که به مدت ۴ ماه خارج از کارخانه کارکنند و در این زمینه نیز رضایت این کارگران را با قول و وعده جلب نمودند. پس از مدت مقرر، همه کارگران مجدداً به سرکار بازگشتند اما مدیریت این بار با حربه جدیدی وارد میدان شد. وی اعلام نمود که کارخانه به علت نداشتن مواد اولیه تولید را رتک و کارگران مهاجر (مقصود کارکنان نیکه جریحه شده بودند) یا بایستی با خرید شون‌دوبیا به جبهه بیرون، در غیر این صورت شرکت بودجه نداشت و حقوق آنها را بپردازد. علیرغم اعتراضات کارگران، تعدادی از آنها را به اجبار از هیئت جبهه‌ها کردند اما اعضای انجمن اسلامی بکمک یاری‌های در پشت جبهه در کارخانه‌های دولتی گمارده شدند.

کارگران نیز بدلیل فقدان شکل و برای جلوگیری از خراج خود، حول و حوش این ارگانها متجمع شدند و عملاً یک هموشی بین این دودسته در کارخانه شکل گرفته. اما این یک سوی ماجرا بود. اگرچه انجمن جی‌ها و شورائی‌ها دائماً حفاظت خود از کارگران را اعلام می‌نمودند و مبارزه کارگران منجر به شکست سیاست‌های مدیریت گردید، اما جلسه مخفیانه‌ای نیز بین مدیران، بنیاد دشیید و شورا و انجمن اسلامی تشکیل گردید. سال‌ها صلی این جلسه بین بود که آیا کارگران بدون آنکه جریمه شوند باید سرکار بمانند؟ در جلسه مزبور از انجمن و شورای اسلامی خواسته شد که این کارگران به مدت چند ماه و بعنوان جریمه در جای دیگری کار کنند و اگر اینکار صورت نگیرد، با پدید آمدن نیم‌کسه دیگر هیچ کنترلی در این کارخانه بر کارگران صورت نخواهد پذیرفت و آنوقت با مشکلات سفر نجات روبرو خواهیم گردید. اعضای انجمن اسلامی و شورای

بعداً ز حرکت اعتراضی و تغییر تحولی که در این کارخانه روی داد و گزارش آنرا در نشریه شماره ۴۰ راه کارگر "دا دیم، اختلافات بین مدیریت و بنیاد دشیید از سوئی و کارگران، انجمن اسلامی، شورای اسلامی و بسیج کارخانه از سوی دیگر، با لاکرنت و جبهه بینه‌ای خاصی در کارخانه بوجود آمد. خطراً خراج، کارگران مخالف رژیم، کارگران نیکه در حرکات گذشته نقش رهبری کنندند داشتند و بویژه کارگران نیکه در حرکت اخیر، مدیریت را به بدگنجه گرفته بودند و راهبده می‌کرد. اما این خطر، همچنین تا مل حال برخی اعضای انجمن، شورای اسلامی و بسیج نیز می‌گردید. انجمن و شورای اسلامی برای بهره‌برداری از پتانسیل مقاومت کارگران در معرض خراج در برابر مدیریت و کسب وجهه در میان آنان و همچنین جلوگیری از خراج اعضای خود و مقابله با مدیریت، به حمایت از کارگران اجزای برخاستند.

ایران یا سا: ما هم اعتصاب خواهیم کرد!

بیکاری و بنگاه‌های اشتغال

تشدید بحران اقتصادی، اجزای اقتصادی نسته جمعی و تعطیل کارخانه‌جات، توقف استفاده و شکل گیری ارتشی از بیکاران زمین‌های گردیده است که بنگاه‌های بنام بنگاه اشتغال توسط بخش خصوصی و زیر نظر وزارت کار وجود آید. چنین بنگاه‌های در تهران بسیار زیاد است. بیکاران به این بنگاه‌ها مراجعه می‌نمایند و از طرف آن بکارگمارده می‌شوند. و این در حالی است که هرگونه مکان شغل مناسب در ادارات و کارخانه‌جات به بنیاد دشیید و غیره داده شده است. جوانی که مدرک تحصیلی دیپلم داشت پس از یک ماه مراجعه به این بنگاه‌ها، وی را به بیمارستانی معرفی نمودند. کار این جوان نظامت محیط بیمارستان می‌باشد و ما نه حقوقی معادل ۲۴۵۰ تومان دریافت می‌کند. اما وی این حقوق را از بنگاه دریافت می‌نماید. شیوه کار در این بنگاه‌ها چنین است که شخص بیکار، قرارداد خود را با بنگاه می‌بندد و از این نظر کار به محل اشتغال خود ندارد. از حقوق این افراد پول بیمه کسر می‌گردد، اما دفترچه بیمه داده نمی‌شود. مدت قرارداد آنها شش ماه می‌باشد و در حقیقت کار این بنگاه‌ها استفاده کارگران بیمانی و روز مزد می‌باشد و هدف اصلی اش نیز جابجایی مستقیم بخشی از دستمزدها است. بنابراین از کسانیکه از طریق این بنگاه‌ها استخدام گردیده بود می‌گفتند سر هم‌ماه دونوع لیست حقوق برای ما می‌آورند که امضاء نمائیم. یکی لیست حقوق ۲۴۵۰ تومان می‌باشد و دیگری لیست ۲۳۰۰ تومان می‌باشد. لیست اول را امضاء می‌کنیم ولی لیست دوم را قبول نمی‌کنیم.

ما سکوت کرده ایم. اینها را از کلیم خود فراتر گذاشته‌ایم و خواهد با قطع تعطیلات میخ اول خود را بکوبید که اگر کارگران عکس العمل نشان ندهند، در پی آن حق افزایش تولید را قطع نمایند. ساعت کار را به ساعت برسانند و ما را وادار نمایند که روزی ساعت برای کمک به جبهه‌ها کار کنیم. ما با یدهوشیا را شیم که برنام حذف تعطیلات پیش نرود. مگر ما چه چیز کمی از کارگران کفش ملی داریم. ما هم می‌توانیم اعتصاب کنیم. جز این راهی نیست. با پدید آمدن پدر سوخته‌ها اینچنین برخورد نمائیم. این پدر سوخته (مدیریت) در نامه خود مطرح کرده که دستگا‌ها احتیاج به تعمیر دارند و به این خاطر تعطیل می‌کنیم. نمی‌گویند کارگر خسته شده و احتیاج به استراحت دارد. احتمال دارد که بعداً مدیریت بگوید که لادسته جمعی نروید، بیا شید گروه یا قسمت به قسمت بروید اگر چنین چیزی مطرح کرده هیچ وجه نمی‌پذیریم. اولاً این شکل رفتن به تعطیلات باعث می‌شود که از سرپرست خواهش کنیم که من گرفتاری دارم، اول مرا بفرست، تا بنیابین خود کارگران اختلاف می‌افتد. ثالثاً اگر ما دسته جمعی به تعطیلات برویم، مثل سالهای گذشته از ۱۳۳۱ الی ۲۵ روز خواهیم رفت، اما به شیوه جدید، حداکثر ۱۰ روز بیشتر می‌نخواهند داد. پس وقتی ما بتوانیم بصورت دسته جمعی به تعطیلی برویم، چرا تعطیلی بصورت گروه به گروه را قبول کنیم. این شکل رفتن به تعطیلی، مثل تعطیلی یا مرضی در زمان سربازی است. اکثر کارگران در صحبت‌های خود از حرکت پیروزمندان کارگران کفش ملی یاد می‌کردند.

در تاریخ ۱۵/۳/۶۶ اطلاعیه‌ای از سوی سازمان صنایع ملی در این کارخانه نصب گردید. در این اطلاعیه آمده بود که بنا به حیاتی بودن صنایع و نوع تولید کارخانه ایران یا سا، کلیه تعطیلات دسته جمعی کارگران قطع می‌گردد و تعمیرات در پایان هفته صورت می‌گیرد. کارگران با خواندن این اطلاعیه شروع به اعتراض کردند. اعتراض کارگران با پاره کردن اطلاعیه‌ها و تجمع در برابر اعضای شورا شروع گردید. کارگران از تمام اعضای شورا خواستند تا به این مسأله رسیدگی کنند و گرنه تعطیلات تا بستانه‌ها نخواهند گرفت و اگر شورا نتواند اقدامی صورت دهد، خودمان دست بکار خواهیم شد. روحیه اعتراضی و تنفر از این تصمیم بالا بود. بطوریکه می‌توان گفت تمام کارگران خواهان برقراری تعطیلات تا بستانی می‌باشند. مدیریت وقتی به عکس العمل متحد و یکپارچه کارگران مواجه گردید مطرح نمود که ما تا ماهی به سازمان صنایع ملی فرستادیم و گفتیم از آنجا شیکه دستگا‌های ما بیش از ۲۰ سال است که کار می‌کنند، باید یکماه استراحت کنند تا تعمیرات لازم روی آنها صورت بگیرد. در غیر این صورت قادر به ادامه کار نخواهند بود. کارگران وقتی دیدند که مدیریت بدون شکل عقب نشینی نموده است، برای این بار و نند که تعطیلات با برجا خواهد بود و این وضع در واقع آتش زیر خاکستر می‌باشد که با تصمیم دوباره مدیریت مبنی بر قطع تعطیلات برافروخته خواهد شد. کارگران با خود می‌گفتند که مدیریت تا بحال هرگز نامه‌ای خواسته اجرا کرد و

شرکت دخا نیات: بسیجیها، سردسته دزدها

اجرای قانون

پیش از تصویب آن!

در ادا راه کل کشاورزی، رژیم کارگران روزمزد را تحت فشار قرار داد و تا با حقوق ناچیزی به کار ادا می‌دهند، با تن به اخراج بدهند. حقوقی که برای این کارگران در نظر گرفته شده بر مبنای فرمول زیر می‌باشد:

(ساعات کار مفید × حقوق پایه) × سطح سواد = حقوق ماهانه

به این ترتیب حقوق پایه برای ایمن افرادی که ۲۵۰۰ تومان کاهش می‌یابد، برای کارگران روزمزد ده این ساله هنوز تعیین تکلیف نگردیده است. رژیم فدکا رگری کسسه می‌داند اغلب کارگران از سطح سواد ناچیزی برخوردارند و همچنین کارفرما نیز بی‌عناوین مختلف ساعات کار مفید را کمتر بحساب می‌آورد فرمول فوق را برای کاهش دستمزد کارگران ابداع نموده است تا با راضی هزینه جنگ ارتجاعی و بحران اقتصادی را بردوش کارگران سرکش نماید.

کرده و در یک محنت ساختگی ردوبدل نمودن کالای دزدی وی را توسط بسیج دستگیر و به پایگا می‌بردند و آنجا مورد ضرب و شتم قرار دادند. این شخص نیز قرار نمود که فرد بسیجی سردسته باند می‌باشد. اما علیرغم تلاش پایگا به بسیج برای سرپوش نهادن بر این مساله، کارگران آنرا افشا نمودند. هم‌اکنون آنفرا از عثای این باند دزدی دستگیر شده اند اما این مزدور بسیجی و یکی از همکاران نزدیک وی در این دزدی آزاد هستند.

پروفیل نیمه سبک: تولیدات در خدمت جنگ

سرانجام به سازمان صنایع درخیا بان پاساران انتقال داده می‌شود. در کارخانه پروفیل نیمه سبک روزانه ۵ تا ۵ هزار رخصا ره در قسمت تراشکاری تولید می‌گردد. تولید خمپاره در این کارخانه حدوداً از خرداد ماه شروع گردیده و رژیم به کارگران قسمت تراش مبالغی را بعنوان پاداش پرداخت می‌نماید. هم‌اکنون همه کارخانه‌های تحت پوشش سازمان صنایع سنگین به اسلحه سازی تبدیل شده اند.

در این کارخانه در تاریخ ۶۸/۴/۶۸ تعدادی از کارگران و تنگبانیان بجرم دزدی دستگیر گردیدند. سردسته این باند دزدی فردی بسیجی بود که علیرغم تلاش وی و قرارگاه بسیج، هویت وی توسط کارگران فاش گردید. جریان از این قرار است که این افراد پس از طرح نقشه دزدی و انجام آن برای مدتی، کم‌کم دستبرده کالاهای مشخص گردید. سرانجام این فرد بسیجی و چند تن دیگر از اعضای این باند دزدی، یکی از اعضای باند را قربانی

این کارخانه نیز بخدمت جنگ خانمانسوز درآمد و تولیدات آن سوزن خمپاره و تراشکاری ادوات جنگی می‌باشد. کار برای سپاه در این کارخانه در حقیقت ادا می‌گردد و ریخته‌گری کارخانه ایران ناسیونال می‌باشد. پس از ریخته‌گری، آنرا در اختیار این کارخانه قرار می‌دهند. در این کارخانه، پس از تراشکاری و به فرم آوردن آن جهت رنگ آمیزی به شرکت بوتان گاز منتقل می‌گردد و

اعتصاب در مجتمع "شهید کلاهدوز"

این مجتمع دارای ۱۰۰۰ کارگری می‌باشد که نیمی از آنان زیر نظر پیمانکاران راننده و بقیه بشکسل قرار دادی یا پیمانی زیر نظر سپاه کار می‌کنند. در ضمن این مجتمع وابسته به سپاه بوده و زیر نظر سپاه ادا می‌گردد. قبلاً در این مجتمع انواع قابچهای کوچک و بزرگ برای جبهه‌ها تولید می‌گردید. اما در حال حاضر تولید قابچ به مجتمع شهید چولانی انتقال یافته و زیر نظر سپاه ادا می‌شود. هم‌اکنون در مجتمع کلاهدوز خانه‌های پیش ساخته تولید می‌گردد. این مجتمع از قسمتهای خدمات، حفاظت، آهنگری و نقاشی تشکیل شده است. کارگران بخش خدمات که شامل آشپزخانه و نظافت می‌باشند، و همچنین بخشی از کارگران آهنگری و نقاشی، مستقیماً زیر نظر سپاه ادا می‌شوند. اما قسمت اعظم کارخانتهای کارگران پیش برده می‌شود که زیر نظر پیمانکاران مشغول به کار می‌باشند. پیمانکاران بدون آنکه کوچکترین نقشی داشته باشند (حتی تهیه مواد اولیه از قبیل رنگ، تیر آهن و غیره) بعنوان حلقه واسطی بین سپاه و کارگران عمل نموده و با افزایش شدت کار روزی را گذاردن حتی اصول پیش پا افتاده قانون کار را ارتجاعی رژیم از قبیل ۴۴ ساعت کار در هفته و طرق دیگری چون سروروزی ۲/۵ ساعت از مزد کارگران در ماه رمضان، به استعما شدید آنها مشغولند. بدلیل منشاء روستایی بیشتر کارگران و بدلیل فقدان هرگونه شغل دیگری، این کارگران بعنوان آخرین و تنهایی مکان شغلی آنها در وضعیت فلاکت با رکنونی به اینکار روی آورده اند و از اینرو کمتر دست به اعتراض علیه زورگوئیها و اعمال فشار از جانب پیمانکاران می‌زنند. قطع نیاز آخرین اقدام پیمانکاران بوده که به نفع این مساله کلیه کارگران قسمت نقاشی که حدوداً ۵ نفر می‌باشند، در اواخر خرداد دست به اعتصاب زده و خواهان دریافت مبلغی بعنوان حق ناها شدند. یکی از کارگران به نام خوشحالی می‌گفت در حالیکه ما زیر نظر سپاه مشغول به کار هستیم، این مساله خیلی مهم است که کارگران اعتصاب کرده و از رفتن به سرکار خودداری نمودند. مدیرعامل پیمانکاران ری کردنتوانست کارگران را در ابتدای اعتصاب وادار نماید که بسرکار بازگردند. وی پس از ساعت مجدداً به میان کارگران اعتصابی آمد و گفت شما تنها کسانی هستید که اعتراض می‌کنید، هیچکس دیگر اعتراض نمی‌کند. وضعیت همین است. هرکس می‌خواهد کار کند ما تودهرکس نمی‌خواهد برود و چند روز دیگر برای تسویه حساب می‌آید. سرانجام سه تن از کارگران نزد پیمانکاران رفته و با وی مذاکره نمودند. پیمانکاران رمزبورگفت ما هم قبول داریم که با پیمانکاران داده شود، اما چکار کنیم. ما هم معتقدیم اگر شما رتبا شد کارگران گرسنه می‌شوند و نمی‌توانند خوب کار کنند. بالاخره پس از دوساعت بدلیل فقدان سازماندهی حرکت و شکل کارگران و عدم حمایت سایر کارگران و تهدیدات پیمانکاران رقیبی بر اخراج کارگران اعتصابی، کارگران مجدداً لباس کار پوشیدند و بسرکار رفتند. بدنبال این حرکت حدوداً ۱۵ نفر از کارگران را بعنوان عوامل محرک اخراج کردند. همزمان با قطع ناها قرار بود مباحثه را نیز قطع نمایند. ولی در نتیجه این حرکت اعتراضی، از فردای آنروز به همه صبحا نه دادند. همه روز به تنهایی کارگران یک شیشه شیر می‌دهند. یکی از کارگران می‌گفت که این پیمانکاران هم از توی سره می‌خورد، هم از خور، بدین ترتیب که هم مبلغی بعنوان پورسانت از باب قرار داد سپاه می‌گیرد، هم پورسانت از دستمزد کارگران و کاهش آن به پیمانکاران چون دیر آمدن و یا ماه رمضان و غیره. تازه علاوه بر اینها مبلغی را که بعنوان دستمزد کارگران از سپاه می‌گیرد، بجای پرداخت فوری آن به کارگران، بمدت ۱۵ روز در بانک نگه می‌دارد تا هم زود و همچنین از اعتبار آن استفاده نماید. به همین دلیل همیشه پرداخت حقوق کارگران با تاخیر صورت می‌گیرد و پرداخت حقوق یکی از خواسته‌های کارگران بشمار می‌رود.

چند خبر از پارس الکتریک

از اوایل خرداد ماه، خط تولید تلویزیون ۱۲۰ اینچ به علت فقدان قطعات خوابیده است. همچنین در اوایل تیرماه خط ۲۴ اینچ و سفید نیز برای مدت نامعلومی تعطیل شده است. گفته می‌شود که این دو خط در اوایل شهریورماه شروع به کار خواهند کرد. در سال گذشته نیز خط ۱۲۰ اینچ به علت فقدان لوازم و قطعات بمدت ۶ ماه از کار افتاده بود.

هفتم تیرماه به مناسبت مرگ "۲۲ تن"، مراسم سخنرانی در نمازخانه بزرگوار گردید و به همین جهت نیز ساعت یک بعد از ظهر، از طرف مدیریت کار تعطیل اعلام شد تا کارگران بسرای شرکت در این مراسم به نمازخانه بیرونند. اما اکثر کارگران از شرکت در این مراسم خودداری کردند.

کارخانه زامیا: تاثیرات مبارزه کارگران کفش ملی

بدنبال مبارزه قهرمانانه کارگران کفش ملی، رژیم برای جلوگیری از تکرار آن در سایر کارخانجات دست به اقداماتی زد. از جمله آنکه مدتها بود که کارگران زامیا دیرای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل با شستن طومار اعتراضات دیگر به مسئولان کارخانه فشار می‌آوردند. اما اخیراً پس از اعتصاب و نظاهرات شکوهمند کارگران کفش ملی مسئولان از ترس اینکه مبادا این مساله در کارخانه زامیا نیز تکرار گردد خود را ساقا اقدام به اجرای طرح طبقه بندی، البته بشکل نیم بند، نمودند. اما اجرای نیم بند این طرح موجب نارضایتی شدیدی میان کارگران گردید و همواره می‌گویند از سر مبارزه کارگران کفش ملی است که طرح را اجرا کرده اند.

درخواست‌های فوری و موضوع امتناع

اکنون دیگر ضرورت اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی به حقیقتی تبدیل شده است که لاف در حرف هیچکس جرات آنکارا ندارد، بویژه بدان علت که شرایط زندگی مردم ما زیر فشار استبداد دینی بندوبار رژیم مذهبی و فلاکت و تیره‌روزی ناشی از سیاستهای ارتجاعی آن، مدتی است زمینه‌های انقلابی را فراهم آورده است که با هر جرعه میثاق ندمتله و برگردد. هر حادثه، هر مسأله خود را نگینخته توده‌ای که حول نیا زمنی‌های روزمره برپا شود، هر مفاومتی که توده‌های کارگرو زحمتکش ما در مقابل فشار ردیلا نه سرکوبگران و مجریان امور دولتی بعمل آورند، میتواند ندمتله تمام توده‌ای با ما موران دولتی منجر شود. این تصادمات روزمره میتوانند گسترش یا بدویه جنگی عمومی علیه استمگسری مطلق فقه‌ای جنايتکار تبدیل شود، در این شرایط نیروهای انقلابی و کمونیست که هنوز بشدت پراکنده اند و منفرد عمل میکنند باید از خود بی‌پرسند، در این جنگ انقلابی ما چگونه باید عمل کنیم؟ در مقابل درخواستهای منفرد و جزئی توده محروم که فقط محدود است به سیر کردن شکم در مقابل غارتگران اموال و حفاظت از جان در مقابل شکارچیان فقه‌ها، چه موضعی باید اتخاذ کنیم؟ چطور به مردم بگوئیم برای سیر کردن شکم، برای حفظ جان یا بدر رژیم را سرنگون کرد، یا بیدور زوازی غارتگر را مغلوب کرد، یا بیدبا سرما بسده داری جنگید؟ آیا میتوانیم اکنون توده‌ها را رگرو زحمتکش را به مبارزه تا پای جان فراخوانیم؟ صف متحدان ما کجاست؟ نیروهای دمکرات و انقلابی دیگر را کجا با بیدجای داد؟ عمل آنها را چگونه باید متحد کرد؟ آیا بورژوازی سلطنت طلب یا جمهوریخواه که هم با مردم و هم با ولایت فقیه مبارزه میکنند چطور باید جنگید؟ مبادا از متحدان خود مان نیروئی را بجان آنها برانیم! چه کنیم که مفوف دشمن متحد و مفوف ما متفرق نشود؟ نکنند که دشمن را تشخیص ندهد و با آن متحد شویم! اینها و دهها سؤال از این نوع است که اکنون با بید ذهن هر مبدع کمونیست را به خود مشغول کند که به جنبش توده‌ها، نه به جنبش فرقه‌ها می‌اندیشد. اما متاسفانه علیرغم فشار سنگین و اقعیت و علیرغم پذیرش همگانی ضرورت اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی در حرف، عملیاتی از گروهبانهای انقلابی و همچنین فرقه‌های شبه سوسیالیست در راه تلاش برای اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی در جهت سازماندهی جنبش توده‌های سنگ می‌اندازند، چرا که گروه‌گرائی و گروه‌بازی، و فرقه‌گرائی منطبق به درخت تنومند (هر چند پوسیده) ای تبدیل شده که نمیکند از این قبیل گروهها جنگل را ببینند و بیسسه جنبش توده‌ای ببینند.

اکنون که جمعیت عظیم کارگران و محرومین و حتی اقشار متوسط از هر طرف در محاصره ظلم و بیدادگری رژیم قرار دارند و زیر فشار سرکوب سنگین رژیم، مبارزه برای درخواست‌های فوری و مفاومت در برابر ترحم و زبده حقوق اولیبه و سطح زندگی مردم و مفاومت در برابر گسیل به کشتارگاههای جنگ به مقدم ترین راه شکستن محاصره دشمن تبدیل شده است؛ سازمان دادن مبارزات توده‌ها در راه نیا زمنی‌های فوری و سازمان دادن مفاومت توده‌های در برابر برجنسگ ارتجاعی و وظیفه متکمونیستهاست، کمونیستها که با بید همیشه بمنا بسسه نماینده منافع کل جنبش عمل کنند، با بیدارهای عملی همگاری با نیروهای غیر پرولتری و اصول حاکم بر مناسبات جنبش پرولتری و جنبش دمکراتیک را روشن کنند، سازمان ماکه با لایح در دوره پس از سرکوب ده مسئولانه تلاش کرده است در مقابل فرقه‌گرائی رایج، اتحاد عمل نیروهای دمکرات و انقلابی را بطرف پای به توده‌ای و جنبش واقعی مردم جهت دهد، با گسترش اعتراضات توده‌ای و افزایش جنبش و جوش مردم، مضمون و سطح درخواست‌های فوری را طی قطنان مه‌هاشی با دقت و صراحت روشن نمود. (۱) در اینجا درخواست‌های منفرد، محورهای اصلی برخورد کمونیستها به آن، انحرافات رایج در "جنبش" در برخورد به درخواست‌های فوری و راستای برخورد ما به اتحاد عمل‌های مودی مورد بررسی قرار میگیرد.

درخواست‌های فوری و موضوع امتناع

سازمان چریکی سالهای ۵۰، علیرغم عشق عمیق به "خلق"، منکرو وجود مبارزه همین "خلق" با دیکتاتور آریا مهری بودند؛ آنها معتقد بودند مردم به دیکتاتور تسلیم شده‌اند، اما وقتی شعله‌های انقلاب ۵۷ شعله ور گردید، تمام کشور جوش آمد، حتی عقب مانده ترین لایه‌ها "سیاسی" شده بودند و بسسه تنها محمدرضا شاه، بلکه سلطنت را نمیخواستند، شورا ی سلطنت را نمیخواستند،

بختیارا نمی خواستند، سرمایه داران و مبریا لیس را طرفدار میگردند، حتی سیگار فروش کنا رخیا بان و سرا بدارا داره شت در مفاومت قدم فتح پا دگانها و زندانها تفنگ بدست گرفته بود، طبقه کارگر، آنچنان که برآزنده موقعیت مشخص تاریخی اوست، با صلابت، متحد و منمشکل وارد میدان شد و بساط سلطنت را از صحنه تاریخ ایران برچید، و اینها طبقه کارگری بود که مبارز قهرمان آن سالها اورا مطلوب، منکوب و مرعوب دیکتاتور آریا مهری می پنداشت. چه شده بود؟ آیا انقلاب یک پدیده ناگهانی، یک حادثه تصادفی بود؟ نه، حقیقت این بود که شرایط زندگی "خلق"، شرایط زندگی طبقه کارگر از مدها پیش زمینه انقلاب را فراهم میکرد. انقلاب نتیجه تحولات گذشته، و فعل و انفعالاتی بود که در تمام دوران دیکتاتور جریان داشت، انقلاب درخت تنومندی بود که سالها درازا زخمش فروخورده محرومین تغذیه میکرد، از نفرت مردم از دیکتاتور و ظلم ریشه میگرفت و خود را در این با آن خواست کوچک، در این اعتراض با آن اعتماد بروزمیداد، گاهی خود را بصورت مبارزه عمومی برای ارزانتر کردن بلیط اتوبوس در سال ۴۸ نشان میداد، گاهی در برابر احصایات و سوگوا ری عمیق توده‌های در مرگ تختی پهلوان، گاهی در حمایت از اعتصاب دانشجویان و گاهی در تمسخر "شوهای امنیتی" تاسیتی جلا، و کارگران، این طبقه پیشرو در تمام این سالها نه تنها در این مبارزه عمومی برای آزادی شرکت داشتند، بلکه به شیوه‌ای ویژه و ممتاز از دیگر طبقات برای حقوق طبقه خویش می جنگیدند. اعتصاب قهرمانانه چیت ری یک حادثه ممتاز و منفرد نبود، تنها پس از انقلاب بسهم فاش شد که چگونه آنها دهها اعتصاب، اعتراض و مفاومت کوچک و بزرگ را سازمان داده بودند.

مساله اساسی این است که سرنگونی دولت استمگرو انقلاب برای توده‌های مردم، انقلاب و سوسیالیسم برای طبقه کارگر معمولاً استبداد ساکن مطرح نمیشود، مردم از پیش تصویر از انقلاب در ذهن ندارند، بسیاری از کارگران حتی به ایده سوسیالیسم هم فکر نکرده‌اند، توده‌های محروم با لایح در شرایط فرونشست مبارزه حتی چشم اندازی از انقلاب ندارند، اما واقعیت‌های سخت زندگی است که محرومین جامعه را به خواست و مبارزه برای این خواستها و امیدارد، از رنجی که می‌برند، از دهان بازخانیسواده که مان میخواد، از نیا زمنی‌های روزمره آنهاست که مورد به مورد در خواستهایشان شکست می‌گیرند و در مقابل نیا زخود، مورد به مورد با زورگوئی و قلندری ما مورد دولت، با فساد و رشوه خواری او، با بی‌حقی کامل خود روبرو میشوند. و با بین ترتیب است که خواست‌های انقلابی و آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و سایر توده‌های مردم شکل می‌گیرد، آگاهی انقلابی طبقه کارگر توده‌های مردم بتدریج در روند واقعیت شکل می‌گیرد، از درون زندگی آنهاست که مبارزه می‌جوشد، این درست بر خلاف روندی است که روشنفکر می‌کنند، روشنفکر با درک ضرورت آزادی و انقلاب و سوسیالیسم است که قافا در بسسه تشخیص تحولات روزمره زندگی میگردد، با درک منطق مبارزه طبقاتی و بسا جهان بینی علمی است که او اقعیات روزمره را تجزیه و تحلیل میکند، اما این جهان بینی هنگامی درست روشنفکر به سلاح مبارزه طبقاتی مبدل میشود که او را با زندگی واقعی جوش دهد، که او را با مبارزه روزمره کارگران و زحمتکش در هم بیا میزد و آن را در جهت آرمان عمومی انقلاب هدایت کند، در غیر این صورت همان روند معکوس درک او و واقعیت، همینکه او آگاهی به درک واقعیت میرسد و مردم از واقعیت به آگاهی سیاسی و طبقاتی دست می‌یابند، اما مسل جداشی او و واقعیت میشود و حتی او را به مقابله و ستیز با واقعیت و امیدارد. و این همان راهی بود که مبارزان چریکی سالهای ۵۰ طی کردند، آنها از انقلاب و سوسیالیسم تصویری انتزاعی داشتند، آنها میخواستند که مردم به سهولت و صراحت، خودشان ایده‌ها و آرمانهای انقلاب را درک کنند و بسرا آنها به فداکاریهای بزرگ دست زنند و چون مردم را گرفتار مصالح روزمره خود میدیدند، منکر مبارزه روزمره آنها میشدند.

این سنت بی‌اعتنائی به مبارزه برای خواستهای مودی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در چپ ایران بنحوی ریشه دار حاکم است، چپ، مبارزه برای خواستهای بی‌واسطه را فریم تلقی میکند، سازمان دادن کارگران حول خواستهای بی‌واسطه را بمشابه تری دیونیونیونیم و سندیکا لیس نمی‌کند، و خواستهای روزمره را بیربشهای زحمتکش را، بعنوان گرفتاریهای حقیر

که اگر آبخواهد زندگی کند، جامعه سرمایه داری باید میبرد. تشخیصی کسه محرک اصلی مبارزه او برای دیکتاتور پرولتاریاست. وظیفه احزاب کمونیست، گسترش، تعمیق و متحد کردن مبارزه حول این درخواست های مشخص است. (۲) قطعاً مه سیس مؤکداً تصریح میکنند که درست در دوران انقلابی کسوی، درخواست های بیواسطه نقش عمده تری برای شیل به کمونیسم بسازی میکنند:

"مخالفت های که با درخواست های منفرد بعمل می آید و ادعا های مبتنی بر اینکه مبارزه برای درخواست های منفرد، مبارزه ای رفرمیستی است همین تا زمانی در درک اصول حاکم بر فعالیت انقلابی است."

دوران کسوی، دقیقاً بدان علت انقلابی است که جزئی ترین تقاضا های طبقه کارگر باشد و جامعه سرمایه داری هم از نیست، و بنا بر این مبارزه برای این تقاضا ها به مبارزه برای کمونیسم پیوند می خورد. (۳)

در کشور ما، نه تنها مطالبات فوری طبقه کارگر، بلکه جزئی ترین درخواست ها و اولی ترین حقوق بشری اکثریت عظیمی از تبه دستان شهر و روستا مستقیماً با نظام سرمایه داری در تناقض قرار داده شده است. تقاضا ها و ولایت فقیه بلکه تا هنگامی که سرمایه داری بر ایران حاکم است، از برخورد آنها با رژیم مدافع سرمایه جرقه ها فروزان خواهد شد و درست از آنجا که تنها انقلاب اجتماعی فد سرمایه داری است که وظایف دمکراتیک انقلاب را حل خواهد کرد، کمونیست ها نخواهند توانست بدون سازمان دادن مطالبات فوری آنها، انقلاب پرولتاری را به پیروزی برسانند. لنین در همین رابطه بود که در پاسخ تروتسکی نوشت:

"اگر تروتسکی در از گوجلای نویسد که... کشیش گابین تنها یکبار میتواند دست پدید آید"، که "دیگر جایی برای گابین دوم نیست"، بدان علت است که و بیبوهه گوست. اگر در روسیه جایی برای گابین دوم نبود، برای یک انقلاب کامل حقیقتاً "کبیر" نیز جایی وجود نداشت. (۴)

حلقه به حلقه خواست های منفرد کارگران و زحمتکشان را محکم به دست گرفتن، سازمان دادن توده ها حول آنها، ارتقاء آگاهی آنها از طریق حرکت زنده و فعال خودشان، گسترش هر چه بیشتر دامنه این مبارزه، تعلیم و تربیت توده کارگران و زحمتکشان در جریان این مبارزات و هدایت مبارزات بسعت مقابله با کل دولت بورژوا و کل نظام سرمایه داری و استقرار دیکتاتور پرولتاریا این است وظیفه اصلی و داشمی و رسالت تاریخی مبارزین کمونیست، همیشه و در هر حال.

رفرمیسم و خواست های موردی

در سازماندهی خواست های بیواسطه خطری که بیش از همه جنبش را تهدید می کند، نگرش رفرمیستی به مبارزه است. رفرمیست ها مبارزه برای خواست های بیواسطه را در نهایت، به تحمیل اصلاحات بر طبقه بورژوا محدود میکنند. بهمین دلیل در هر مبارزه برای درخواست های منفرد، روش آنها منجر میشود به ارتقاء و تأمین اصلاح مربوطه. برای کمونیست ها بالعکس مبارزه برای خواست های منفرد وسیله ای است برای کشیدن توده ها به صحنه مبارزه، ارتقاء آگاهی آنها و همگام کردن جنبش توده ای. برای رفرمیست ها برآورد شدن خواست هدف است. بهمین دلیل است که با روش آنها یک مبارزه منفرد، همچنان منفرد باقی میماند و بدیهی است خواست منفرد هر قدر هم ارتقاء پیدا کند، بخودی خود نمیتواند انقلاب را سازمان دهد. در یک کلام میتوان گفت برای رفرمیست ها ارتقاء اصلاحات هدف است، برای کمونیست ها ارتقاء جنبش اصل است. رفرم ارضی شاه و واکنش حزب توده نسبت به آن در این مورد مثال روشنی است. بدیهی است رفرم مزبور اصلاحاتی در ساخت روستا های کشور بعمل می آورد و همین امر بود که زانو ان توده ای اصلاح پرست راست میگرد. کمونیست ها درحالی که حتی از یک قدم زاین اصلاحات عقب نمی نشستند، با یی برای توده دهقان ما هیت سرمایه دارانه اصلاحات و نتایج و خیم آنها برای روستا های ایران شرح میدادند، حقیقتی را که چند سال بعد روستاییان زحمتکش را به خانه خرابی کشاند. کمونیست ها به نیروی این حقیقت میتوانستند برای برپا واقعیت تلخ فاش آینه که بسیاری از روستاییان مجذوب "مراحمس" شان شده بودند.

کمونیست ها تلاش میکنند هر مبارزه موردی دمکراتیک و انقلابی را در راستای مبارزه برای سوسیالیسم هدایت کنند و نشان دهند که چگونه تنها کارمزدوری و سرمایه داری هست طبقه کارگر و توده های زحمتکش آزاد نخواهند شد و اصلاحات کاری بجز به ترک کردن شرایط بردگی از پیش نخواهند بود. لنین در توضیح تفاوت برخورد رفرمیست ها و کمونیست ها با خواست های فوری طبقه کارگر میگوید:

"رفرمیست ها میکوشند جنبش را تجزیه کنند و کارگران را بفریبند، آنها

زندگی خرده بورژوا تحقیر می نمایند و در واقعیات زندگی، بدنیا ل حـــوا دت بزرگ روز شاری میکنند. کی خمینی میمیرد؟ کی رژیم واژگون میشود؟ کسی انقلاب بهمین تکرار میشود؟ و در آن روز های بزرگ کدا مخط ویا حتی کدا م ایدئولوژی ها بهم نزدیکند و میشو اند با هم ائتلاف کنند، کدا ما بیبا بینا اند و کدا ما فدا انقلابی! و تا آن روز مسعود فرابرسد، در پیله ایدئولوژی خسود نشسته اند و با عیارت پردازی های پوچ و تو خالی برضامت دیوار ره آن سی - افزایند. هوا داران خود را بهم نزدیک یا از هم دور میکنند و اینکار را ائتلاف و اتحادیا مبارزه میخوانند. برای اینکه مستقیم انقلاب و سوسیالیسم را در آغوش کشند، اولین واسطه ای که حذف میکنند جنبش واقعی توده ای است!

بخودی خود عیان است که این روش سراپا با مارکسیسم غدیت دارد. بین امروز تا انقلاب و سوسیالیسم خله نیست. مبارزه روزمره حول درخواست های روزمره این فاصله را بر می کند. هر چه جنبش بیشتر در حالت تدافعی باشد، اهمیت خواست های بی واسطه بیشتر است و در بسیاری موارد مضمون کاملاً ساده و ابتدائی دارد. در همین فاصله سالهای ۶۶-۶۷ با اینکه علیرغم کاهش مبارزات، شرایط انقلابی درجا معما تودا م دارد، مضمون خواست های بیواسطه توده های کارگران و زحمتکشان اغلب جزئی و ابتدائی بود و علیرغم ابتدائی بودنش به کشمکش های بزرگ هم تبدیل شد. شورش افسریه بخاطر قلعه آب و برق ایجا د شد، حتی ساختن مسکن در نواحی سی که از نظر رژیم غیر مجاز است و تقاضای آب و برق برای این خانه ها، شورش های بزرگ در شهرک های حاشیه شهر ایجا د کرد، تا کسی را نماند و مبتنی بوس را نماند، بخاطر کمبود بنزین یا لاستیک دست به اعتراض زدند؛ استادیوم آزادی در جریان مسابقه دو تیم فوتبال به خروش آمد؛ دهقانان در مقابل قطع آب برای آبیاری زمین های زیرکشت شان، در مقابل فروش اجباری کالاه دولت، برای انحلال شسورا و انجمن های فرمایشی به حرکت آمدند و جواب آنگه مضمون خواست های کسه کارگران حتی از اینها بیشتر بود. عمداً حول دفاع از سطح دستمزد، مقام و تدریس برای اعزام به جبهه بود و علیرغم این، مبارزه کارگران در میان مبارزه مبارزات رطبعت همستگی، قانونمندی و تدابیر متناوب بر جبهه بود و ما نند خط سرخی مبارزه و مقام و تدریس بر ولایت فقیه را تداوم بخشیده است. هر مبارز کمونیست که کمترین احساس مسئولیت نسبت به انقلاب و سوسیالیسم داشته باشد، با یی با بند بند این مبارزه روزمره جوش بخورد، اگر قرا ربا شد سرو کله کمونیست ها تنها بهنگام حوادث بزرگ پیدا شود چه تفاق است بین آنها و ناچیان خیرخواه و شرتیزا فسانه های خلقی. کمونیست ها حقانیت وجود و اقدام خود را از تداوم و ضرورت تاریخی مبارزه طبقه ای میگیرند و موظفند که در لحظه لحظه آن حضور داشته باشند، وگرنه صاف و ساده میتوان گفت، هر چه میخوانند با شند. اما کمونیست نیستند.

کمونیست ها میداند اگر ضرورت هست، حادثه هست و بالعکس وجود حوادث نشانه ضرورت تحول تاریخ، نشانه تداوم مستمر مبارزه است، کمونیست ها خواست های بی واسطه کارگران و توده زحمتکش و هر مبارزه منفرد آنها را صحنه آزمونی بشمار می آورند که از طریق شرکت فعال در آن میتوان آگاهی توده ها را ارتقاء داد، مصالح لحظه ای را بر طرف آرمانهای نهائی انقلاب سوق داد، مبارزه را گسترش داد و راه عمومی را در جهت تغییر واقعیت سازماندهی کرد.

از نظر کمونیست ها سازمان دادن انقلاب اجتماعی در آینه، مستلزم در پیش کشیدن درخواست های فوری از هم اکنون و سازمان دادن کارگساران و توده های زحمتکش حول این خواست ها از هم اکنون است. و بالعکس امتناع از سازمان دادن درخواست های فوری، امتناع از نقش رهبری و هدایت در سازمان دادن انقلاب اجتماعی است. در راستای همین اصل کنگره سوم انترناسیونال کمونیست، قاطعانه با انحرافات مشتمل بر امتناع از شرکت در مبارزه برای درخواست های منفرد مشخص مرز بندی میکنند و طی قطعنامه ای تاکید میکنند که ضرورت با فشاری بر استراتژی انقلابی.

"... به آن معنی نیست که پرولتاریا باید مبارزه برای درخواست های عملی فوری را تا زمانی که به عقب بپسندند دیکتاتوریش را تثبیت کنند" و "اگر توده ها متقاع شوند که زندگی شان نمیتواند ادامه یابد، مگر آنکسه درخواست ها بشان اجابت شود، آنگاه مبارزه حول این موارد به یک جنگ مستقیم علیه قدرت تبدیل خواهد شد..."

حتی قبل از آنکه توده های وسیع آگاهانه به ضرورت دیکتاتور پرولتاریا پی ببرند، میتوانند نسبت به هر یک از درخواست های منفردشان واکنش نشان دهند. هر چه توده های وسیع تری به مبارزه حول این درخواست ها کشیده شوند، و هر چه بیشتر تقاضا های توده ای در تناقض با تقاضا های سرمایه داری قرار گیرد، طبقه کارگر به تشخیص این واقعیت نایل خواهد شد

را با اعطای امتیازات کوچک بفریبند، ولی کارگران با مشاهده عدم حقیقت رفرمیسم، از فرم ها در جهت گسترش و تعمیم مبارزه طبقاتی استفاده میکنند...

... ما رکنیست ها، بدون یک لحظه تاخیر، مقدم بر همه در جهت استفاده عملی از فرم ها، و در جنگ برای تحصیل فرم ایستاده اند... کارگران ما رکنیست مقدم بر انحلال طلبان، بطور مستقیم، بدون وقفه و "روز به روز" در فعالیت های تبلیغاتی، سازماندهی و مبارزه برای فرمو استفاده از آن درگیر هستند. ما رکنیست ها بدون ازدست دادن حتی یک "امکان"، برای تحصیل و استفاده از فرم، بطور خستگی ناپذیر تلاش میکنند هر قدم برای رفرمیسم را نه تنها محکوم نکرده بلکه از طریق تبلیغ، آژیتاسیون و مبارزه اقتصادی توده ای تقویت کنند، بالعکس، انحلال طلبان... فقط جنبش طبقه کارگر را از سازماندهی محروم میکنند." (۵)

در مبارزه برای هر خواست منفرد، متحد کردن توده ها، تشکیل دادن آنها، ارتقاء آنها، مطلع کردن سایر بخش های کارگران و زحمتکشان از این مبارزه و به حمایت و دادن آنها و تلفیق اصولی خواستها با منافع آنجانبی جنبش، اصول حاکم پرورش کمونیست ها است و کمونیست ها در عین مبارزه برای رفرم با یقین طعمه ترازمیباشند که مبارزه را محدود به خواست منفرد میکنند بجنگند.

ماکسیمالیسم و خواسته های موردی

روشنفکران چپ که سالیان در از مبارزه برای خواسته های موردی را تحقیر کرده و از شرکت در آن امتناع میکردند، کاملاً طبیعی است که وقتی همبسه شرکت در مبارزه برای خواسته های منفرد رضایت میدهند، میخواهند تمام در خواسته های انقلاب را یکجا به جنبش منفرد تحمیل نمایند. همه یا هیچ قانون اساسی خود بورژوازی شتابزده و ناپایدار است. آنها در مبارزه برای هر خواست موردی لیست طولی از خواسته های دمکراتیک و انقلابی را ارائه میدهند که اغلب تمام مضمون بر نامه حداقل و حتی گاهی محتامین سوسیالیستی را در بردارد؛ از طرف دیگر در جنبش ما رسمی که بشدت رایج است آن است که در اتحاد عمل بین کمونیست ها و نیروهای غیر پرولتری و حتی در اتحاد عمل نیروهای دمکرات برای یک خواست موردی آنقدر مرز بندی میکنند که عملاً اتحاد عمل برای سازماندهی خواسته های بی واسطه غیر ممکن میگردد، این برخوردهای حداکثر طلبانه و این مرز بندی های مصنوعی با چنان الفاظ پرطمطراق و انقلابی نمایانه و پسر و صدائی صورت میگردد که ما هیت این برخوردها در برده میماند، در حالیکه این برخوردهای افراطی در جوهر خود اغلب غیر سیاسی، منطقی و حتی رفرمیسم ناپاست و در حال منکر نقش توده ها در انقلاب است. بهمین دلیل کمونیست های مبارز باید برده از زوای این لفاظی های چپ نما بردارند و جوهر واقعی آن را بنمایش گذارند. ما در اینجا آن انحرافات را مورد بررسی قرار میدهم که بیش از همه در جنبش خودمان رایج است.

جدائی کامل از جنبش واقعی توده ها، میراث نامطلوبی که از خلق گرایی انقلابی دهه دهیجی ما ندیش از شصت سال هجده فرقه گرایی منحنی تبدیل شد، در طول تاریخ، این یک خصلت اساسی برای فرقه ها بوده است که علایم، نشانه ها و سنت های را تا حد آیه های آسمانی ارتقاء دهند تا پیروان خود را حفظ کنند، این مرهم در مورد فرقه سیاسی صادق است هم در مورد فرقه غیر سیاسی، اگر سیک هندی شیوه لباس پوشیدن و آئین مذهبی خود را حفظ میکنند، فرقه سیاسی هم آیه های مذهبی خود را در جنبش فرقه گرای ایران پس از انقلاب هر چه انقلابی تر نما یا ندن خود، بکلی سازش ناپذیر نما یا ندن خود، بکلی خط ناپذیر و انتقاد ناپذیر نما یا ندن خود، وسیله اصلی حفظ هواداران و حفظ فرقه خود است، سوسیالیسم و انقلاب را در دهان قرقره کردن و هیچ عملی در جهت سازماندهی توده ها و انقلاب انجام ندادن، این یک مشخصه اصلی فرقه های ماست، اما با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمیشود، سوسیالیسم و انقلاب را در جنبش واقعی توده ها، چه بسیار مسوارد با یقین از طریق سازش کردن و اجتناب از انقلابی نمائی کاذب سازمان داد. وقتی با دوس از رهبران سوسیال دمکراسی روسیه نوشت: "اگر ما میخواستیم پرولتاریای انقلابی را از جریب های سیاسی دیگر مجزائیم، باید یاد بگیریم از نظر ایدئولوژیک در رأس جنبش انقلابی قرار بگیریم" "لنینیسم در جواب او نوشت: "این درست است، اما وقتی او ادا می داد: "و از همه انقلابی تر باشم" "لنینیسم پاسخ داد: "این نادرست است... تحت چنین شرایطی مسوول سوسیال دمکراتها هرگز نمیتوانیم هرگز نمیشمارا از همه

انقلابی تر باشیم" را پیش ببریم. ما با انقلابیگری یک دمکرات گسته از با به طبقاتی که تحت تاثیر جملات زیبا قرار میگیرد، با الفاظ و شعارهای آرژان جلوه می فرود حتی نمیخواهیم دمسازیا شیم. برعکس ما به این انقلابی گری همیشه به نظر انتقادی خواهیم نگریست. ما مفهوم واقعی کلمات، محتوای واقعی رویدادها، بزرگ آزمانی شده را، فاش خواهیم ساخت، و حتی در داغ ترین لحظات انقلاب نیا زبانه بازی های هشیارانه طبقات و تما یزات بین طبقات را خواهیم آموخت." (۶)

اگر از نزدیک به مرز بندی افراطی فرقه ها در اتحاد عمل دمکراتیک حول خواسته های منفرد و بی واسطه نگاه کنیم، جوهر فوجدنشی آنرا میتوانیم بلافاصله مشاهده کنیم. در خوش بینانه ترین حالت، این مرز بندی هساراه اتحاد عمل را فقط برای پیشروان کمونیست بازمیگذارند، اما پیشروان کمونیست یا با یقین در حیزشان متشکل شوند یا اگر شرایط برای تشکیل حزب مهیا نیست و جنبش دوران محافل را میگذرانند، حداقل کثرت این محافل درون مرزهای مجاز آنها برای اتحاد عمل قرار میگیرند، اما کمونیست های مسارز در هر اتحاد عمل، اتحاد پرولتاریا و توده های زحمتکش را در نظر دارند و نه اتحاد محافل پیشرو. در همین رابطه بود که لنین خطاب به کمونیست های "چپ آلمان نوشت:

"... وظیفه دوم... که عبارتست از توانائی نزدیک ساختن توده ها به وضع جدیدی که قادر باشد پیروزی بیباک را در انقلاب تامین نماید، نمیتوان بدون از بین بردن آئین پرستی خشک منفراده چپ و بدون رفع کامل اشتباهات آن و خلاصی از این اشتباهات انجام داد.

تا زمانی که از جلب بیباک پرولتاریا بسوی کمونیسم سخن در میان بود (و تا حدودی که هنوز هم سخن از آن در میان است) تا آن زمان و تا آن حدود کار ترویجی در جای اول قرار میگیرد، حتی محفل هایی هم که تمام نقاط ضعف محفل بازی را در بردارند، در این مورد مفیدند و تا یج شمر بخش میدهند. ولی هنگامیکه از فعالیت عملی توده ها و جابجا کردن (هر آینه چنین اصطلاحی جایز باشد) ارتش های چندین میلیونی و آرایش کلیه نیروهای طبقاتی جامعه معین برای نبرد های واقعی سخن میآید، آنگاه دیگر تنها بسسار و زریذگی تبلیغاتی و تنها با تکرار حقایق مربوط به کمونیسم "خالص" هیچ کاری از پیش نمیرود، اینجا دیگر سروکار ما با ارقام از یک تا هزار نیست که در ما هیت امر مبلغ و یا عضو گروه کوچکی که هنوز توده ها را رهبری نکرده است با آن سروکار دارد؛ اینجا سروکار ما با میلیونها و دهها میلیون است. ستوالی که ما در اینجا باید از خود بکنیم تنها این نیست که آیا پیش از این طبقه انقلابی را متقاعد ساخته ایم یا نه، بلکه علاوه بر آن اینست که آیا نیروهای دارای تاثیر تاریخی موجود در کلیه طبقات و حتما در کلیه طبقات جامعه معین بدون استثنا، طوری جابجا شده اند که نبرد قطعی کا ملا زمانش فرا رسیده باشد..." (۷)

اما فرقه های محافظ پیروان هواداران چند صد نفری و حتی گاهی چند صد نفری را که "شعارهای مدروز و آرژان را می پسندند" بالاتر از مصالح توده های میلیونی میداند، البته کمونیست ها در اتحاد با نیروهای دمکرات هموار پرولتاریا را متما یز میکنند ولی هدف از این کار آن نیست که بسسار پرولتاریا را از دیدگارش انقلابی منزوی و منفرد کنند، بلکه عکس برای آن است که پرولتاریا را در رأس جنبش دمکراتیک قرار دهند و برای اینکار با یقین تلاش کنند خواسته های دمکراتیک منفرد و بی واسطه را غیر پرولتری را نیز سازمان دهی کنند. جنبش را هر چه بیشتر توده ای کنند، اقتار بیشتر را به مبارزه بکشاند و زمینه را برای جنبش همگانی فراهم کنند. در مسوورد سازماندهی خواسته های منفرد، یکا ردیگر رفرمیسم و آنرا شیم جدا کسب طلب چون دوروی سکه، ما هیت واحدی را بنمایش میگذارند و هر دو بجسای وسیع شرکت در مبارزه، جنبش را به خواست منفرد محدود و آنرا منزوی میکنند. اولی با محدود کردن انقلاب به فرم دوم با طلب حداکثر خواسته از جنبش منفرد و هر دو بجای ارتقاء جنبش، نفس اصلاح آن را هدف می گیرند. ما هیت واحد فرمیسم و ماکسیمالیسم خود را بصورت های گوناگون نشان میدهند. مثال مشخصی از تجربیات همین دوره اخیر را در نظر بگیریم. در بزرگداشت اول ماه مه، یکی از فرقه های شبه سوسیالیست بطور ضمنی اعلام کرد که چسبون این روز مخصوص کارگران است، فرقه آنها نمیتواند با نیروهای دمکرات در اتحاد عمل داشته باشد. پشت این ژست "چپ نما" چه نهفته بود؟ یکسب پنداشتن یک خواست کا ملاد دمکراتیک با اهداف سوسیالیستی. در همینجا است که ما هیت جابجائی های "چپ نما" فرقه گرا به فوریت خود را نشان میدهد. معرفی کردن یک درخواست دمکراتیک بعنوان هدفی سوسیالیستی اقدامی است حتی "راست" تر از شیوه عمل رفرمیست ها ولی فقط خود را پشت ژست انقلابی

پیش برده‌ها رزّه طبقا تی پرولتا ریا و متحدانش یعنی کمک به لایردن آکا هی طبقا تی و افزایش سا زما ندهی طبقا تی آن، قرار داشته باشد. کمیتترین در این باره رهنمود صریح و مشخص دارد. کنگره سوم کمیتترین در همان حال که اهمیت سرتوشت سا زما ندهی را تا کیست می‌کرد، در رابطه با مباحث رزّه برای مفا دیرنا مسه حداقل چنین رهنمود داد: "تا زمانی که تنها سبب نیروها شی که امروزه وجود دارد رزّه پرولتا ریا اجازة نمی‌دهد جای برنا مه شورائی خود را در دستور روز قرار دهد، پرولتا ریا از مطالبات جزئیستی پشتیبانی کرده و خود آنها را مطرح می‌کند... با بد

مباحث برای سوسیالیسم را برخواهد فروخست و اینکه ما به هر قیمت در این جهت کار می‌کنیم" (۱) احتشالی که لنین از آن سخن می‌گوید در عصر کنونی بیش از پیش به واقعیت نزدیک می‌شود و درست به همین دلیل مباحث رزّه برای سوسیالیسم می‌باست در پیوند تنگاتنگی با مباحث روزمره و برای تحقق خواسته‌های حداقل قرار داشته باشد و مهمتر از آن سیر حرکت آن را تعیین نماید. کنگره سوم کمیتترین در باره این امر چنین آموزش میدهد: "عصر کنونی دقیقا بدین سبب انقلابیست است که معمولی ترین تقاضاهای توده‌های زحمتکش با ادا مه مستمرا معسر ما می‌سسه‌داری

در بخشهای پیش بدفعات اشاره کردیم که چگونه با ورود به عمر جنگهای داخلی و انقلابات پرولتاری و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، تقسیم‌بندی برنا مه انقلابی کمونیستی به دو بخش "حداقل" و "حداکثر" به لحاظ تاریخی منسوخ شده و مطالبات انتقالی برای گذار بدون وقفه به سوسیالیسم در مرکز برنا مه انقلابی قرار گرفتند است. علاوه بر آن گفتیم که این امر، یعنی رهسا کردن تقسیم‌بندی کهن بمعنای دست‌شستن از خواسته‌های حداقل نیست و در حقیقت امر مطالبات برنا مه حداقل (که تا طریک جمهوری دمکراتیک بورژواشی است) بمعنای بخش از درخواستهای

علیه فرمیسم: در نقد نظرات "اکثریت"

بخش ششم: خواسته‌های جاری و حداقل. و مباحث رزّه انقلابی

مباحث رزّه قاطعی را برای حداکثر دمکراتیک کردن رژیم سیاسی آغاز کرد تا عناصری که از لحاظ اجتماعی و سیاسی ارتجاعی ترین عناصر سرتوشت هرگونه پشتیبانی محروم شوند و آزادی تشکیلات کارگران که به آنها اجازة میدهد برای منافع طبقا تی خود (خواست جمهوری دمکراتیک، اصلاحات ارضی، اصلاح سیستم مالیاتی، سا زما ندهی دستگناه اداری که بر اساس خود حکومتی وسیع پایه‌گذاری شده باشد، قانون کار، حمایت از اطفال، مادران و نوزادان و غیره) مباحث رزّه کنند، ضامنت شود. طبقه کارگری در سرزمین ترکیه مستقل هم از آزادی تجمع بهره‌مند نیست و این می‌تواند نشانه مشخصه رفتار آنها شده توسط ناسیونالیست‌های بورژوازیست به پرولتا ریا باشد. (۲) روشن و واضح دیده می‌شود که کمیتترین بدون آنکه از روی وضعیت موجود مفا دیرائی طبقا تی بپسرد و خود را دستخوش ماجراجوشی‌های خرده بورژوازیانه بکند، مدعا متوجه را به سوی ضرورت تلاش بسرای فراهم آوردن بیشترین آزادی برای طبقه کارگر سوق میدهد. لنین با رها و با رها در خصوص این امر هشدار داده بود که هر نوع تاکتیک و هر نوع اتحاد عمل می‌باست تنها در جهت ضربه زدن به دشمن برای کسب امکانات و فضای گسترده‌تر برای مباحث مستقل طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش هدا یث شوند.

خلاصه کنیم، منطق حاکم بر مباحث رزّه دمکراتیک پرولتا ریا عبارتست از گسترش هر چه بیشتر دمکراسی انقلابی برای ضربه زدن و درهم شکستن دستگامهای ارتجاعی و بوروکراتیک و افزایش آکا هی سیاسی و تشکل طبقا تی توده‌های کارگران و زحمتکشسان به قمد سا زما ندهی اقدام مستقل توده‌های انقلابی و تدارک انقلاب اجتماعی.

در مقابل این روش انقلابی مباحث رزّه پرولتاری برای خواسته‌های جاری و حداقل، روش لیبرال دمکراتیکها نیز وجود دارد. ایستین روش از آنجا که مسئله تکامل به سوسیالیسم برایش تنها روی کاغذ مطرح است (در صورتیکه پوشش چسب به روی لیبرالیسم خود کشیده باشد، مانند پلیسف توده‌ای) به مفا دیرنا مه حداقل بمعنا به یک کل که حداکثر فرمی بمعنای آن است بر خورده و اجزا به برنا مه حداقل را جدا از هم دیگری نگرده و هر یک

در انطباق نیست و بنا بر این مباحث رزّه برای این مطالبات الزام به مباحث رزّه برای کمونیسم تکامل می‌یابد. (۳) معنای این عبارات بهیچ وجه جایگزین مباحث رزّه مستقیم برای سوسیالیسم مباحث رزّه جاری نیست بلکه نشان دهنده خط را هناما شی است که می‌باست در این مباحث رزّه روزمره مورد نظر باشد، چرا این امر اهمیت دارد؟ برای اینکه برنا مه حداقل در کلیت خود یک فرم است یعنی از چارچوب نظام سرمایه‌داری فراتر نمی‌رود حال آنکه هدف مباحث رزّه پرولتا ریا شی برقراری سوسیالیسم است، درخواست انجام فرم پیش‌بینی شده و بیان شده در مفا دیرنا مه حداقل تنها بدین منظور است که راه را برای عبور هر چه سریعتر و هر چه مستقیمتر به فاز عالی تر مباحث رزّه یعنی مباحث رزّه برای برقراری سوسیالیسم نزدیک کند، درست به همین جهت مرکزی ترین خواسته‌های که در این چارچوب مورد مفا دیرنا مه پرولتا ریا قرار می‌گیرد مسئله برقراری هر چه گسترده‌تر دمکراسی است چرا که دموکراسی بورژواشی مناسبترین شرایط تکامل مباحث رزّه همه‌جانبه، گسترده و آشکار پرولتا ریا علیه بورژوازی را فراهم می‌نماید. هر چه قدر این دموکراسی گسترده‌تر باشد پرولتا ریا آزادی عمل بیشتری خواهد داشت و سا زما ندهی توده‌های خود را مستحکم‌تر، فراگیرتر و ستوارتر برقرار خواهد کرد در مکان آموزش سوسیالیسم در وسیع ترین شکل خود به کارگران مباحث رزّه خواهد بود، آموزشی که بدون آن سخن گفتن درباره رهبری طبقه کارگر در مباحث رزّه بی‌معناست و انگهی این حقیقت بر هر کمونیستی واضح است که در جامعه بورژواشی هر نوع بندوبست و قید و بند بر شرایط و امکانات دموکراتیک پیش از همه و بیش از همه پرولتا ریا را هدف می‌گیرد چرا که طبقه بورژوا آکا به منافع خود گورکن خود را خوب می‌شناسد، این را غریزه طبقا تی هر سرمایه‌داری به او می‌آموزد. برای همین هم بلشویکیها در مرکز مطالبات دموکراتیک خود این شعار را حک کرده بودند: "آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات و تشکل". کمونیستها در مباحث رزّه دموکراتیک به این شعار رنگاه می‌کنند و قصد تحقق آن را دنبال می‌نمایند.

با توجه به چنین منطقی است که کمونیستها به مسئله تاکتیکها بر خورده می‌کنند، تا خدا هر تاکتیک از طرف کمونیستها، با بدتسا در چیست

جاری و مشخص می‌باستی در کنار استخوان بستی اصلی برنا مه انتقالی مطرح گردد، بیوه در ایران که برخی از اصلی ترین اصلاحات بورژوازمکراتیک هنوز در عرصه سیاست بوقوع نییوسته است، عدم توجه به خواسته‌های که این گونه فرمها و تشکیلات در چارچوب نظام بورژواشی را هدف می‌گیرد به ندادن بهای لازم به مباحث رزّه برای دمکراسی و نهادهای توده‌ای دمکراتیک منجر خواهد گردید. تجربه چپ یوپولیتیک که عملا مباحث رزّه برای دمکراسی را رها کرد و در برابر نورهای شبه فدا مپریالیستی رژیم روحانیت حاکم خلع سلاح شد، می‌باست بسه حدکافی گویای این امر باشد که هرگاه در رابطه با خواسته‌های برنا مه حداقل توجه و سا زما ندهی لازم صورت نگیرد چه تاوان عظیمی را جنبش کارگری و کمونیستی خواهد پرداخت، اما چپ فرمیست که اساسا کاری با برنا مه انتقالی ندارد و با طرح برنا مه حداقل (آنهم به طور که دیده می‌شود) تا کید بر جمهوری و نهادهای دمکراتیک (با قیما نسده است، در زمینه مباحث رزّه برای خواسته‌های حداقل که اساس برنا مه اش را تشکیل می‌دهند نیز به شیوه‌ای غیر انقلابی و جیونانه "مباحث رزّه" می‌کنند و با تقدم قائل شدن به امر "اتحاد نیروهای دمکرات" بر مباحث مستقل توده‌ای، عملا ببه آسیاب ارتجاع می‌ریزد.

مباحث رزّه برای خواسته‌های جاری و حداقل چه اهمیتی برای پرولتا ریا دارد؟ یا تنها هدف دفاع از سطح زندگی طبقه کارگر و "کم در دستر کردن شرایط زیست و در چارچوب نظام بورژواشی در این مباحث رزّه جاری و تحقق خواسته‌های حداقل دنبال میشود؟ این پاسخ، پاسخ فرمیستهاست. بهتر شدن شرایط زندگی طبقه کارگر تنها یک نتیجه فرعی مباحث رزّه برای مفا دیرنا مه حداقل است. کمونیستها همواره به کارگران گوشزد می‌کنند که بهبود قطعی زیست طبقه کارگر تنها در سوسیالیسم ممکن میشود، اما آنها از خواسته‌های سیاسی و ملموس پیش روی طبقه کارگر اغمازمی‌کنند تا گام به گام آنها را به پیش برده و مر سا زما ندهی انقلاب اجتماعی را تدارک می‌بینند، تنها با نگاه به اهداف اصلی تر یعنی سوسیالیسم است که مبارزات روزمره می‌باست هدا یث شود. و انگهی به قبول لنین "در عمل محتمل ترین امکان اینست که هر مباحث رزّه جدی برای تقاضاهای برنا مه حداقل شعله

از بندهای آنرا به تنهایی قابل تحقق می داند . کافیت تا نیروهای حاکم که با راهی از این رفرم را جلوی او بیا نندازند تا او سرا سیمسه خود را به روی آن بیا نندازد . مرشد اعظم این بینش برنشتین با صراحت لجه خاص خود در جارجوب "جنبش همه چیز هدف هیچ چیز" این روش را موعظه می کرد . قناعت آن چه هست برای آنکه بدسترس شود ، با بورژوا دمکراتها سازش کنیم تا راه را بر ارتجاع سلطنت طلب ببندیم ، با خرده بورژوا و ملت کنیم تا راه را بر بورژواها ببندیم ، اینکه این "متحد" چه شرایطی را برای این همکساری پیشنها کند و آیا دست ما را برای مبارزه خودمان یعنی پیشروی بسوی سوسیالیسم با زیگمار دیا نه در این منطق نگرش به مبارزه جاری جا نشیند و درست بهمین دلیل "هدف هیچ چیز میشود در عمل ناگزیر به این کشانده میشود که با دفاع از دمکراسی میشود در ذره سوسیالیسم را هم "وارد" ما هم کرد و "رفرم تدریجی" به سوسیالیسم تدریجی "تکامل می یابد یعنی درست مسیری که سوسیال دمکراسی اروپا طی کرد ، آنهم زیر نام "مبارزه باتوانیاتار - بسم" اما رفرمیسم خود را با شرایط ویژه هر جا معه بخوبی انطباق میدهد و در ایران طیف تسوده ای درست به سبب برنشتین و با تکیه بر مستی توده ای ("جنبش") هدف را راه کرده و این با راز آنجا که "دشمن" در اینجا امپریالیسم بود ، آنها دفاع از آزادیها را فدای "وحدت نیروهای خلقی" کردند و تحت عنوان "شکل مهم نیست ما هیت را با یکدیگر میبندیم" هر نوع اقدام ارتجاعی وفا سبستی نیروهای حاکم را تا شیب کردند ، چرا که مهم "خلق شدن" آنان بود ! در واقع شده ایها به چشمان اشک بار روحانیت حاکم نگاه می کردند و با دستهای خوشبازش کساری نداشتند (درست بهمین دلیل "جسیدن بسسه ما هیت" مثل مرغ در عروسی و عزا سر بریده شدند) . برای آنان کافیه بود که "لا یحیه آذای حزاب" از جانب روحانیت حاکم ما در شوق آنها بگویند "با لآخره از هیچی بهتر است" و آن را با سلام و صلوات لبیک بگویند ، کافیه بوده هیئت های هفت نفره در جاش از "فئودالی" خلقیدکنند تا آنها خود را بسه میدان بیا نندازند . اینکه تکلیف سازماندهی احزاب مستقل و تشکلهای طبقاتی توده ها در این میان چه شده است به آنها ربطی نداشت ؛ "ما کوش کردیم همدهقانان و هم هیئت های هفت نفره و نیروهای مدافع انقلاب در حکومت سیاست اصولی و انقلابی ما و اهمیت حیاتی آن را برای حفظ انقلاب درک و مبارزه خود را تقویت کنند" . (۴) می بینید ، به جای حرکت برای دفاع از کمیت های دهقانی و اقدام مستقل آنان برای حل مسائل ارضی ، دوان دوان بدنیاال هیئت های هفت نفره روان شدند تا کاری کنند که آنها و "نیروهای" مدافع انقلاب در حاکمیت "نظرات" اصولی آنها را "درک کنند" ، و با این روش فرخ نگهداروبانندش به جای ایفای نقش سازماندهان مبارزه مستقل دهقانان به سمت مشاوران با مصلاح "خرده بورژواژ" حاکم "سقوط کرده و عملا با زیجه شعاری آنسان شدند . یک نیروی کمونیست هرگز به شعاری کلی ، بسه رفرم جدا جدا و تکه پاره اکتفا نمی کند و در این راه نه تنها هیچ "اتحادی" را تبلیغ نمی کند بلکه علیه نیروهای عوام فریبی که چنین می کنند مبارزه خواهد کرد . "پرولتاریا دنیا ییده شعاری

کلی دمکراتیک دل بسندد ، بلکه با یستی در مقابل آن شعاری پرولتاری - دمکراتیک خویش را با همه وسعتش طرح نماید . تنها آن نیرو و واقعا قادر به تضمین پیروزی کامل انقلاب است که چنین شعاری را راهم خود قترار دهد" . (۶) این سخنان لنین درست در مقابل شیوه اکثریتیهاست که نه تنها به "شعاری کلی" دل می بندند بلکه حتی کاری هم ندارند که این یک شعاری کلی دمکراتیک هست یا نه ! کافیه بود "امام" از مستضعفان حرف بزند تا آنها این را بمشابهت خرد شدن دگمناهی خرده بورژواژی "به نفع" پیشرفت و ترقی اجتماع "ترجمه کنند ، بدون آنکه هرگز را بطن این اقدام مشخص و هدف اصلی پرولتاریا را که الزام به گسترش دموکراسی در هر جا می مبارزه دموکراتیک را می طلبد ، مدنظر قترار دهند . بر خورد آنان در مورد "آزادی احزاب" یعنی دنیا له روی از شعار "امام" شان "آزادی آری و توطئه" نیز درست در همین راستا معنا پیسدا میکنند . دفاع از "آزادی نیروهای خلقی" با تار یفی که در قالب "خط امام" بگنجد ، ناشی از همیسن منطق "انعطاف" به قصد "تحقق" یک رفرم نیم بند و دل خوشکنک است ، هر چند که به اقدامات آنهنگام روحانیت حاکم حتی رفرم نیم بند هم نمیتوان گفت و می بایست آنها را بتما می در زمره اقدامات عوام فریبانه ای که برای بسیج توده های متوهم و استقرار گام به گام نهادهای سرکوب و بیسزه روحانیت حاکم صورت می گرفتند ، درجه بندی کرد . نمونه های فوق ما را به جنبه دیگری از مبارزات دموکراتیک می رساند ، برنا معداقل پرولتاریا در عین حال مفاد اتحاد عمل بسا دمکراتهای بورژواژ را مطرح میسازد ، با یسن اتحاد عمل مضمون معینی ندارد ؛ اتحادی بسرای سرنگونی استبداد و استقرار دمکراسی ، ایسن هدف بخوبی در جارجوب استراتژی عمومی انقلاب اجتماعی پرولتاری قرار میگیرد . این اتحاد عمل از آنجا ضروری است که پرولتاریا در مبارزه علیه استبداد تنها نیست و اکثریت اهالی در راه برقراری دمکراسی ، هر کسی به شکلی و با محدودیت های معینی ، مبارزه می کنند ، اما تنها پرولتاریاست که طرفدار دموکراسی پیگیر و تا به آخر است . از همین رو اولاً صف مستقل پرولتاریا نباید تحت لاسوی "وحدت همگانی برای دمکراسی" و "امثالهم حذف شود تا دنیا کمونیستیها می بایستی عدم اعتقاد بسه دمکراتهای بورژواژ ، هر چند که دمکرات باشند ، در میان کارگساران و زحمتکشان را تبلیغ کند . بایستی به روشنی برای کارگران توضیح داد که دموکرات ترین و رادیکال ترین نیروی غیر پرولتاری نیز حاضر نیست آزادی بی قید و شرط طبقه کارگر را به رسمیت بشناسد و برای تحقق آن می بایست از مرزهای جامعه بورژواژسی فرا تر رفت و در این مبارزه آتی پرولتاریا تنهاست و تنها به نیروی خود و نیمه پرولتاریای متحدش می بایست اکتفا کند ، تا لثا اتحاد عمل با این نیروها را نباید تا بع "شرط و شروط" رسمی و عهدنامه وغیره کند بلکه فقط و فقط به مبارزه واقعی و در عمل برای ضربه زدن به ارتجاع و گسترش دمکراسی اکتفا کند . آنچه یک مبارزه متحدانه واقعی (و نه صرفا لفظی) را علیه دشمن مشترک تضمین می کند ، همانا شرکت واقعی در مبارزه و وحدت واقعی در مبارزه است و نه مفالطه کاری سیاسی ... با خود پوشی و خودداری و نه دروغ مرسوم به رسمیت

شناسی متقابل دیپلما تیک" (۷) برای همیسن ارائه تحلیل طبقاتی صریح و افشای ماهیت واقعی نیروهای درگیر مبارزه طبقاتی از اهم وظایف کمونیستهاست که هیچ نوع کوتاهی را جایز نمی شمارد . لنین در مقایسه دو جناح جنبش سوسیالیستی مبارزه جالبی را ارائه داده است که علی رغم طولانی بودن آن ، به درج آن می پردازیم تا جوهر این دو برخورد متفاوت را از زبان لنین بشنویم . "قطعاً ما ستارور" از لیبرالیسم و دمکراسی هیچ گونه تحلیل طبقاتی ارائه نمیدهد . این قطعاً به پرازیات خیر است و شرایط احتمالا بهتر و متعالی تری را برای توافق ابداع می کند که متاسفانه خیالی و فقط حرف تو خالی است . لیبرالها و دمکراتها با بدفلان چیز را اسلام دارند ، بنا یید بهمان چیز را تقاضا کنند ، با بدفلان بهمان شعاری را اتخاذ کنند . گوئی تاریخ دمکراسی بورژواژی در هیچ کجا به کارگران هشدار نرسداده است که دنیا ییده این گونه اظهاریه ها ، خواسته ها و شعارها اعتقاد کنند . گوئی تاریخ برای ما صدها نمونه فرا هم نگرده است که دمکراتهای بورژواژ با شعاری آزادی کامل و حتی برابری و همچنین شعارهای سوسیالیستی به جلو آمده اند . بسدون اینکه به این مناسبت خلعت بوزوا - دمکراتیکشان را از دست بدهند . و از این راه ذهن پرولتاریا را هر چه بیشتر "منشوش" ساخته اند . جناح روشنفکری سوسیال دمکراسی بمنظور مبارزه با این سردرگمی شرایطی را در مقابل دمکرات های بورژواژ می گذارد تا بدین وسیله آنها را وادار به خودداری از منشوش ساختن ذهن پرولتاریا کند . جناح پرولتاریا در مبارزه اش خواه استار همکاری عملی در مبارزه است . جناح روشنفکری معیاری برای شناسایی بورژواژی خوب و سهربان اختراع می کند که لایق توافق با او باشد . جناح پرولتاریا انتظار هیچگونه مهربانی را از بورژواژی ندارد ، ولی زهر سر بورژواژی ، حتی بدترین آن ، تا آنجا شیکه علیه تزاریمم واقعا می جنگد ، حمایت می کند ، جناح روشنفکری تدریجا بصورت یک دلال در می آید ؛ اگر شما به جای اس آرها از سوسیال دمکراتها جانبداری کنید تا نگاه با هم بر سر یک پیمان علیه دشمن مشترک به توافق خوا هم رسید ، والا یسر . جناح پرولتاریا نظرگاهی ملاح اندیشی دارد ؛ پشتیبانی ما از شما منحصرا مشروط به این است که آیا این حمایت ما را در موقعیتی قرار میدهد که بتوانیم ضربه ای (قوی تر یا ضعیف تر) به دشمن بزنیم" . (۸) و ... برای یک دمکرات بورژواژ مشکل نیست امروز یک چیز بنویسد و فردا چیز دیگری ... تمام تاریخ لیبرالیسم اروپا شی و روسی مدهانومنه تناقض گفته و عمل را در مقابل ما می گذارد و به همین دلیل آرزوی استارور برابری با قتن بنگ محک مطمئن ساده لوحا است ... هر کودکی می فهمد که صدها نفر از زوده درازان "زستوو" حاضرند هر چیز را شفاها اظهار دارند و حتی سوگند شرف به سوسیالیست بومن خودیا دگنند . هر چه که بنوا ند سوسیال دمکراتها را ساکت نگه دارد ، خیر پرولتاریا به این بازی شعاریها و اظهاریه ها و توافقا ت کشیده نخواهد شد . پرولتاریا هیچوقت از یاد دمی برد که دمکراتهای بورژواژ هرگز بس دموکراتهای قابل اعتمادی نمی شوند . پرولتاریا از دموکراتهای بورژواژانه براساس معاملاتی که جلوی

اما م "در این تفکر تنبیهی اینجا دکرده است یک مورد نمونه و آرکا فیت که بطلان این را اثبات کند. درست ها نظوره در مورد خمینی آنها به جملات پراکنده و بی ارتباط به عمل واقعی (و با روحیه عتقا دبه خلوص نیت ا) اکتفا کردند. حال به ما هدین چنین توهمات را دارا رند و اما می زنند: "ما از نقاط ضعف در دیدگاه های نیروی رهبری کننده انقلاب محبت کردیم. در باره مجاهدین ایستاده این ضعف ها به این شکل مطرح نیست. ظرفیت های ایدئولوژیکی قابل ملاحظه ای را می توان در آنها جستجو کرد. از لحاظ بافت عقیدتی مجاهدین افکار مترقیانه ای دارند. تصویر آنان از جامعه و عدالت اجتماعی دارای جنبه های مثبت بسیار است. دگما تسم مذهبی مانع دست یابی آنان به برنا مه عمل اجتماعی معینی نیست." (۱۲) و برای اینکه میخ را محکم کوبیده با شدا ز پیش اعلام کرده است که "اگر روزی مجاهدین خلق را بمشابه یک نیروی اجتماعی که ایده آل های فدا مبریا لیستی و مردمی دارد، نه می توان نادیده گرفت و نه می توان منحل اعلام کرد." (۱۳) و بهمین سبب اگر احسان طبری ابتدا قادر به کشف هما هنگی میان ایده آل های اسلام مطهری و خمینی شد و سپس اسلام آورد، احتمالاً فرخ نگهدار نیز که در مجاهدین "ظرفیت های ایدئولوژیکی قابل ملاحظه ای" را سراغ کرده است به زودی به سلک سینه زنان "رجوی - ایران - ایران - رجوی" خواهد پیوست و یکسره با شرکت تصفیه حساب خواهد کرد. هنوز از آن در دنیا مده اند که به همان طناب به چاه دیگری فرومی روند. میان این منطبق از اتحاد و اعتقاد آن بیشتر که فاجعه حمایت از جمهوری اسلامی را ایجاد کرد، سرسوزنی نساوت نیست. در این جا هم به جای ارزیابی اقدامات واقعی مجاهدین، خط و نشان کشیدند، تصفیه ها، ارتقا با ها و دعوت به دگما تها کردند (آنها قبل از روی کار آمدن)، نزدیکی آشکار و صریح بسا جناح های از امیریا لیم تحت لوای "دیپلماسی دولتمدارانه" و بخصوص فذکونیم ها روئند و تیز آنها، به "ایده آل های مردمی" و "ظرفیت همسای ایدئولوژیکی بالای" آنها پرداخته اند و به قول لنین "سوکنده شرف و سوسیا لیم زمستوها" را. ملاک خوبی و بدی گرفته اند. این بینش با زهم مبارزات جاری و روزمره را به حساب امثال رجوی خواهد ریخت. با زهم کوچکترین ارتباطی میان مبارزه روزانه و انقلاب برقرار نخواهد کرد و با زهم شده ها را در مسلخ "اعتقاد دبه خرده بورژوازی" این با شروع رجوی و مریدانش، قربانی خواهد کرد. گندی دگی فرمیس در رهبری اکثریت آشکارا از آنهاست که، بایک یاد و انتقاد نیم بند بشود، آن را از سزا ز کرد، این خانه به یک زلزله احتیاج دارد، تا وقتی که چنین رهبری در زمان فدائی (اکثریت) باقیست، روند "نوارهای رنگین" از نوع وحدت با خمینی برپیشانی این سازمان نوشته شده است. این را تا ریخ بیش از یکبار نشان داده است. سرنوشت دمکراسی لیبرالی در عصر انقلابات پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیا لیم، جز این نیست.

یادداشت ها
۱) "ملاحظاتی در باره مقاله ای پیرامون ما کسیم - لیم" - ص ۳۸۵ - جلد ۴ کلیات به زبان

روحانیت - بر فرض هم که انقلابی ترین دمکرات خرده بورژوازی روی کرده رضی بود - با زهم همین بود که شده که با آن نگهدار سزا زندان در میاوردند و وضع انقلاب، دیرباز زود، به همین جایی کشید. چرا که این حقیقت با در همه با دیداری بندگانه امروزه تنها پرولتاریا تا در به سیخ شده هسا علیه بورژوازی و امیریا لیم است و تنها اوست که با فرا تر رفتن از چارچوب بورژوازی می تواند دموکراسی، پیشرفت و ترقی اجتماعی را برای جامعه با رمانا بیاورد. هر نیروی دیگری دیرباز زود به سراشیب خواهد افتاد و در چنگال سرمایه مالی جفانی اسیر خواهد شد.

روشن است که با چنین درکی از اتحاد و مکاتیم پیش برد انقلاب دیگر جایی برای اندیشیدن به رابطه مبارزات جاری و انقلاب آتی نمی ماند. مسلم است که شرکت اکثریتی هسا در مبارزه سندیکا ئی نه برای دادن آموزش سوسیا لیم در مکتب اعتبار، نه برای تربیت کارکنان رهبری مبارزه سوسیا لیستی را بدست بگیرند بلکه برای افزایش تولید، مبارزه بسا اخلال بورژوازی و فدا انقلاب "در تولید و نظارت آنها خواهد بود. معلوم است که در ترکمن محسرا می بایست در برابر گلوله پاداران و انمود کرد که این گلوله ها نه از طرف پاداران بلکه از طرف هواداران شریعتمداری است و سپس نیزی برود اما لرا در گرفت تا "فتنه" برپا نشود، مسلوم است که مبارزه دمکراتیک خلق کرد برای حقی تعیین سرنوشت توطئه فدا انقلاب و امیریا لیمها نامی گیرد. به یک کلام در منطق توده ایسم هر آنچه میان مبارزات جاری و تحقق خواسته های حداقل و انقلاب رابطه برقرار کنند "جایش می لنگد" چپ روی و سکتا ریس است و به امر "شایدنیروهای خلقی" آسیب می زنند. می توان مدها نمونه دیگر از این منطق برخورد توده ایها و شاکردان نشان بر - شرد که چگونه به جای برقراری رابطه مستقیم میان خواسته های انقلابی و خواسته های برنا مه حداقل (یعنی فرم)، حداکثر مبارزه برای خواسته های جاری را به بهبود شرایط زیست توده مردم محدود می کند و نه بسا یک انقلابی بلکه بعنوان یک "مددکار اجتماعی حاسی حکومت" در مبارزه دهقا - نان و کارگران شرکت می کردند. مددکاری که کارش دامن زدن به توهم نسبت به امکان تغییر از بالا بود.

با همین منطق قطره چکانی و "مبارزه متحدانه" برای تحقق خواسته های جاری است که اکثریت نسبت به اصلی ترین مسائل برنا مه حداقل یعنی برچیدن دستگا ههای سوسیا لیم و دمکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور سکوت کرد و برای تسلیم با مطلق "نهاد های خلقی" سراپا ارتجاعی نظیر پاداران و کمیته ها شارداد دهورا کشید. شاه بیت این تفکر اعتقاد دبه "نیروی خرده - بورژوازی" و عدم تکیه بر نیروی مستقل پرولتاریا - ست. جستجوی قول و قرار برای سبزدادن نیروی خوب از بد، بهشتی از عسکرا ولادی، خلخالسی از یزدی و نظایر آنها، در شرایطی که دمکراسی و مبارزات مستقل توده ها زیر پای همه آنها لسه میشدند و دستگاه سوسیا لیم و سوسیال مسله مدین ترین سلاحها بر خرا به های انقلاب بهمن سر بر می آورد؛ نمونه بارزان است.

آیا فاجعه شکست "اتحاد" نیروهای خط

هول و هراس را می گیرد و نه به مناسبت اعتقاد دبه معتمد بودن آنها بلکه هنگامیکه توانا آنها شکست ببینند علیه حکومت خود کا مه علامت را می کنند. آنها پشتیبانی می کنند. چنین پشتیبانی برای دست یابی به اهداف مستقل و ضروری است. (۹)

این عبارات روشن و صریح لنین روح حاکم بر اتحاد های پرولتاریا را بر طامی کند: بی اعتنا دی مطلق به نیروی غیر و اتحاد با و آنگاه که به اهداف مستقل پرولتاریا برای آزادی و سوسیا لیم یاری می رسد. تنها سنگ محکم، مبارزه در عمل است. اما لیبرال دمکراتها برعکس فقط به "قول و قرار" و آرزوهای کودکا نه بسنده می کنند و در عمل آنچه را رسوائی به بار می آورند که وقتی متحدین مورد اعتقادشان شمشیر به رویشان می کشند اینست کارنامه ای که خود با زگومی کنند: "ما توده های از هر مکانی برای اتحاد با این نیرو هسا و پشتیبانی از آنها استقبال می کردیم، اما آنها از هر مکانی برای ضربه زدن به ما، افترا زدن به ما، آزار و سرکوب و زندان و شکنجه و حتی اعدام رفقای ما استفاده می کردند. رفقای که جز کم کم به خود آنها هیچ گناهی نداشتند." (۱۰) حقیقتا که اکثریت بمشابه فدائی امام خمینی عمل کرد و الا کسدام رهبری کودن و عقب مانده ای را می توان سراغ کرد که این چنین عمل کند. این رسوائی تنها از یک عاشق سینه چاک بر می آید که هر چند هم مورد بی مبری مشوق قرار گیرد با زهم جان سبارانسه بدشال او می دود. آیا میشود این عبارات شرم آور را با سخنان لنین در باره اتحاد و اعتقاد دبه دمکراتها حتی مقایسه کرد؟ لنین بی اعتنادهی و مبارزه مشترک برای گسترش دموکراسی را توصیه می کرد. این ها ضمن سرکوب و شکنجه و اعدام شدن به "نیروی خلقی" اعتقاد کرده و دست وحدت بسوسیا لیم و در از می کردند و ناگهان ز - شریک سرکوب، آزار و اعدا م انقلابیون و بر خسی از رفقای اسیر خودشان میشدند. این فرمیسیم گندی ده آنچه را برای این رهبری را فرو خورده است که حتی وقتی به گذشته نگاه می کند با زبه جای ریشه یابی از زلل فاجعه اعتقاد دبه مکان معجزه از این اما مزادها را تبلیغ می کند: "در باره شمس گذشته برای شکستن بن بست به سود پیشرفت انقلاب فقط یک امکان باقی مانده بود. اگر ما در برابر جناح راست قاطعانه ایستاد، نیروهای پیرو و مواعید خود را با تمام نیرو و تقویت می کرد و توده های مردم را برای براندازی کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی به اقدام انقلابی فرا می خوانید. البته نه تنها گریبان انقلاب از چنگال بورژوازی و امیریا لیم بر ما میشد، نه تنها راست هسا ی حکومت جا رومی شدند بلکه انقلاب نیز از ما بسا یک جهش قطعی به پیش تحولی کیفی را پشت سر می گذاشت و در مسیر پیشرفت قرار می گرفت." (۱۱)

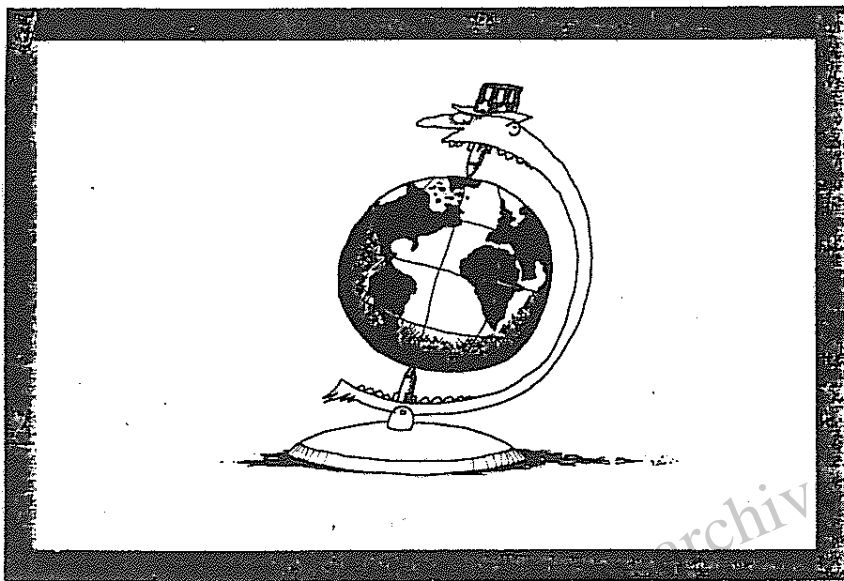
شوگوشی فرخ نگهدار از رهبری بلشویکها حسرت می زند! اگر "امام" را ده میگرد "انقلاب از چنگال بورژوازی و امیریا لیم بر ما میشد! اهیات بسر این خزعلانی که به خمینی جلاد پتا نسیل بورژوا و امیریا لیم شکنی میدهد و با خفت و خواری هر چه تما متر تنها امکان پیشرفت انقلاب را در باره خمینی جستجو می کند. حقا که پس از غور و کشف و شهود در ایدئولوژی حزب توده چه اعجازی از زبان نگهدار سر زده است. نتیجه منطقی چنین توهمی به رهبری

منظم تر از هر کشور اروپائی، از طرف بورژوازی ها ر این کشور پیش رفته است (وجود دارد. طبقه جهانی کارگر با پیدا ز این شرایط مسا عدسودجسته، مبارزه بی-امانی را در برابر گرایش به ارتجاع و میلیتاریسم امپریالیستی سازمان دهد.

اما خطاست هرگاه میلیتاریسم را مساوی طرح جنگ ستارگان و یا اصولا برنا مه های مدرنیزه کردن و تکامل سلاحهای هسته ای بدانیم. درکنار رد آمدن گفتمانی که این طرحها برای ما حیوان

روز اول سپتامبر (دهم شهریور ماه)، روزی است که آتش جنگ جهانی دوم با حمله ارتش جنا پتکارنازی به لهستان مشتعل گردید و حیات دهها میلیون انسان را در سراسر جهان به نا بسودی کشا نید. این روز - بیا دقربا نیان جنگ - روز جهانی صلح روز فنجنگ نامیده می شود. این روز فرستنی است که تمام طرفداران صلح مخالفت خود را بسا سیاستهای جنگ افروزان امپریالیستها و فغای وحشتی که میلیتاریسم امپریالیستی در سراسر جهان ایجا دکرده، نشان دهند. اگر قبالا مبارزه علیه جنگ افروزی امپریالیستها، برای جلوگیری از فاجای نظیر جنگ های جهانی اول و دوم بود، از زمانی که زرادخانه های هسته ای بحدی رسیده اند که برای هفت بار و نابودی کره زمین کافی هستند دیگر باید برای دفاع از حق حیات بشر و جلوگیری از نابودی تمدن بشری مبارزه کرد. از این روست که مبارزه برای صلح و علیه میلیتاریسم و برای خلع سلاح هسته ای یکی از وظایف تعطیل نا پذیر جنبش کارگری و کمونیستی را تشکیل میدهد. سوسیالیسم از جا گسترش جنگ اتمی بر نمی خیزد، این را باید به گوش داشت. این مبارزه بویژه از زمانی که امپریالیسم آمریکا قصد نظامی کردن فضا را کرده و با طرح جنون آمیز "جنگ ستارگان" ابعاد دکیفیتا نویسی به "مبارزه تسلیحاتی" داده و آنچنان بخش هنگفتی از بودجه این کشور را برای تحقیق و آزمایش روشهای احتمالی صرف کرده است که در "تاریخ اتمی" سابقه ندارد. اهمیت فراوانی پیدا کرده است. سرمایه داری در بحران سعی در پیش برد "راه حل" تخیلی و غیر علمی "تکو - فاشی از طریق تسلیحات" دارد، غافل از آنکه نظامی گری، گرچه بطور موقت نوعی رونق کاذب در بخشهای وابسته به صنایع تسلیحاتی فراهم می کند، اما باغاصه کوچکی اقتصاد جامعه را در یک سراسیم قهقراشی ورگود قرار میدهد. اما بورژوازی امپریالیست که با بحرانهای بی دربی روبروست مثل غربی که دست به هر خاشاکی می اندازد، این راه را هم امتحان می کند. ریگان نیم تیلور با رزی از این سیاست مجتمعی نظامی - صنعتی است که بطورزی سابقه ای اقتصاد را در خدمت نظامی گری می گیرند. حال که این سیاستها بسا تهاجم پر قدرت دیپلماتی صلح بلوک سوسیالیست و در رأس آن اتحاد شوروی بموضع دفاعی افتاده است، می توان با شدت بیشتری به مبارزه برای صلح و علیه امپریالیسم در افکار عمومی جهان دست زد و افکار ریمراتب و ضعیفتری را به این مبارزه جلب کرد. تاکنون هرگز چنین جوسا عدی، بویژه در اروپای غربی (حتی در فرانسه که شستشوی مغزی کارگران و زحمتکشان در خصوص بمب هسته ای

گرامی باد روز جهانی صلح



صنایعی نظامی ببار می آورند، تولید سلاحهای کلاسیک "نیزجای خود را دارند و در این راه جنگهای ارتجاعی منطقه ای بهترین طعمه را برای انسان فراهم می کنند. از این رو "روز صلح" را نباید منحصر به مبارزه علیه سلاحهای هسته ای دید. خونین ترین جنگی که از جنگ جهانی دوم بدین سوی رخ داده است یعنی جنگ ایران و عراق در این میان جای ویژه ای را ایفا می کند. حکومتهای ایران و عراق با خریدهای کلان سلاحهای مرکبار رنگارنگ و هزینه های جنگی سرسام آور، اکنون هفت سال تمام است که با زار جنگ افزا ره های مختلف را داغ نگاهداشته اند و هر سال به بیسای ویرانی دو کشور و فلاکت و آوارگی خلقهای ایران و عراق میلیاردها دلار به جیب ما حیوان صنایع نظامی امپریالیستی می ریزند. بدین لحاظ مبارزه

جنگ ایران و عراق جایگاه ویژه ای را اشغال می کند. باید که درکنار "مرگ برا امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا"، "مرگ بر میلیتاریسم"، "مرگ بر جنگ ستارگان" از "مرگ بر جنگ های ارتجاعی" و "صلح بی قید و شرط در جنگ ایران و عراق" یاد کرد. بکشیم تا این شعار را به شعار همه جمعیت های طرفدار صلح و فنجنگ هسته ای و میلیتاریسم بدل کنیم. این وظیفه ویژه کمونیستهای ایرانی است که می باید آن را در همه جا مطرح کنند و از این طریق بخشی از مبارزه خود علیه طرحهای امپریالیستی "جنگ فرسایشی" و نیز سیاست پان اسلامیتی "صدور انقلاب" را به انجام برسانند تا صلح به خانه و کاشانه خلقهای ایران و عراق بازگردد.

تحوالات بزرگ هنری

دنباله از صفحه ۲۷

با نویس ها :

- ۱- اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷
- ۲- اخبار رسکو، ۱۹ و ۸۷ و عصر جدید، شماره ۲۹، ژوئیه ۸۷، اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷
- ۳- لوموند دیپلماتیک، شماره ۸۷
- ۴- اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷
- ۵- اخبار رسکو، ۱۶ و ۸۷
- ۶- اخبار رسکو، ۲۶ و ژوئیه ۸۷
- ۷- اخبار رسکو، ۱۲ و ۸۷

- فارسی "لنین در برخورد به جنبش دمکراتیک"
- (۶) لنین - همانجا - ص ۳۰
- (۷) = = - ص ۱۶
- (۸) لنین - "طبقه کارگر و دمکراسی بورژوازی" همان مجموعه - ص ۱۸-۱۷ - تاکیدات از ما است بجز آنکه با دو خط مشخص شده است.
- (۹) لنین - همانجا ص ۲۱.
- (۱۰) نگاهدا ره ما نجاص ۱۰.
- (۱۱) = = - ص ۱۶-۱۵.
- (۱۲) = = - ص ۲۵.
- (۱۳) = = - ص ۲۳.

- انگلیسی - تاکید از ما است.
- (۲) "قطعنامه درباره تاکتیکها" - جلد اول - ص ۲۸۷ - از "اسناد نترنا سونال کمونیستی ۱۹۴۳-۱۹۱۹".
- (۳) همانجا - ص ۴۱۳ الی ۴۱۵
- (۴) فرخ نگهدار - "مسائل انقلاب و مواضع ما" - ص ۵۵ - انتشارات فدائیان خلق - شهریور ۶۲
- (۵) لنین - "وظایف دمکراتیک پرولتاریای انقلابی" - مجموعه فارسی - ص ۲۴ از مجموعه

دنباله از صفحه ۱۴ درباره اهمیت ...

شویم؛ اول خواست‌ها شی که در چارچوب رژیم ارتجاعی مذهبی، یا در چارچوب سرمایه‌داری قابل اجرا هستند و شنیده‌ها در پیشروی و ارتقاء خود مسائل سرنگونی رژیم، یا نابودی نظام مافرا هم می‌آوردند. دسته دوم خواست‌ها شی که در گمراهی سرنگونی رژیم و منوط به سرنگونی آن، و یا نابودی سرمایه (در رابطه با برنا مهاجرتی) هستند. خواست‌های دسته اول را میتوان بدون ارتباط با کل برنا مه‌حداقل یا انتقالی مطرح کرد؛ ولی خواست‌های دسته دوم را باید با سرنگونی رژیم و محورهای اصلی برنا مه‌حداقل، و در صورت اشتقاقی بودن خواست‌ها با محورهای اصلی برنا مهاجرتی پیوند داد، وگرنه طرح جداگانه آنها بعنوان یک خواست قابل تحقق موجب توهم‌برانگیزی و فریب‌دهنده‌ها می‌شود. برای مثال در اکتساب ۱۳ هزار نفره غیرگروه صنعتی ملی خواسته کارگران به عقب‌راندن تنها جرم رژیم در مورد ساعات کار و روتینیت ساعت کار در روز بود. بدیهی است که این خواست در چارچوب ولایت فقیه قابل اجراست. اخذ حق افزایش تولید، مبارزه با اخراج، مبارزه با سرکشی از کارخانه یا خواسته‌ها شی از این قبیل، حتی بندهای از برنا مه‌حداقل، مثل «ممنوعیت کارشانه برای زنان و مردان...» یا «ممنوعیت دریافت هرگونه هدیه، پیش‌پرداخت و حق دلالتی از مستاجرین»، و لغو فوری تمام قوانین دادرسی تخریب منازل زحمتکشان در خارج از محدوده شهرها... (۸) پنهان‌سازی خواسته‌ها شی است که هم در چارچوب ولایت فقیه هم در چارچوب سرمایه‌داری قابل تحقق است و میتوان نمود منفرداً مطرح کرده. در حالی که بندهای از برنا مه‌حداقل مثلاً کسب حق خودمختاری برای خلق‌ها یا بطور کلی «الفنای کامل هر نوع نابرابری در حقوق قانونی کلیه شهروندان مرفق نظر از جنسیت، ملیت، نژاد، مذهب و اعتقادات سیاسی» خواسته‌ای است که سراپا یا موجودیت رژیم ولایت فقیه منافات دارد. هرچند که در چارچوب یک جمهوری دموکراتیک بورژوازی قابل اجراست. بنا بر این چنین خواسته‌ای تنها میتوان ندر رابطه با سرنگونی و همراه با محورهای برنا مه‌حداقل مطرح شود. از طرف دیگر شمار ملی کردن مؤسسات صنعتی، شعاری است که در چارچوب جمهوری بورژوازی نمی‌گنجد، مگر آنکه از ملی کردن، دولتی کردن سرمایه‌داری مورد نظر باشد. درست بدلیل چنین اختلاطی است که باید شعاریت را در ارتباط با محورهای اصلی برنا مهاجرتی مطرح کرد وگرنه تنها موجب ایجاد این توهم و القاء این تفکر کلا فرمیستی می‌شود که دولتی کردن سرمایه‌داری همان ملی کردن سوسیالیستی است.

در زمان‌های گذشته خواست‌های بیواسطه، اصل بر اتحاد عمل از پائین است و در این حال گسترش هرچه بیشتر با به‌های جنبش مورد نظر ما است. باید تلاش کرد بخش‌های هرچه وسیعتری از توده‌ها به صحنه مبارزه کشانیده شوند. در این رابطه باید توجه داشت که هرچه در همکاری با جنبش‌های غیرپروولتری، اصل بر جذب اقشار محروم است که اکثریت جمعبندی و بخش‌های ستم‌دیده را تشکیل می‌دهند و با پیدا مبارزه بخش‌های دیگر مردم ولایت متوسط برای گسترده‌تر کردن جنبش سوجدست، بخصوص در شرایط کنونی که استقرار استبداد دوحشی مذهبی بخش‌های وسیعی از طبقات متوسط شهری را به مقابله با خود کشانیده است و تقابل زندگی عمومی با استبداد مذهبی از یک طرف و جنگی هستی سوزاز طرف دیگر لایه‌های وسیعی از جمعیت را سرشار از نفرت و حس مبارزه‌جویی کرده است. غفلت از تضایلات این لایه‌ها، نه تنها نشانی از انقلابیگری و ادیکالیسم ندارد، بلکه جنبش‌آشکارا روپروا نشدن نیروی ربه‌بختی روبا زرگان و بنی‌مدروا مثالهم است. برای مثال جنبش زنان را در نظر بگیریم، در مبارزه علیه حجاب اجباری اتفاقاً بخش‌های وسیعی از زنان شهر نشین شدت فاعلند که پاره‌ای از آنها از سلطنت طلبان، لیبرال‌ها و... جانبداری می‌کنند. لایه‌های وسیعی از جمعیت با تضایلات مشابه، علیه جنگ موضعگیری میکنند. کشانیدن این لایه‌ها به مبارزه علیه جنگ یا حجاب اجباری نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه کاملاً لازم است. بنا بر این در اتحاد عمل از پائین که اتحاد عمل بین سازمان‌ها نیست، نباید شروط و محدودیت‌های زیادی قائل شد یا ابتدا به مرزبندی پرداخت و سپس جمعیت را دعوت به مبارزه کرد، یا پس نوع مرزبندی نه تنها اشکالی بخش در توده‌ها ندارد، بلکه از پائین گرفتن جنبش مما نعت نموده و آنرا قلع می‌کند. یک مثال مشخص در این مورد ساله آزادی کلیه زندانیان سیاسی است. بدیهی است آزادی بی قید و شرط سیاسی یکی از اساسی‌ترین بندهای برنا مه‌حداقل پرولتاریاست و بنا بر این اصل آزادی کلیه زندانیان سیاسی مرفق نظر از عقایدشان، برای مایک اصل مسلکی و غیرقابل مرفق نظر کردن است. ما در عین اینکه با سلطنت طلب مرتجع و لیبرال جمهوریخواه و یا با فرمیست‌های توده‌ای و اکثریتی که با رژیم خون آشام خمینی همکاری کرده‌اند، شدیدترین مبارزه سیاسی و قاطعانه‌ترین

مخفی کرده است. بدیهی است تا آنجا که به توده‌ها در پائین مربوط است، کارگران از بزرگداشت این روز در جهت یک خواست کاملاً فوری و کاملاً دمکراتیک خود که در چارچوب بورژوازی قابل حصول است یعنی تعطیل روزگارگر استغاده میکنند و پیشروان پروولتری در سازماندهی این مبارزه تلاش میکنند آن را با یک رشته درخواست‌های عمومی دیگر پیوند دهند و تنها برای آن برای اقبای بی حقوقی عمومی حاکم بر جامعه و لزوم سرنگونی بهره‌برداري کنند، چرا تنها بدو توده‌های هرچه وسیعتری را به حمایت از این مبارزه کشاند؟ اما تنها آنجا که به محافل روشنفکر سوسیالیست مربوط است، دیگر مخالفت با همکاری آنها برای بزرگداشت این روز نه تنها از هیچ جوهر سیاسی برخوردار نیست بلکه فقط یک دگم، یک حماقت فرقه‌ای است و پس، بدیهی است این مثال یک مورد نمونه و از بزرگداشت فرقه‌های شبه سوسیالیست در جنبش ما است نه نمونه‌ای نامردمند. کافی است نگاه‌های سرسری به لیست موضع‌گیری‌های این چنین فرقه‌ها شی در اتحاد عمل دمکراتیک بیندازیم؛ علیه اختناق، علیه اعدام و شکنجه، برای دفاع از سطح معیشت کارگران و زحمتکشان میتوان اقشار وسیعی را به میدان مبارزه کشاند، علیه جنگ شوم ایسران و عراق، علیه تضیقات طاقت‌فرسا که در مورد پناهندگان و فراریان از جهنم خمینی اعمال میشود، حتی جناح‌های از بورژوازی با سیفیت بین‌المللی حاضر به همکاری با انقلابیون ایران هستند، اما فرقه‌گرای چپ‌نما در مبارزه برای این ابتدائی‌ترین حقوق انسانی مردم ستم‌دیده ما خواهان آن است که نیروی حمایت‌کننده از ابتدا تا بندهای آنها در تضاد و انقلابی است و بعلاوه روشن‌کننده یا علیه کدام اردوگاه موضع‌گیری میکند. ضدتکلیاتی‌ها خواهان حذف تشکلهای سیاسی هستند و بالعکس، آخر الامر نه تنها امکان همکاری برای با گرفتن جنبش در پائین مسدود می‌شود، بلکه همه تشکلهای ضد تشکلهای دفع‌وطرد یکدیگر می‌بردند و زندوت‌ها از این خدمت‌خالما نه به رژیم جناح‌یکسار خمینی، بورژوازی و امپریالیسم، زیر پر طمراقت‌ترین و دهان‌پرکن‌ترین شعارهای انقلابی‌نمایانه صورت می‌گیرد.

در برابر این بلایا که فرمیسم راست از یک طرف و کمونیسم از طرف دیگر بر سر مبارزات دمکراتیک و انقلابی کنونی حول خواست‌های موردی و بی‌واسطه مردم ما می‌آورد، کمونیست‌ها باید با متانت و هوشیاری بر اصول خود در این مبارزات با فشاری کنند. در این راستا توجه به این اصول ضروری است:

— برای کمونیست‌ها مقدم‌ترین شرط شرکت در مبارزه برای درخواست‌های موردی، دمکراتیک بودن این خواسته‌ها است. دمکراتیک بودن خواسته‌ها را تنها با تحلیل مشخص از شرایط مشخص و با اتکاء بر استراتژی انقلابی و تحلیل طبقاتی میتوان تشخیص داد. مثلاً هجوم آوارگان جنگی در شهرهای مختلف، در شرایط تنگدستی عمومی موجب بیداری احساسات نامطلوبی در ساکنین این شهرها شده است و بسیاری، ناآگاهانه آوارگان را مصیبت‌دیده‌ها مسبب افزایش مشکلات شهر میدانند. کمونیست‌ها نه تنها نمیتوانند بسبب خواست‌های نامطلوب آنها علیه آوارگان همراهی کنند، بلکه باید با سازمان‌ها در دادن فعلاً نه خواست‌های رفاهی آوارگان، مبارزات آنها را به مبارزات علیه جنگ طلبی فقها پیوند داد و بسوی یک جنبش عمومی فوجدنگ هادیت‌کننده‌گی آن موجبات تفرقه بین توده‌های ستم‌دیده و نقش جنگ‌طلبی فقها در این امر بروشنی توضیح داده شود.

— کمونیست‌ها همیشه به دمکراتیک بودن یک خواست یقین حاصل کنند فعلاً نه در زمان‌های مبارزه برای آن شرکت میکنند. مرفق نظر از اینکه این خواست جزئی است و فوراً نمیتواند با محورهای اصلی برنا مه‌حداقل یا انتقالی پیوند بخورد یا بالعکس. مثلاً در زمان‌های پناهندگان در خارج کشور، ممکن است با توجه به تضاد قوای موجود و سطح‌گامی و توان بالفعل مبارزاتی پناهنده‌ها که ترکیب کاملاً ملانها همگونی دارند، تنها تامین غذا و بهداشت (مثلاً در پاکستان یا ترکیه)، یا تبدیل جیره غذایی به وجه نقد (مورد آلمان) یک خواست عمومی و برانگیزنده باشد. بهرحال خود اصلاح برای کمونیست‌ها هدف نیست، بلکه سازماندهی اراده عمومی و آموزش توده‌ها در جریان مبارزه برای خواست‌های جاری، هر قدر هم که جزئی باشد، هدف ما است.

— همانطور که قبلاً اشاره شد در زمان‌های خواست‌های منفرد، و بطور کلی در اتحاد عمل با نیروهای غیرپروولتری، خطر «راست» و در غلطیدن به فرمیسم بیش از همه نهفته است. برای اینکه به موضع فرمیستی سقوط نکنیم، باید در رابطه با این خواست‌ها با کل برنا مه‌حداقل و برنا مهاجرتی در نظر بگیریم. در این مورد لازم است بین دودسته از خواست‌ها تمایز قائل

عالمیه انقلاب و سوسیالیسم را فدا نمیکنند. تمام هنر کمونیست ها و تمام وظیفه آنها در چنین مصلحهای آن است که راه انقلاب و سوسیالیسم را هموار کنند. بنا بر این اگر ما از خدمات یک رفرمیست در راه سرنگونی خمینی، یا مثلاً از خدمات پاره‌ای سازمانهای بین‌المللی بورژوازی یا موسسات خیریه‌یسا مذهبی بین‌المللی یا از خدمات بورژوازی یا سیفیت علیه جنگ ایسرا و عراق یا در راه مصالح پناهندگان ایران استفاده میکنیم، در عین حال باید همواره تلاش کنیم در حین همین همکاری وظیفه‌تدارک انقلاب و رادیکالیسم را کردن جنبش را پیش ببریم، چگونه این امر ممکن است؟ مسلماً در مسیر ارتقاء جنبش ما مستقیم نه رفرمندی‌های مصنوعی بلکه تکامل واقعی جنبش است که اختلاف مسیر ما و رفرمیست‌ها را به توده‌ها نشان میدهد. مثلاً مبارزه علیه جنگ خانما سوزایران و عراق را در نظر بگیریم. بدیهی است این خواست هم در داخل کشور پایه وسیعی دارد و هم طیف وسیعی از سازمانهای بین‌المللی را میتوان به همکاری گشاید. در جریان رشد این جنبش است که ما میتوانیم بورژوازی بین‌المللی را که با صدور اسلحه‌آتش جنگ را شعله ور نگاه میدارد و ماهیت "ملحطی" و "آزادی" خواهی و درگیری آن با رژیم ضد بشری خمینی را برای توده‌ها افشا کنیم. با تکامل جنبش و در جریان تهیه برنام عمل است که برخی نیروهای رفرمیست و ناسیونالیست با صلح بدون غرامت و بدون الحاق طلبی مخالفت خواهند کرد و در اینجا است که توافق موضع انترناسیونالیستی ما و موضع شوینیستی خرده بورژوازی رفرمیست افشا خواهد شد. اتحاد عمل با نیروی غیر پرولتری بر سر یک خواست، مثلاً مقابله با اعمال فشار یکسای از کمیته‌های فدا انقلابی اسلامی را در یکی از محلات، در جریان رشد خود، با بدیهی یکی از زندانهای برنام حد اقل مانتیجی شود. یعنی مثلاً به انحلال ارگانهای سرکوبگر ما در مسیر رشد این مبارزه است که برخی سازمانها فقط با انحلال سیاه‌پاداران موافقت خواهند کرد و با انحلال ارتش و در این صورت ماهیت دمکراسی طلبی رفرمیستی خود را نشان خواهند داد. بهمین ترتیب مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، یا آزادی یک نویسنده یا یک منجر شود به یکی دیگر از زمانها دبرنام حد اقل مانتیجی آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی، در اینجا است که نیروهای غیر پرولتری قید و شرطها و محدودیتها را بر آزادی خواهند افزود و ماهیت آزادی خواهی خود را افشاء خواهند کرد. با این ترتیب ما نسبه تنها در تبلیغ و ترویج جداگانه خود همیشه و بدون وقفه تزلزل نیروهای خرده بورژوازی را افشاء خواهیم کرد، و توافق بی‌گیری پرولتری و ناپیگیری آزادی خواهی افشاردیگرا توضیح خواهیم داد، بلکه در مسیر سازماندهی خواسته‌های موردی و فوری این حقیقت را از طریق تجربه زنده خود توده‌ها بسه آنها خواهیم آموخت.

نکته‌ای که قابل تأکید است آنست که در شرایط کنونی که سطح سازمان یا فتنی جنبش توده‌ای شدت پائین است، شعارها بشدت پراکنده اند و نیروها کاملاً همگون، باید با استیجاب و متانت ابتداء برای با گرفتن جنبش کوشید. از خواسته‌های مشترک آغاز کرد و نگذاشت بخاطر رفرمندی، جنبش در آغاز افلاج شود. برای مثال پاره‌ای از فرقه‌های سوسیالیست مواضع بکلی ارتجاعی در برابر نیروهای انقلاب پرولتری جهانی اتخاذ کرده اند و تنها با کشورهای سوسیالیست بلکه حتی با جنبشهای توده‌ای انقلابی جهانی سردشمنی دارند، اما در داخل هنوز برای اهداف دمکراسی می‌جنگند. اگر آنها مواضع ارتجاعی جراتی خود را مانتیجی برای رشد جنبش داخلی قرار دهند و از اتحاد دمکراتیک سر باز زنند، نباید بدیده واکنش مشابه دست زد، باید با متانت انقلابی توضیح داد که اگر مواضع ایدئولوژیک به مانتیجی در راه تحقق دمکراسی و انقلاب تبدیل شود، این خود نقض غرض و عین ارتجاع است. باید روشن کرد که هیچ هدفی بدون جنبش وجود نخواهد داشت و راه سوسیالیسم را تنها در بطن جنبش میتوان هموار کرد. بدیهی است کسی که بسپانه هدف مانع حتی با گرفتن جنبش شود، خود به فرقه‌ای ارتجاعی تبدیل خواهد شد. بدیهی است شیوه مسئولانه ما برای تلفیق مصالح آتی و هدفهای سوسیالیستی شیوه ارتجاعی آنها نیست. جلوگیری از رشد جنبش بسپانه هدف و مقابله با این دوشیوه خودمکتبی است برای ارتقاء و رشد آگاهی نیروهای شرکت کننده در جنبش.

در جریان اتحاد عمل برای خواسته‌های منفرد یا پیدتلاش کرد، اتحاد عمل منجر به تصویب برنام عمل مشترکی گردد. چنین برنام‌های میتوانستند با یاری با شدیدی ایجاد شکل‌های مستقل غیر حزبی که نه تنها در برگیرنده سازمانهای سیاسی باشد، بلکه بستری باشد برای شکل‌گیری افراد و نیروهای که حول برنام مزبور قاربه همگاری هستند. باگیری چنین شکل‌هایی شرایط مساعدی فراهم میکند تا طی آن مردم مشارکت در تعیین سرنوشت خود را تمرین

مرزبندی‌ها را در آیدیم و حاضر به هیچ اتحاد عمل در سطح تشکیلاتی با آنها نیستیم، اما با زندانی کردن آنها بخاطر عقایدشان بشدت مخالفیم. بنا بر این نمیتوانیم در سازماندهی مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، خواهان زندانی‌ماندن آنها و آزاد شدن آنها از آزادی زندانی سیاسی باشیم. ما خواهان شرکت وسیع بستگان آنها در مبارزه علیه زندان جمهوری اسلامی هستیم. طرح مرزبندی در شروع با گرفتن چنین مبارزاتی، تنها میتواند به یاس و پراکندگی و فلج شدن جنبش منجر شود. در فراخوان و در شعارهای چنین مبارزاتی اساساً با پیروی خواست متمرکز شد. در اتحاد عمل از پائین نمیتوان ابتداء دمکرات انقلابی را تعریف کرد، سپس دست بسه سازماندهی زد. این مرزبندی مصنوعی تنها به انفراد ما منجر میشود نه ارتقاء آگاهی توده‌ای. بعلاوه اتحاد عمل بر سر خواسته‌های بیواسطه عرصه پیکار سیاست کمونیستها با سیاست دمکراتها و رفرمیستها است. این پیکار نمیتواند با اعلام حذف و اخراج دمکراتها یا رفرمیستها از مبارزه توده‌ای صورت پذیرد. این پیکار تنها در شیوه پیشبرد مبارزه ما و آنهاست که بخوبی برجسته میکند. مقابله با کشتیکهای ما و تاکتیکهای آنهاست که توده‌ها را بسه حقانیت سیاست ما معتقد میکند. ما درست برعکس آنها ریشتهای خود را در شرکت رفرمیستها در مبارزه برای خواسته‌های بیواسطه و دمکراتیک و در مبارزه علیه فقها هستیم. ما میخواهیم در جریان عمل به توده‌ها نشان دهیم که تنها کمونیستها هستند که تا به آخر از آنها حمایت می‌کنند. اگر جنبش توده‌ها نسبه اتحاد دفعه‌ها را ملایم‌تر کنیم، این حقایق بخودی خود آشکار خواهد بود. یک لحظه در نظر بگیریم که مثلاً در پیکار قهرمانانه ۱۳ هزار کارگر گروه صنعتی ملی برای کاهش ساعت کار، اعلام می‌کردند که مثلاً کارگر توده‌ای یا حتی کارگری که از سلطنت جا شنیداری میکند حق ندارد به صف مبارزه کارگران بیبویند و باید به همان ساعت کار اعلام شده از طرف کارفرما اکتفا کنند. بدیهی است که مورد مخکه کارگران قرار می‌گرفتیم.

در اتحاد عمل بین سازمانها و احزاب برای سازماندهی خواسته‌های بیواسطه، باید توجه داشت که مضمون اصلی اتحاد ما، سازش سیاسی بین نیروهای غیر پرولتری در مبارزه بخاطر اصلاحات دمکراتیک است. طی این سازش، هدف ما آنست که اصلاحات جزئی را به نقطه‌تکالی تبدیل کنیم. برای ارتقاء آگاهی توده‌ها، و سازمان دادن آنها برای راهی کامل پرولتاریا و اکثریت زحمتکش از سلطه ولایت فقیه و نظام سرمایه‌داری. بنا بر این از یکطرف در اینجا هیچ سازشی بین کمونیستها و سازمانهای مدافع سلطنت یا ولایت فقیه نمیتواند وجود داشته باشد، حتی اگر عمومی ترین خواسته‌ها و بیسای جزئی ترین آنها باشد. از طرف دیگر از آنجا که نفس عمل، مصالحه‌گرایی اصلاحات دمکراتیک است، نباید اساساً رفرمندی ایدئولوژیک گذارد. چرا که نیروهای غیر پرولتری چه ایدئولوژیک چه رفرمیست نمیتوانند بی هدفی سوسیالیستی ما و ایدئولوژی ما سرما زگاری داشته باشند. بعلاوه ما نه تنها با دمکراتهای انقلابی بلکه با انواع رفرمیست‌ها هم می‌توانیم بر سر خواسته‌های مشترک دست به مصالحه بزنیم. در این زمینه، عدم اختلاف بین حزب توده و اکثریت - در شرایط کنونی - استثنائی از این قاعده عمومی هستند. چرا که همچنان که مکرراً متذکر شدیم هدف کمونیستها از مصالحه ارتقاء آگاهی توده‌ای در جهت استقرار سوسیالیسم است، و در لحظه کنونی اعتراف و قرار این طیف به خیا نه‌های گذشته و انتقاد از همکاری با رژیم ولایت فقیه، نقشی بمراتب آموخته‌تر در اتحاد عملی که هم‌اکنون تا شیر عمده‌ای در جایگاهی نیروها در پائین ندارد. بنا بر این جهت امتناع ما از اتحاد عمل با حزب توده و سازمان اکثریت، و در برگردن این سازمانها به انتقاد از خود و افشای ماهیت سیاست همکاری با رژیم طی دوران انقلاب است و این سیاست با "نهضت" یا بیکوتیسم رایج و عامیانه در جنبش چپ که در جهت حذف مبارزه رفرمیست‌ها برای درخواست‌های حداقل و بلاخص طرد و حذف گروههای رقیب و مخالفان ایدئولوژیک است، هیچ شباهتی ندارد.

اما گذشته از این مورد استثنائی ما هر مصالحه‌ای را با اصلاح طلبان که بتوانند نقطه‌تکالی برای راهی کارگران و زحمتکشان ما باشد، مجاز میدانیم و در این مورد نباید به هیچ وجه معرب آید دیگری‌های خشکمنزانه فرقه‌گرایی شویم که تمام جنبش و تمام انقلاب را حاضرند فدای حفظ پیروان خود کنند و تمام اصول را به خاطر ذنیت آنها و عدم مطلوبیت اصول در ذهن عقب مانده آنها زیر پا می‌گذارند. ما باید بهر نحو شده و بلاخص با اعمال فشار از پائین و بالا انواع اصلاح طلبان را بسپانه بکشیم و از خدمات آنها در جهت اهداف پرولتری مان سود بجوئیم.

در مصالحه بر سر اهداف فوری، باید توجه داشت کمونیستها هرگز اهداف

امکان سازماندهی و تشکل را بالایی برد. میتوان تلاش کرد تا این سازمانهای مستقل دمکراتیک، خصلت سراسری پیدا کرده و مبارزه در سراسر اروپا و آمریکا را هم آهنگ کنند. چنین سازمانهایی به اهرم مهمی برای ایجاد فشارهای بین المللی بر رژیم ضد انقلابی تبدیل خواهند شد و روحیه توده های شرکت کننده در جنبش را بشدت ارتقاء میدهند و وسیله ای برای ارتقاء همبستگی بین المللی نیروهای انقلابی جهانی بشمار می آیند. هم اکنون انقلاب آفریقای جنوبی و انقلاب ساندنیست ها در نیکاراگوئه با سازمان دادن چنین جنبشهایی نقش موثری در افشای چهره امپریالیسم و ارتجاع داخلی و بین المللی و افزایش آگاهی مردم جهان ایفا میکنند. اتحاد عمل در مورد خواستهایی که جنبه پایدار دارد از قبیل مسأله اختناق در ایران، جنگ، سرکوب خلق کردمحمل های مناسبی برای ایجاد تشکل های پایدار و سراسری هستند. در حالیکه اتحاد عمل های کنونی اغلب جنبه ناپایدار و موقتی دارند. بدیهی است برخی از خواست ها بعلت موقتی و یا موسمی بودن نمیتوانند خصلت پایدار داشته باشند. مثلاً اتحاد عمل برای بزرگداشت اول ماه مه که سالی یکبار صورت میگیرد یا افشاء چهره جنایتکار خمینی در تروریهک انقلابی در خارج کشور. این قبیل اتحاد عمل ها نمیتوانند توسط کمیته های موقتی اداره شوند، اما کمیته های که برای خواستهای پایدار تشکیل میشوند در حال حاضر مبین سطح پائین رشد جنبش هستند و باید حتماً برای تبدیل آنها به جنبش سراسری، و ایجاد تشکل های دائمی با پلاتفرم دمکراتیک و جلب حمایت بین المللی از آن ها کوشا بود.

در حال ما بعنوان کمونیست با پدیده مبارزه مشترک در راههای منفرد و بلاواسطه توده ها را از همه پیگیری تر و از همه فعالانه تر به پیش ببریم و از طریق گسترش هر چه بیشتر پایه های آن و از طریق پیوند دادن آن با جنبش طبقاتی، آگاهی طبقاتی توده ها را افزایش داده و زمینه اشتغال جنبش و پیروزی انقلاب را فراهم آوریم.

با نویسی ها

- ۱ - مراجعه کنید به طرح برنامه سازمان ۲۰ - هدف های فوری
- ۲۰۲ - = = = چهار رکنگره اول انترناسیونال کمونیست - متن انگلیسی ص ۷ - ۲۸۵
- ۴ - م - آ آلتین جلد ۸ - ص ۲۹۱
- ۵ - مارکسیسم و رفرنیسم - متن انگلیسی - جلد ۱۹ - ص ۳۲۴
- ۶ - م - آ آلتین جلد ۸ - ص ۲۹۰
- ۷ - لنین - مجموعه آثار یکجلدی فارسی ص ۷۶۳
- ۸ - رجوع کنید به منبع (۱)

اینهمه عجله برای چیست؟!

دولت اسلامی که در تعقیب اتمام جنگ خود دستش را تا آستین در حلقوم مردم کرده است تا هر لقمه ای را که تمام دفاگیر کارگروزمتشک و کارمندی آمده باشد بیرون کشیده و در شکم سیری ناپذیر دیو جنگ بریزد، در سال گذشته عیدی کارگران و کارمندان را قطع کرد و اعلام نمود که بجای آن بن کالاهای ضروری به آنها خواهد داد. نماینده دشتستان در مجلس اسلامی که کوشی هفت ماهه به دنیا آمده است، هنوز ۳ ماه از عید نگذشته، یعنی در ۲۶ خرداد به "دولت خدمتگزار" تذکر می دهد که در تحویل عیدی به کارکنان بیمارستان ۱۷ شهریور ارجان "تسریع" بعمل آورد. معلوم نیست اینهمه عجله برای چیست، ولی یک چیز روشن است و آن اینست که این آقا نمی فهمد اگر دولت در تحویل این بن ها "تسریع" نمی کند، سبب آن در خدمتگزاران دولت است، زیرا نمی خواهد با دادن بن هایی به دست مردم که کالاهای ضروری و ارزانی آنها شده و در قفسه هیچ دکانی پیدا نمی شود مردم را سرگردان کند و بی خود سبیا و بفرستد و به در سران بیندازد!

کنند. نیروهای مختلف اجتماعی، راههای همکاری بخاطر خواستهای مشترک را بیاموزند. و سرانجام وسیله ای است برای آنکه حداقل امکاناتی بسری کنترل توده ای شیوه عمل سازمانهای سیاسی در مبارزه دمکراتیک فراهم شود. در شرایط کنونی که جنبش چپ بشدت از پراکندگی و تفرق و ناهمگونی رنج میبرد، چنین تشکل هایی بستر مساعدی است برای رویارویی گرایشات ایدئولوژیک بر مبنای دمکراتیک، برای مثال اگر مبارزه در مورد خواسته های پناهندگان منجر به یک تشکل سراسری مثل سازمان پناهندگان گردد، آنجا بجای اینکه امور مربوط به پناهندگان پشت پرده و میان سازمانهای سیاسی حل و فصل شود، همه نیروهای سیاسی و غیر آن ناگزیر خواهند گردید این امور را بر مبنای پلاتفرم سازمان پناهندگان، در حد توان شرکت کنندگان در جنبش و بر پایه تعادل قوای واقعی، در جهت منافع اکثریت پناهندگان، و سرانجام در معرض قضاوت خود آنان حل و فصل کنند.

چنین تشکل هایی راه را هم بفرقه گرائی سازمانهای سیاسی وهم بسر گرایشات ضد تشکیلاتی خواهد بست. بدیهی است اینها دوروی یک سکه اند و هر دو نشانه عدم تحمل عقاید دیگران، اگر فرقه گرائی سیاسی، هیچ عقیده ای را جز خود تحمل نمیکند گرایشات و پیدایش وری های ضد تشکیلاتی هم بمعنای خودتسبی عقیده سیاسی و نفی تشکل است و این خود مستبدانه ترین شکل، و تشکل سنتی استبداد در کشور ما است و سرپا با حق آزادی عقیده و تشکل مناقشات دارد. البته فرقه گرائی سازمانهای سیاسی زمینه ساز چنین پیدایش وری هایی بوده است و هم اکنون هم شیوه خود بینانه بسیاری از گروههای سیاسی که ما مرزبندی مصنوعی و پیش کشیدن شرط و شروط مصنوعی مانع گسترش مبارزه عملی توده ای شده و با آنرا تکه پاره میکنند، تکیه گاه اصلی پیدایش وری های ضد سیاسی است. بهمین دلیل مؤثرترین وسیله مبارزه با این پیدایش وریها و مسئولیت اصلی آن در دست و بر عهده تشکل های سیاسی است. این تشکل های سیاسی هستند که باید تلاش برای اتحاد اجتماعی نیروها و درهم شکستن مرزهای مصنوعی، با انجام بخشیدن به تشکل های غیر حزبی و تلاش در جهت متحد کردن مبارزه حول خواستهای بی واسطه راه را بر پیدایش وری های ضد گروهی ببندند. تنها در این صورت و با از بین بردن بنیادهای مربوط به آن است که جریانهای ضد تشکیلاتی، ما هیت ارتجاعی خود را آشکار میکنند و نیروهای مبارز حول خواستهای بی واسطه خواهند توانست بطور آشکارا ببینند چه نیروهایی قدرت تحمل عقاید دیگران را ندارند و چه نیروهایی به اصل آزادی عقیده، آزادی بیان و حق تشکل عمیقاً احترام میگذارند.

تشکل های غیر حزبی در صورتی که نیروی وسیعی را سازمان دهند و خواستهای واقعی این نیرو را طرح کنند، میتوانند به وزنه مهمی در مبارزات اجتماعی تبدیل شوند. و حمایت گسترده سازمانهای صلح طلب و طرفدار حقوق بشر را در سطح جهانی جلب کنند. بویژه در خارج از کشور که شرایط دمکراتیک،

کار میخوای بیرو جبهه!

در کیهان یکشنبه ۱۴ تیر تسهیلات جدید آموزشی و استخدامی برای رزمندگان و ساکنین مناطق محروم کشور به وسیله نصرالله میرزائی معاون دبیرکل سازمان امورا داری و استخدامی کشور تشریح شد. وی در این مورد گفت که "تسهیلات منظور شده برای عزیزان رزمنده و لوییت استخدام می باشد". وی به اجرای بخشنامه نخست وزیر اشاره کرده و گفت: "در این رابطه تسهیلاتی در جهت استخدام بسیجیان و رزمندگانی که حداقل ۹ ماه متوالی یا ۱۲ ماه بصورت داوطلبانه در جبهه ها حضور داشته اند در نظر گرفته شده و این گونه برادران از مسابقه ورودی معاف هستند و دستگای دولتی موظف هستند ابتدا نیازهای نیروی انسانی خود را از طریق بسیج مستضعفان سپاه پاسداران تامین نمایند".

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تنها می تواند هدف را از این بخشنامه جدید دنبال نماید: اولاً: هر چه مذهبی تر، مکتبی تر کردن بوروکراسی دولتی خود و تشدید کنترل روحانیت بر آن، از طریق گزینش و گماردن آن عده معدود از افراد مذهبی طرفدار رژیم و امتحان پس داده ای که حاضرند در راه اهداف ارتجاعی رژیم بجنگند و ثانیاً: جلب جوانان بیگانه جبهه ها با توجه به فقدان نیروی داوطلب بسرای جنگ، و مشکلات عظیم رژیم در بسیج نیرو و فرار روزافزون مشولان و جوانان از جبهه ها و از سربازی، یعنی رژیم اسلامی می خواهد با توجه به بیگاری میلیونی در سطح جامعه، جوانان بیگانه را به امید استخدام پس از ۹ ماه یا ۱۲ ماه حضور در جبهه ها (و البته مشروط بر وقوع مجزه و زنده ماندن پس از این مدت حضور در جبهه!) به کشتارگاه بکشاند. این را می گویند زرنگی آخوندی. رژیم اسلامی می خواهد از بیگاری ناشی از جنگ نیز به نفع جنگ استفاده کند! بخشنامه نخست وزیر در واقع به بیگاران می گوید: کار میخوای، بروید جبهه!

اما بیگاران که تجربه کرده و می دانند که گسترش میلیونی بیگاری به واسطه تداوم جنگ ارتجاعی بوده است هرگز این فریب آخوندی را نخواهند خورد که گویا راه اشتغال، از جبهه ها میگذرد! آنان میدانند که در مبارزه علیه بیگاری و برای تامین حق اشتغال، نخستین قدم و ضروری ترین قدم، تشدید مبارزه علیه جنگ ارتجاعی و رژیم جمهوری اسلامی است.

گزارشی از کارخانه ایران ناسیونال

این کارخانه هم‌اکنون توسط یک مدیریت هفت نفره اداره می‌شود. پراز موج اخراج و بازخریدها که تنها حدود ۵۰۰ نفر از کارگران در کارخانه باقی ماندند، از طرف بنیاد شهید و بنیاد مستضعفین و سایر ارگان‌های رژیم، حدود هزار نفر به استخدام ما این کارخانه درآمده‌اند.

وضعیت حقوقی کارگران

حدود ۲۵۰۰۰ نفر کارکنان این کارخانه‌ها که حدود ۵۰۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند، ۲۵۰۰۰ نفر دیگر که دارای سابقه کار طولانی حتی ۱۵ سال به‌سبب آن می‌باشند حدود ۵۰۰ هزار تومان و گاهی بیش از آن دریافت می‌کنند. اما بقیه کارگران یعنی ۵۰۰۰ نفر مدتی، با تمام مزایای کار که دریافت می‌نمایند، کمتر از ۵۰ هزار تومان حقوق می‌گیرند. محرومترین کارگران از نظر دستمزد کارگران بخش خدمات می‌باشند. تعداد این کارگران ۴۰۰ نفر می‌باشد که به کارهای نظافت، آشپزی و کارهای سنگینی چون تخلیه بارها با رزیدن ماشینها مشغولند. حقوق این دسته کارگران حدود ۳۰ هزار تومان می‌باشد.

مبارزه برای افزایش دستمزد

کارگران بخش خدمات که از حقوق ناچیزی برخوردارند در مردادماه دست به مبارزه برای افزایش دستمزد زدند. آنها برای این منظور به شورای اسلامی مراجعه کردند. اما شورای اسلامی در پاسخ به کارگران گفت که حقوق شما کافی است، فکری کنید که بیشتر از شما حقوق می‌گیریم؟ مگر شما چه کاری انجام می‌دهید، یک جا وزن بیشتر نیستید. مگر آپلودرست می‌کنید که انتظار دارید حقوق بیشتری بگیرید؟ کاری نکنید این مساله بگوش مدیریت برسد که همگی تا ۱۱ اخراج شما می‌باشد. این اعتراض بی‌بهره و خطرناک اخراج نتیجه‌ای نداد و کارگران به سرکار خود با زکشتند.

وضع شورای اسلامی و بسیج کارخانه

تعداد اعضای شورای اسلامی این کارخانه در حدود ۴۵۰ نفر می‌باشد که عملاً همگی سرپرده مدیریت می‌باشند و در اجرای سیاستهای ضد کارگری و اقدامات مختلف علیه خواسته‌های کارگران فعالیت شرکت می‌جویند. برخی عناصر درون شورا حتی به دزدی و خرید و فروش اتومبیل‌های تولید شده در بار آزاد مشغولند.

تعداد اعضای بسیج این کارخانه حدود ۵۰۰ نفر می‌باشند که در جلسات

هفته‌ای دوبار در کارخانه شرکت می‌کنند. در این جلسات، سرپرست بسیج حول نقش بسیج در کارخانه، "فدا انقلابیون" و "گروه‌ها" در کارخانه، جنبه‌های جنگ و "رژیم دهنی" جنگ طلبان و غیره صحبت می‌نماید. اما عمده این سخنرانیه‌ها حول مسائل کارخانه، شناسایی کارگران کلاً و پیش‌رو و مخالفین رژیم دورمی زند و بسیجی‌ها را دعوت به همکاری در لودادن عناصر فعال می‌نماید. اما آنچه جلب توجه می‌باشد این است که اکثر این بسیجی‌ها به رژیم وفادار نمی‌باشند. چون همین افراد نیز از کمبودها و باثین بودن دستمزد ناآرامی هستند و ولی در ظاهر خود را بسیجی قلمداد می‌نمایند. و به همین دلیل نیز با مزدوران رژیم در کارخانه همکاری نمی‌نمایند. علت شرکت آنها در جلسات نیز برای زکا رطاعت فرسای می‌باشد. زیرا دوساعت به بیانه جلسه از کارفرار کردن نیز دوساعت است.

ماجرای دزدی در کارخانه

یکی از مدیران عامل در جریان دزدی توسط سه بسیجی و یک مهندس لورفت، اما نه تنها هیچ اقدامی علیه این مدیرعامل که خسته نام دارد صورت نگرفت بلکه افراد مذکور را که در فضای این دزدی نقش داشتند به کارخانه راه ندادند. در جریان این مساله سرپرستان بسیج و شورای اسلامی کارخانه در کنار مدیریت قرار گرفتند. از این افراد خواسته شد که آنها نیز در این دزدیها شرکت نمایند که در نتیجه عدم پذیرش آنها، بعنوان "اخلالگر" از کارخانه اخراج گردیدند. این مساله باعث گردید که بسیجی دل خوشی از سرپرستان خود نداشته باشند.

بن کارگری و ساندویچ ۲۰ تومان

در این کارخانه هر ماه یک بن کارگری به هر کارگر داده می‌شود که مبلغ آن معادل ۹۰۰ تومان می‌باشد. با این بن کارگری کارگران می‌توانند کالاهای موردنیاز خود را که در مجموع ۹۰۰ تومان باشد از فروشگاه قدس دریافت نمایند. این کالاها شامل دستمال کاغذی، کفش، لپه و عدس و لیبون و غیره می‌باشد. در این رابطه، قبلاً به کارگران ساندویچی داده می‌شد که قیمت آن ۲۰ تومان بود. اما اخیراً قیمت این ساندویچ به ۲۰ تومان تغییر یافت و این مبلغ را از بن ۹۰۰ تومانی کسر می‌نمایند. قبلاً پیسول ساندویچ از بن کارگری کسر نمی‌گردید. کارگران نسبت به این اقدام دست به اعتراض زدند. این اعتراض بدلیل آنکه بصورت جدی و یکپارچه صورت نگرفته بود، نتیجه‌ای نداد و از جانب مزدوران رژیم در کارخانه نیز هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفت.

ما شین سازی اراک: شکست حیل‌های مدیریت

دروپخش: ما جرای سخنرانی نخست وزیر!

کارکنند. مدیریت نیز وقتی با اتحاد و یکپارچگی کارگران روبرو گردید، نتوانست مجدداً بر روزی استعانت کارپانشاری نماید، اما در مجمع دیگری، نسبت به پاشین بودن تولید و با لافتن اضافه - کارپها اعتراض نمود و اعلام کرد که راندمان تولید با یستی با اضافه کارپها متناسب باشد. کارگران در مقابل این تهدید مدیریت طی طوماری دست به اعتراض زده و گفتند که بیشتر از آنها که رپها متعلق به سرپرستها و سرشیفتها و کسان می‌باشند که در تولید نقشی ندارند، به همین علت ما کارگران تولید می‌کنیم ولی حق اضافه کاری به سرپرستها داده می‌شود. در نتیجه این اعتراض، مدیریت طوسی بخشنامه‌ای اعلام کرد که اضافه کاری رپها قطع گردد و هرگونه اضافه کاری با یستی با توافق وی صورت بگیرد. لازم به تذکر است که تولیدات این قسمت از کارخانه در حال حاضر بیشتر مربوط به خمیسساره و نیازهای جنگی می‌باشد و با شروع رشتا به شدت پذیرفته می‌شود.

بهرت شرایط کار در قسمت ریخته‌گری این کارخانه، کارگران این قسمت روزانه ۶ ساعت کار می‌کنند. اما مدیریت این کارخانه در طوسی چند سال اخیر تلاش کرده است که با حیل‌های مختلف استعانت کار را در این قسمت بر کارگران تحمیل نماید. اما همواره مقاومت یکپارچه کارگران این حیل‌ها را با شکست روبرو نموده است. قبل از مساه رمضان مدیریت کارخانه طی یک مجمع عمومی از کارگران خواست که برای با لافتن تولید، روزانه ۲ ساعت اضافه کاری نمایند و در از آن حق اضافه کاری دریافت نمایند. کارگران که اهداف مدیریت از این مساله را می‌دانستند، به مخالفت با آن برخاستند و اعلام کردند که هدف اصلی مدیریت تحمیل ۸ ساعت کار در روز می‌باشد. اما سرانجام در نتیجه فشار مدیریت و انجمن اسلامی کارخانه، کارگران پذیرفتند که فقط در ماه رمضان روزی ۶ ساعت کار کنند. پس از پایان ماه رمضان کارگران مستقلاً تصمیم گرفتند که روزی ۶ ساعت

در اردیبهشت ماه قرار بود نخست وزیر برای بازدید و سخنرانی به این کارخانه بیاید. اما این مساله را به کسی اطلاع ندادند. روز موعود، تمام کارگران، چه زن و چه مرد را بدست مورد تفتیش و با زرسی قرار دادند، روپوشها، ساکپها و حتی لباس زیر و غیره مورد با زرسی قرار گرفت. آننگساره نخست وزیر آمد. وی با یک آمبولانس آمده بود! سپس همه کارگران را درون سالن غذاخوری جمع کردند تا جناب نخست وزیر سخنرانی کند. به همه کارگران اخطار کردند که هیچکس حق سوال کردن ندارد. کارگران همه متعجب بودند. نخست وزیر وارد سالن شد و در مورد جنگ و کسانیکه اعلامیه پخش می‌کنند و فدا و فدایی هستند سخنرانی کرد. یکی از کارگران برخاست و در مورد پاشین بودن دستمزدها صحبت کرد. جلسه سخنرانی شلوغ شد و آن کارگر را نیز گرفته و با خود به بیرون بردند!

اخباری از بلوچستان

در حاشیه خبر مرگ

"مولوی عبدالعزیز"

روز ۲۱ مرداد در ادبوهای رژیم اعلام می - کنند که مولوی عبدالعزیز ما جمعه اهل سنت زاهدان بر اثر بیماری در یکی از بیمارستانهای مشهد درگذشته است. مردم منطقه خصوصا زحمتکشان بلوچستان بخوبی بیاد دارند که همین جنس اب مولوی، در زمان رژیم ستماهای همکار رییسای کسرتدهای با آن داشته است. محرومان منطقه بخوبی با خیانتها و جنایات بی شمار مولوی عبدالعزیز آشنا بوده اند. این مزدور خود فروخته در رژیم خمینی نیز دست در دست حکام شیعه لایحظه از سرکوب جنبش ملی دموکراتیک خلق بلوچ غافل نبود و دائماً در خطبه های نماز جمعه، مبارزات توده های بلوچ را به راهزنی تشبیه نموده و خلسق دلاوری بلوچ را جزو "اشرار" میدانست.

به هر حال مرگ کسانی که به خلق خویش پشت نموده و دامن خیانت به کمر بستند، با لامل نمیتوانست، حزن و اندوه توده ها را بدستمال داشته باشد.

اخاذی از مردم نیکشهر

به بهانه ساختن سازی

اخیرا در نیک شهر به مردم برای ساختن سازی، در صورتی سیمان دولتی داده میشود که، آنان در ازای هر متر مربع زیر بنا ۲۰۰ تومان عوارض بپردازند. افرادی که نتوانند چنین عوارضی را بپردازند، به آنان سیمان تعلق نمیگیرد. مردم نیک شهر با ردیگر به عینسه مشاهده نمودند که رژیم چپا و لگرا سلامی، واقعا چقدر طرفدار "مستضعفین" می باشد.

به هلاکت رسیدن دوبسیجی

توسط بلوچهای مسلح

در تاریخ ۱۹ مرداد ماه سال جاری ۲ مزدور بسیجی در بیمارستان "خاتم الانبیاء" شهرستان ایرانشهر، بدست چند تن از بلوچهای مسلح و با آتش گلوله آنان، به هلاکت میرسند. این دو مزدور از ازیروموردت ششم بلوچهای مسلح واقعه میگرددند که در اذیت و آزار و تعقیب بلوچها و عشایر مسلح، و سرکوب آنان نقش فعالی داشتند. از هویت افراد مسلح بلوچ اطلاع دقیقی در دست نیست.

اخاذی جنگی رژیم

از کشتا و وزان بلوچستان

خبر میرسد که اخیراً در هنگام برداشت محصول خرما، رژیم واقعا به به هریک از کشتا و وزان به چپا رجعه خالی میدهد تا پس از برداشت محصول خرما، آن جمعه ها را برایگان برنموده و برای کمک به جبهه های جنگ تحویل نهادهای چپا و لگرا رژیم دهند. زحمتکشان منطقه کاملاً از این وقتاحت بی حد رژیم خشمگین بودند و عموماً از هر کس بردن جعبه ها خودداری ورزیدند. مردم در محیتهای شفاهی خویش ضمن اعتراض به این اخاذی جنگی، اعلام مینمودند: "در شرایطی که دولت هیچگونه کمکی به ما نمی کند و هیچ تلاشی برای بهبودی کشتا و وزی انجام نمیدهد، چگونه انتظار داریم از محصول خرما یا چیزمان به جبهه ها کمک کنیم و با دست خودمان سبب طولانی تر شدن جنگ لعنتی گردیم". در عین حال رژیم اعلام نموده که بقیه محصول خرما را نخلدان را از اقرار کیلوشی ۱۲ تومان خواهد خرید، اما زحمتکشان اعلام کردند که این قیمت به هیچوجه عادلانه نیست و دولت باید محصول خرما را ۱۵ تومان خریداری کند.

گزارشی از شرکت گندم بار: مبارزه برای مسکن

این شرکت پیش از قیام مجرب بخش خصوصی و سرمایه داران شخصی بنام محمدی بود. پس از انقلاب در نتیجه مبارزات کارگران و شعری آنان به حریم مالکیت خصوصی توسط کنترل کارگری، این شرکت مزبور را رها کرده و به خارج فرار نمود. از آن پس این شرکت تحت پوشش وزارت بازرگانی قرار گرفت. در این شرکت حدود دوهزار نفر شاغل هستند که اکثر آنها را ننده ما شینهای سنگین می باشند و عمده کارشان نیز در خارج از شرکت است. با به حقوقی در این شرکت در سطح پائینی می باشد اما بدلیل کارشان روزی، پورسانتی بعنوان کیلومتری از طرف شرکت به آنها تعلق می گیرد. به این ترتیب حقوق ما هیات آنها در حدود هفت تا هشت هزار تومان می باشد. بخش دیگر در این شرکت کارگران فنی می باشند که کار آنها تعمیر ماشینهای شرکت است. این بخش به سه قسمت تقسیم می شود که شامل بطری سازی، سوار و بیابا کردن موتور و نقاشی و آهنگری می باشد. بخش خدمات نیز شامل کارمندان و مدیران و مستخدمین است. سپاه و بسیج بویژه در قسمت حمل و نقل بصورت متشکل حضور دارند و بصورت متشکل و ویژه ای که اینان دارند، عده ای از ارشدگان بدون توهم نسبت به رژیم و صرفاً بخاطر دستپاچی به این منافع ویژه ای که اینان دارند، عده ای از ارشدگان های اساسی این کارگران مسکن می باشد و در این زمینه با رها به طرح آن پرداخته و نمایندگان کارفرما و شورای اسلامی را تحت فشار قرار داده اند. در اوایل سال ۶۶ در نتیجه این اعتراضات، از طرف دولت فرمی به کارگران داده شد تا آنها را برنمایند. اکثر کارگران ضمن پرکردن فرم مزبور نمایندگان انتخاب کردند و این فرمها را در اختیار آنها گذارند. پس از گذشت یکماه از سال ۶۶، از طرف وزارت مسکن تصویب نامه ای به شرکت داده شد مبنی بر اینکه به کارگران در یکی از شهرکها زمین داده می شود. اما کارگران با بیستی مبلغ مورد نظر را به بانک مسکن واریز نکردند. کارگران نیز با این مبلغ در حدود پنجاه تا صد هزار تومان تهیه کرده و به حساب بانک مسکن واریز نمودند. پس از واگذاری زمین از طرف دولت به پیمانکاران قرار بر این شد که پس از دو ماه خانه ها آماده شده و به مبلغ ۶۵ هزار تومان بسه کارگران تحویل داده شود. اما پس از گذشت دو ماه، هیچ اقدامی صورت نگرفته بود. کارگران در اعتراض به این مساله و از طریق نمایندگان خود، پیمانکاران مزبور را به شرکت فراخواندند. پیمانکار مذکور طی صحبتی به کارگران گفت که قرار بود پولی که شما پرداخت کرده بودید به کمک امکانات ساختن خانه به نرخ دولتی این خانه ها آماده گردند. اما دولت ابلاغ نموده که هیچ امکانی به نرخ دولتی در اختیار ما قرار نمی دهد. به همین دلیل اگر لوازم مورد نیاز را به نرخ آزاد تهیه کنیم، قیمت هر باب خانه به یک میلیون و دویست هزار تومان خواهد رسید. کارگران با شنیدن قیمت جدید خانه ها تا راحت و منصرف شدند و دست به شعار "مرگ پیمانکار" و "پیمانکار دزد با زداشت با ییگر دزد" زدند. شورا و انجمن اسلامی در حمایت از پیمانکار وارد معرکه شدند و رأی مزحل دور کردند. پس از فرا رییس کارگران می گفتند ما اشتباه کردیم، می بایستی پیمانکار را در شرکت با زداشت می کردیم تا دولت به ما جواب می داد. بعد از چهار ماه و استفاده از زبولهای ما، کارهای ما بزمی رقم نشد. سرانجام کارگران بطلت آنکه قادر نبودند خانه ها را با قیمت جدید خریداری نمایند و در قای پس گرفتن پولها ایشان را نمودند. کارگران، انجمن اسلامی را به تصحیح گرفتن مومی - گفتند مبنی دولت چه حقه ای بکار می برد. هر وقت کسربود چه می آورد به مکر و حیل متوسل می شود و ما بدبختها را میچا بد.

کارخانه ساپینا

به کارگران این کارخانه قول داده شده بود که پیش از تعطیلات تابستانی، طرح طبقه بندی اجرا خواهد گشت و مبلغی از ما به التفاوت نیز پرداخت خواهد شد. بعلاوه قرار بر این بود که ما به التفاوت سال ۶۶ به بعد نیز محاسبه گردد. اما هنوز در این زمینه هیچ اقدامی صورت نگرفته است. یکی از کارگران می گفت می خواهند اجرای طرح را برای مدت دیگری ما ست مالی نمایند. به کارگران مبلغ ۵ هزار تومان بعنوان حقیق بهره وری و بصورت علی الحساب پرداخت شده است. تولیدات این کارخانه بسیار پائین آمده و روزانه حدود ۱۵ تا ۲۰ عدد تولید می گردد. تاکنون در حدود ۲۰ نفر از کارگران این کارخانه باز خرید شده اند.

کارخانه الوی

در این کارخانه حق تولید را قطع کرده و اعلام نمودند که علت این مساله کاهش شدید تولید می باشد. کارگران نیکه این مطلب را شنیدند و معترفاً می گفتند که ما شب و روز داریم کسار می کنیم، اما با زهمی گویند تولید ندارند.

آیدم

تولیدات این کارخانه هم اکنون بطور کامل متوقف شده است و فقط بخشها شیکه در خدمت جنگ می باشند مشغول بکار هستند. در نتیجه حقوق کارگر به پائین ترین حد خود یعنی ۳ هزار تومان رسیده است. حق افزایش تولید، حق بهره وری، سختی کار و سایر مزایا حذف گردیده اند.

شما بزوی با سایر کارگران باشد. چرا که وسیعترین توده‌های طبقه‌کارگر نیز ، از آنجا که بخاطر شرایط عینی زندگی اجتماعیشان بطور بالقوه یک طبقه انقلابی هستند، آماده اند تا در وضعیت انقلابی بشیوه انقلابی عمل کنند . بطور کلی ظرفیت مبارزات کارگر پیشرو، که او را قادر میسازد تا نه فقط در دوره‌های انقلابی بلکه در شرایط اقلت و رکود جنبش هم به انتحار و اشکال گوناگون مبارزه کارگران را علیه دشمنان نشان و سرمایه‌داران سازمان داده، هدایت کرده و رهبری نماید، مهمترین و اساسی‌ترین ویژگی اوست . کارگر پیشرو، کارگری است که برای پیشبرد مبارزات طبقه‌کارگر در تمام حوزه‌ها و بشیوه‌های مؤثر و در دوره‌های آماده مبارزه است، او میتواند کارگر کمونیست و رزمنده و با سوسیالیست با دیدگاه‌های مختلف و با کسی که علیرغم برخی از اعتقادات مذهبی اش بر نماند یک سازمان کمونیستی را پذیرفته است باشد. کارگر پیشرو میتواند در هر طبیعی و عملی مبارزات خود بخودی کارگران و با مداخله و مبلغ جوان و پر شور منافع کارگری و با اتوریته پیسر بر تجربه مبارزات کارگران و با سازماندهی تشکلهای توده‌ای کارگری در سطوح و اشکال متنوع آن باشد. تنها می‌توان این کارگران طیف گسترده کارگران پیشرو را تشکیل میدهند .

پ

یکی از رفقا سوال کرده است که در مقاله "طبقه کارگران در سال ۶۵" مندرج در نشریه شماره ۳۸ آمده است: "در شرایطی که رژیم درجهت خواباندن تولیدگام بر میبادارد هدف آن کاهش تولید و توقف آن، کاهش ساعات کار و غیره میباشد. اعتماد و همچنین کمک‌کاری معمولاً تا کتیک مناسبی بصواب تمیاً بدو غالباً اهرم مؤثری در مقابل بله با بورژوازی و دولت نیست." آیا جمع‌بندی فوق نشانگر عقب نشینی جنبش کارگری بوده است؟ آیا جمع‌بندی فوق رهنمودی برای جنبش کارگری در شرایط کنونی است؟

جنبش کارگری کشور ما در سال گذشته با توطئه به تعطیلی کشانندن کارخانجات و اخراجهای گسترده کارگران از جایز رژیم در معرض تهاجم جدی قرار گرفت کارگران در برابر این تهاجم همانطور که در عنوان مقاله مزبور آمده است، طی نبردی قهرمانانه مبارزه خود را در اعماق گسترش داده ولی در اشکال مبارزه خود را در ربه عقب نشینی گردیدند. در این مقاله بر اساس تحلیلی که از آنجا بردیافت شده از مبارزات کارگران و اشکال آن ارائه شده دلایل این مسئله بررسی شده است که چرا اشکال اعتماد و کمک‌کاری در مبارزات کارگران در سال ۶۵ نسبت به سایر اشکال مبارزه که در حال افزایش بود، در مجموع کاهش نشان میدهد. آنطور که از آنجا ارائه شده در مقاله نیز روشن میشود، در شرایطی که رژیم کارگران را در معرض تهدید بیگانه‌ری و تهاجم وسیع خود قرار میدهد، این افت در اشکال مبارزه کارگران تا نافی رشد مبارزات آنان در اشکال دیگر و متناسب با توان و قدرتشان و همچنین افزایش کمی مبارزات سراسری کارگران نبوده است. همچنین در شرایطی که رژیم در طی همین تهاجم در جهت خواباندن تولید در اینجا و آنجا مبرداشته و کارگران در برابر آن قادر به سازماندهی مقاومت دسته‌جمعی و سراسری خود نبوده‌اند، اعتماد و کمک‌کاری که به نفع مبارزات رژیم میداده تا کتیک مناسب و اهرم مؤثری برای مقابله کارگران بشمار رفته است. لازم میباشد آوری است که ما در طی مقالاتی در (شماره ۶) نشریه سازمان دلائل این توطئه و تهاجم رژیم بودا منته‌آنها مورد بررسی قرار داده و رهنمودها و تاکتیکهای را برای مقابله کارگران در برابر تهدید بیگانه‌ری و اخراجهای دسته‌جمعی و تعطیلی کارخانجات ارائه داده ایم. در طی این رهنمودها به ضرورت سازماندهی مقاومت دسته‌جمعی و سراسری کارگران برای مقابله با اخراجها بعنوان شرط اصلی موفقیت کارگران در این مبارزات، مبارزه برای بیمه بیگاری "اعتماد نشسته" و تحمیل در کارخانجات، سازماندهی صندوقهای قرض الحسنه و غیره و غیره پرداخته شده است. بنا بر این رهنمودهای سازمان برای مقابله با اخراجها و تهدید بیگاری و توطئه تعطیلی کارخانجات همان رهنمودها می‌است که در طی این مقالات به آنها اشاره شده و در جمع بندی فوق این رهنمودها نفی نشده، بلکه کوشش شده علت کاهش شکل اعتماد و کمک‌کاری در مجموع حرکات کارگری - که در حال رشد بوده - توضیح داده شود و آنچه گفته شده، بیان دشواریها و تهدیداتی است که کارگران در شرایط کنونی هنگام دست زدن به اعتماد یا کمک‌کاری با آنها روبروی شوند، نه توصیه به اجتناب از اعتماد و کمک‌کاری.

میدانیم که طبقه کارگر، بخاطر شرایط عینی زندگی اجتماعیش یک طبقه انقلابی است. این بدان معنا نیست که توده‌های این طبقه در هر لحظه انقلابی اند و یا در هر لحظه برای انقلاب کردن و درگرونی نظام اجتماعیشی موجود آماده اند. تنها در وضعیت انقلابی است که وسیعترین توده‌های طبقه آماده هستند به شیوه انقلابی عمل کنند. در دوره‌های انقلابی، توده‌های کارگران میتوانند حتی به ضرورت سوسیالیسم نیز متقاعد شوند. چرا که در زندگی و مبارزه آنها شرایطی بوجود میاید که آنها بر مبنای همان مبارزه روزمره شان متقاعد میشوند که نظام سرمایه‌داری نمیتواند به نفع آنها پاسخ دهد. اما این آگاهی در میان توده‌های وسیع کارگران تنها در دوره‌های انقلابی است که میتواند بروز کند. چرا که در دوره‌های انقلابی است که عملاً بیواسطه توده کارگران میتوانند تجربه و آگاهی انقلابی منجر گردد. تجربه انقلاب بهمین نموده‌ای از این مسئله است و این واقعیت نشان میدهد که توده کارگران از طریق عمل بیواسطه خود می‌توانند در جریان مبارزات روزمره به آگاهی دست می‌یابند. اما کارگر پیشرو، کارگری است که نه فقط در دوره‌های انقلابی بلکه حتی در دوره‌های رکود و با افت جنبش و یا دوره‌هایی که در آنها به شیوه‌ها و اشکال مختلف و در هر شرایطی مبارزه با کارفرمایان و دولت‌های حامیان را به پیش میبرند. تجربه زندگی و مبارزه کارگران پیشرو نه فقط تجربه‌ای است که در دوره مبارزه، آنها را متقاعد میکند که رژیم اقتصادی موجود با نیازهای حیاتی کارگران انتظا نداشته و شرط پولدار شدن سرمایه‌داران را از فقر و فلاکت همیشگی کارگران است و از اینرو شرط بقای کارگران عبارت از شرط مبارزه‌ی اما نه علیه سرمایه‌داران. این آگاهی است که واکنش کارگران پیشرو را با واکنشهایی که از عمل بیواسطه توده کارگران شروع میشود متفاوت میکند و در هر شرایطی میتواند آنها را به ضرورت سوسیالیسم متقاعد کند. از اینرو کارگر پیشرو، کارگری است که در هر عمل بیواسطه کارگران از خود می‌پرسد که با توجه به تجربیات گذشته، کارگران چه کار خواهند کرد و در مسیر مبارزه چگونه حرکت خواهند نمود و نتایج حرکت به کجا خواهد انجام میدوید و اقدامات مشخصی می‌باید انجام داد که حرکت کارگران علیه سرمایه‌داران با قدرت و موفقیت بیشتری به پیش رود؟ تجربه زندگی و مبارزه این گروه کارگران پیشرو آگاهی حاصل از تجربه دوران مختلفی از فرازونشیب مبارزه طبقه‌ای است که آنها را به حافظه تاریخی جنبش کارگری و حاملان سنتهای مبارزات کارگران تبدیل مینماید.

بر این اساس آنچه حرکت کارگران پیشرو را از حرکت توده کارگران متمایز میکند، واکنش بر مبنای عمل بیواسطه نبوده بلکه بر مبنای آگاهی طبقه‌ای حاصل از تجربه مبارزه است. این آگاهی طبقه‌ای که بر مبنای تجربه کارگران پیشرو بدست می‌آید آگاهی سوسیالیستی و با کمونیستی نیست. آگاهی کمونیستی شکل‌عالی آگاهی طبقه‌ای است و از درون جنبش خود بخودی طبقه کارگر بیرون نمی‌آید. این بخش از کارگران پیشرو که از طریق تجربه مبارزات خود بخودی و روزمره کارگران به آگاهی طبقه‌ای دست می‌یابند حد اکثر می‌توانند به سندیالیسم انقلابی دست یابند. در تفاوت این بخش از کارگران پیشرو با کارگران پیشرو کمونیست با یادگفت که کارگران کمونیست از طریق مطالعات شوریک و نقد شوریک تجارب و نظرات تاریخی است که به ضرورت انقلاب سوسیالیستی آگاهی میشوند و این آگاهی را از طریق مبارزات روزمره شان بدست نمی‌آورند. آگاهی کمونیستی، علم است و می‌تواند با دیدن یک علم نیز آموخته شود. همانطور که گفته شد کارگران پیشرو کارگران نیستند که در هر شرایطی میتوانند سوسیالیسم متقاعد گردند. از اینرو آنها حلقه واسط کمونیستها و توده کارگران را در مبارزه انقلابی تشکیل میدهند. در واقع پیشگامان کمونیست می‌باید از طریق روشن کردن ذهن کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری بر مبنای تجارب خودشان آنها را به ضرورت سوسیالیسم آگاهی دهند و از طریق آنها توده کارگران را بیدار نمایند.

بطور خلاصه اینکه کارگر پیشرو لزوماً کسی نیست که بر نماند و وظیفه سیاسی - ایدئولوژیک سازمان ما را هم اکنون پذیرفته باشد. و یا اینکه ما رکیست، سوسیالیست و یا غیر مذهبی باشد. کارگر پیشرو لزوماً کسی نیست که سیاسی باشد و تنها بزبان سراسری کارگران درسی بی‌بودنش باشد توده کارگران نیز می‌توانند در رژیم جمهوری اسلامی سیاسی باشند. از اینرو سوسیالیست بودن به این مفهوم نمیتواند تا بزی بین پیشروان کارگری و سایر بخشهای کارگران ایجاد کند. حتی در شرایط انقلابی بودن یک کارگر پیشرو نمیتواند خط



سازمان کارگران انقلابی ایران

عملیات پیشمرگان سازمان در منطقه پیرانشهر

حمله به پایگاه شیوه میزی و انهدام یک سنگر اجتماعی دشمن

دوستانه از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پس از نفوذ به مناطق اشغالی "بهاری مرگان" و "بهاری نعلین" طی سی بیست و روز جوله سیاسی - نظامی و تبلیغی مواضع سازمان، در تاریخ ۱۵/۳/۶۶ پس از شناسایی دقیق پایگاه "شیوه میزی" که مستقر در جاده سردشت - پیرانشهر می باشد، ساعت ۸/۱۵ دقیقه همین روز در ارتفاعات نزدیک و مشرف بر پایگاه مستقر شدند، پیشمرگان پس از استقرار و به دستور فرمانده عملیات تاتش همزمانی را با شلیک موشکهای آر.پی.جی و دیگر سلاحهای رگباری خود آغاز کردند.

اما بت موشک آر.پی.جی به یکی از سنگرهای اجتماعی پایگاه و رگبار مداوم سلاحهای پیشمرگان هرگونه مقابله ای را برای مدتی از مزدوران رژیم سلب نمود. پیشمرگان با ادا مته تعرض و با وارد نمودن خساراتی به پایگاه که منجر به انهدام یک سنگر اجتماعی شد منطقه عملیاتی را سالم ترسگ کردند.

مزدوران مستقر در پایگاه در پایان تعرض پیشمرگان بی هدف منطقه را زیر آتش سلاح های خود گرفتند.

- سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران !
- برقرا ربا د جمهوری دمکراتیک خلق !
- پیروز با دمبارزات حق طلبانه خلق کرد !

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان : ۶۶/۳/۲۵

"انفجار مین"



سازمان کارگران انقلابی ایران

انهدام یک جیب فرماندهی و کشته و زخمی شدن ۸ مزدور

در تاریخ ۲۹/۴/۶۶ یکدسته از پیشمرگان قهرمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پس از صعود به منطقه کا ملا میلیتاریزه شده دشت وزنه اقدام به مین گذاری در تقاطع جاده نظامی یکی از پایگاههای مشرف بر روستای کونه مشکلی و محور آلواتان - لاولوی نمودند. با گذشت چندین روز، در تاریخ ۵/۵/۶۶ هنگام تردد یک جیب فرماندهی متعلق به سپاه پاسداران مین مذکور منفجر شد که در نتیجه انفجار این مین توی جیب مذکور به کلی منهدم شد و از سر نشینان آن ۵ نفر دردم بهلاکت رسیدند. مزدوران مستقر در پایگاههای منطقه با شنیدن صدای مهیب انفجار مین محل انفجار آمد آجا دوزخمی ها را به روستای آلواتان و از آنجا به شهر سردشت منتقل نمودند. در بین کشته شدگان یکی از معاونین ستا دسپا پاسداران ارومیه نیز شناسایی شده است. اما می چهره رتن از کشته شدگان که بدست ما رسیده است عبارتند از:

- ۱ - عباس عباسی یکی از معاونین ستا دسپا پاسداران ارومیه
- ۲ - مصطفی احمدپور - پاسدار
- ۳ - ابراهیم مصطفی - پاسدار
- ۴ - علی محمدی - پاسدار

- سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران !
- برقرا ربا د جمهوری دمکراتیک خلق !
- پیروز با دمبارزات ما دلانه خلق کرد !

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۱۹ شهریور ۶۶

کنونی می باشد. با بستی به مبارزه علیه ایمن جنگ خانما نوسوزنیا خیزیم. اما در مقابل خطر بیگاری وجود ارتش ذخیره بیگاران کسه از خصوصیات اصلی کلیه جوامع سرمایه داری می باشد. با بستی برای بیمه بیگاری نیز مبارزه نمود. بیمه بیگاری با پیدا و لا کلیه کارگزارانی را که در اثر اقتصاد جنگی بیگاری شده اند در برگیرد. ثانیاً همه کارگران و کارکنان شاغل و بیگاران دائمی و فصلی در شهر و روستا را تحت پوشش قرار دهد. ثالثاً، بیمه بیگاری به معنای تامین معیشت کارگران بیگاری شده تا بازگشت مجدد به سرکار می باشد بنا بر این با بیدیه هزینه کارفرمایان و دولت برای تمام دوران بیگاری و به میزان حقوق دریا فستی ایام اشتغال تامین شود.

مستمری و با توجه به گرانی و تورم موجود؛
"البته این میزان کم است و در مسوا ردی
حداقل معیشت کارگران را تامین نخواهد کرد".

کارگران قهرمان ایران!
هیا هوی تبلیغاتی این رژیم پیرامون
لاجه بیمه بیگاری صرفاً با هدف پراکنده کردن
مبارزات شما صورت می گیرد. این لایحه نه تنها
شامل مطالبات کارگران در مورد بیمه بیگاری
نمی باشد، بلکه با هدف حمایت از سرمایه داران
مطرح گردیده است. با بستی با مبارزات متحد خود
به مقابله با سیاست اخراجهای دسته جمعی
برخیزیم. تنها بیگاری متحدانه کارگران شاغل
و بیگاری توانمند مبارزه موثری علیه اخراجها را
پیش ببرد. اما بین جنگ ارتجاعی برای صدور
ارتجاع اسلامی یکی از عوامل اصلی اخراجهای

دنباله از صفحه ۷ مسخ بیمه بیگاری...
مدحق بیمه می گیرند که همین وجه را در واقع بعنوان
بیمه بیگاری به افراد بیگاری می دهند. "آری، ایمن
لایحه نه برای دولت و نه برای سرمایه داران، با ر
مالی ندارد. اما ببینیم روش این لایحه در پرداخت
با صلاح حق بیمه بیگاری چگونه است؟

اولاً بین لایحه فقط شامل کارگزارانی می -
گردد که در نتیجه کمبود رزومواد و لایحه بیگاری
شده اند. در نتیجه، نه تنها کارگزارانی را که در اثر
این جنگ ارتجاعی بیگاری شده اند در بر نمی گیرد،
بلکه تنها به کارگزارانی تعلق خواهد گرفت که
حدوداً از سال ۶۵ به بعد بیگاری شده اند. ثانیاً این
مسئله نیز بشرطی است که کارفرما، عمده پیش از
تصویب لایحه بیمه بیگاری، مبلغ ۳۰ درصد حق
بیمه بیگاری را پرداخت نموده باشد و تا زمانه
گفته همان جناب معاون وزیر کار در مورد میسزا

يك دروغ ويك راست

نشریه "کار"، "ارگان" اکثریت، در شماره ۴۱ خود، ضمن پرداختن به مسئله "شوراها یا اسلامی کار" چنین آورده است: "راه کار ضرورت شرکت، و کار در شوراها یا اسلامی کار را درک نمیکند و غیره... مسئولان شعرا و انحلال آنرا میدهد... از ریاضی این سازمان از شوراها یا موجودات چنان ذهنسی است که حتی خصلت صنفی آنرا نیز نمی بیند و بسا این توجیه که این شوراها سیاست رژیم را درواحد های تولید تضمین می کنند، از فعالیت در آنها سرباز میزند."

ادعای اکثریت در رابطه با عدم درک ضرورت شرکت و کار در شوراها یا اسلامی کار و سرباز زدن از فعالیت در آنها تحریف این سیاست روشنی و اعلام شده است: "یکی از محورهای اصلی درگیری در میان کارگران و نمایندگان وزارت کسب و کار، انتخاب کاندیداهای واقعی و مستقل کارگران است، در چنین شرایطی، یکی از شیوه های مبارزه علیه شوراها یا اسلامی کار، استفاده از زمین محور درگیری است، کارگران پیشرو انقلابی یا معرفی عناصرا صادق و وفادار به منافع کارگران باید بسند بکشوند؛ از انتخاب عناصر و وابسته به رژیم مدیریت و همچنین عناصر متزلزل جلوگیری کنند و بسا رخنه دادن عناصر مترقی به این شوراها یا فرمایشی ما هیت فدکا رگری آنها را افشا کنند. با یکسوت انتخابات شوراها یا اسلامی کار در کارخانه های که اکثریت کارگران در این انتخابات خواسته یا ناخواسته شرکت می کنند، ممکن است به جداسی و انزوا ی کارگران پیشرو و زعموم کارگران منتهی گردد، بنا بر این در چنین شرایطی تا کتیک امتناع نمی توانند تا کتیک مناسبی در مبارزه با شوراها یا اسلامی کار پیدا شود، بلکه عناصر پیشرو می توانستند از طریق شرکت در انتخابات بنحومشترتی ما هیت ارتجاعی و فدکا رگری این شوراها را افشا کنند و راه را برای تجمع های مستقل کارگری بگشایند." (راه کار رگرشما ره ۲۵).

پس از این دروغ، "اکثریت" یک حرف راست می زند و آن اینکه از نظر راه کار رگر، شوراها یا اسلامی کار، نه شکل های صنفی کارگران (حتسی نه شکل های مزد)، بلکه شکل های سازش طبقاتی هستند که از طریق انجمن های اسلامی که سا زمانهای مدد مردم پلیسی اند، تحت کنترل دولت قرار می گیرند و برخلاف امید "اکثریت"، هرگز نمی توانند نطفه اتحادیه های کارگری باشند و به همین دلیل نیز ما برخلاف "اکثریت" در قبال این شکل های سازش طبقاتی و تحت سلطه پلیس خود را مسئول ندانسته و "غیر مسئولانه" شعرا و انحلال آنها را میدهم و به همین هدف نیز هست که از شرکت در انتخابات این شوراها بهره برداری می کنیم. البته ما برخلاف "اکثریت" هرگز کارگران را به شرکت در این شوراها تشویق نمی کنیم، بلکه فقط می گوئیم کارگرانی را که خارج از راه ما در انتخابات این شوراها شرکت می کنند نسبت به ما هیت فدکا رگری این تشکلهای آگاه کرده و بسا مبارزه برای به انحلال کشادن آنها واجب است

تشکل های صنفی و طبقاتی مستقل خودترغیب و تشویق کنیم. اما اکثریت "تعبیه عادت چندین ساله سازش در نسبت متلاشی شدن تشکلهای وابسته به رژیم را هم کند، از شعرا و انحلال خوش نمی آید و نمی توانند شرکت بمنظور انحلال را بپذیرند و بسا توسل به این دستاویز که با بیدر هر کجا که کارگران هستند حضور یافت، سازش طبقاتی را تشویق می کند؛ یعنی همان هدفی را که رژیم را بر آن داشت تا تشکلهای کورپورا تیو برای همکاری کارگران با کارفرمایان را برپا نماید. و از این مصرا نه بر ضرورت حضور فعال کارگران پیشرو در تشکلهای صنفی موجود (بیوژه شوراها) تا کید می کند! ("کار" شماره ۳۱ تا کیدات از ما) جلب توجه است که صنفی نامیدن این تشکل ها و تشویق و دعوت کارگران به شرکت در آنها در شرایطی صورت می گیرد که خود "اکثریت" اعتراف دارد: "بسیاری از شوراها یا موجودات نفوذ انجمن های اسلامی علیه مطالبات اعتراضی کارگران اقدام کرده اند" (کار شماره ۲۷). "اکثریت" گرچه ظاهرا "دلخوش کردن به فعالیت در چارچوب تشکلهای موجود بسا امید توسعه و تعالی آنها" را ردمی کند ولی بسا تمام وجود به شکل گیری "اتحادیه ها" ایجا د تشکلهای توده ای مستقل و پیشرومند "از درون این شوراها" امید بسته و "تعالی" آنها را طلب می کند و بدینسان مشت خود را در دلیل مخالفت با انحلال این لانه های پلیسی که کارگران را بسا سازش می کشند بازمی کشند. "اکثریت" که به غلط، این تشکلهای تحت سلطه پلیس را با تشکلهای صنفی زد یکی و انود می کند در محیله زهربران اپورونیستش که سا لها برای شکوفائی جمهوری اسلامی صغری و کبری چیده اند نمی کشد که شرکت در تشکلی که کارگران در آن هستند ممکن است در شرایطی دقیقاً بمنظور به انحلال کشادن آن تشکل باشد. "اکثریت" که ادعا می کند هدفش از شرکت در شوراها یا اسلامی کار، نه تقویت و تحکیم آنها، بلکه خارج کردن توده های کارگر از زیر نفوذ گردانندگان این تشکلهاست، وقتی شعرا و انحلال این شوراها را غیر مسئولانه تلقی کرده و با آن مخالفت می کند، امید خود را به تبدیل این تشکلهای (که به اعتراف خودش "در چارچوب سیاست ارتجاعی و فدکا رگری رژیم تشکیل شدند") بسا تشکل های مستقل کارگران رومی کند و "دلخوش کردن به فعالیت در چارچوب تشکلهای موجود بسا امید توسعه و تعالی آنها" را تبلیغ می کند. اگر "اکثریت" صادق است که به تعالی اینگونه تشکل ها نباید دلخوش بود، پس چرا شعرا و انحلال چنین تشکل ها را غیر مسئولانه می دانند؟

حکومت های بورژوازی و بخصوص رژیم های بنا بر رتبیستی در سرکوب کارگران ضرورتا همیشه بشیوه مستقیم متوسل نمی شوند و یکی از اقدامات اصلی شان ایجاد تشکل های کورپورا تیستی (سازش طبقاتی) است. آنان از طریق این تشکلهای می کشند که سرز طبقاتی میان کارگران و کارفرمایان را درهم ریخته و با جمع نمودن آنها در یک تشکل واحد به ما زمانه ها را در همکاری کارگران با سرمایه داران پرداخته، سرمایه داران و دولت را حامی و مدافع منافع کارگران و نیز کارگران را حامی بر سر نوشت خود جلوه دهند. "شوراها یا اسلامی کار" نیز از همین نوع تشکلهاست که

رژیم بنا بر رتبیست جمهوری اسلامی با جمع کردن کارگران و کارفرمایان در آنها قصد آنرا دارد تا مانع از شکل گیری هرگونه اتحادیه و تشکل مستقل کارگری شده و سلطه پلیسی و کنترل خود را بر توده کارگران اعمال نماید و در این راه نیز شعرا صنفی و شیویش را بکار گرفته است. این شوراها، تشکل های صنفی و اتحادیه های زرد نیستند، تشکل های همکاری کارگران با کارفرمایانند و مدیران نیز در آنها شرکت دارند. در بخشنامه ای که اوایل خرداد ماه امسال از سوی موسسوی نخست وزیر به ما زمانه ها و نهاد های دولتی فرستاده شد، بر ضرورت ایجا د جواکی از تفا هم و حسن نیت میان کارفرمایان و کارگران در شوراها یا اسلامی کار تا کید گردید تا اجرای اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی را در این زمینه با موفقیت تمام سازد. و البته رهنمود دیگر خواهانه "اکثریت" مبنی بر شرکت "مسئولانه" کارگران در این شوراها و برهیزا از انحلال آنها، کمک شایانی به ایمن هدف دولت خواهد نمود.

و اما موضع "اکثریت" در قبال اخراجان نیز در ارتباط با از ریاضی از ما هیت شوراها یا اسلامی کار قابل توجه است. "کار" در شماره ۲۶ ضمن تا کید بر نقش تشکلهای کارگری در تشخیص، تا کید و ایجا د احکام اخراج می نویسد: "هیچ مرجعی حق ندارد بدون تا کید تشکلهای مستقل کارگری، دست با خراج کارگر بزند. جلب اینچاست که این "اصول" از وظایف ما زمانه ها کارگران پیشرو و هسته های مخفی کارگری علیه اخراج شمرده شده و بدین ترتیب معلوم می گردد که هدف اکثریت نه سا زمانه نگری علیه اخراج بلکه سا زمانه نگری اخراج است. همچنین کار شماره ۳۲ تا کید ما ده ۲۶ (لایحه جدید قانون کار) می برد از ما ده ۱۲۶ اخراج کارگر را توسط کارفرما تنها پس از اعلام نظر مثبت شورای اسلامی کارگاه و یا هیئت تشخیص (دروا حد های که شورا موجود نیست) مجاز می داند. "اکثریت" این ماده را یک "عقب نشینی در برابر کارگران" از ریاضی می کند و در حالی است که در همین مقاله، "اکثریت" خود اعتراف می کند که "هیات تشخیص عمدتا مرکب از نمایندگان کارفرما و دولت است". حال با بپذیرید: آیا این "عقب نشینی در برابر کارگران" است یا صحه شیان بر ملاحظیت نمایندگان کارفرما و دولت توسط "اکثریت"؟ آیا وقتی که خود رژیم وظیفه اخراج را در صورت نبودن شوراها یا اسلامی کار "بعینده هیات تشخیص می گذارد، آشکارا نمی سازد که ما هیت و کارگر وظیفه هر دوی اینها از نظر رژیم یکی است؟... اما این خود "اکثریت" است که حتی از واقعیتها می کشد که خودش نیز بسا این اعتراف را در "سرباز می زند" شعرا و انحلال این تشکلهای "غیر مسئولانه" میداند و بدینسان منادی کورپورا تیسم شده و علیرغم ظاهر مخالفت بسا رژیم جمهوری اسلامی، کماکان سیاست خائنانسه و سازشکارانه گذشته خود را دنبال می کند. اما کارگران پیشرو و انقلابی، با مبارزات خود علیه هرگونه سازش طبقاتی و سازشکاران، شوراها یا اسلامی کار را به انحلال خواهند کشا نید و آنگاه در شوراها یا اسلامی کار، رهبری "اکثریت" می ماند و انجمن های اسلامی و کارفرمایان و "راه شالی" آنها!

تحولات بزرگ هنری و فرهنگی در اتحاد شوروی

از ژوئن ۱۹۸۶ تحولات بزرگی در عرصه های گوناگون فرهنگی و هنری در اتحاد شوروی به وقوع پیوسته است. دامنه و عمق این تحولات چنانست که بی سابقه است که حتی برخی از روزنامه های اروپائی، بحق از یک رنسانس بزرگ در شوروی سخن می گویند. سخن دیگر، در یکسال و نیم گذشته، جامعه شوروی، حافظه تاریخی هفتاد ساله خود را، با همه خلاقیت های سترگ خود، و نیز ضعف ها و کاستی های پیش دریا فته است. فرآیند "بازسازی" به دگرگونی های عمیقی در فرهنگ و هنر انجامیده است. و از این پس، مسئولین و گردانندگان هنری، توسط خود هنرمندان و نویسندگان برگزیده می شوند و معیار رگزینش آنان، صلاحیت آنان در عرصه مربوطه است. در واقع، دموکراتیزه کردن فرهنگ و اندیشه، بمثابه خلقی از زنجیره عمومی دموکراتیزه کردن جامعه، در دستور کار قرار گرفته است. خود را ظاهر ساخته است؛ دگرگونی در ساختار شکل های فرهنگی و هنری، که از پایه توده ای خود نشأت می گیرد، و به این نهادها یک خلعت غیر بوروکراتیک می دهد، و حذف سانسور، که هرگونه اندیشه و هنر خلاق را قیچی می کرد. دیگر هیچ اثری بخاطر مدرن بودن یا مخالفت با این یا آن رهبر سیاسی زنده و مرده، یا فغان مساله سیاسی، مسوود تحریم قرار نمی گیرد. امری که با اعتراف روشنگرانه شوروی، بعد از مرگ لنین بی سابقه است و آنرا با یدبا زگشت به سنت های لنینی تلقی می کرد. شکستن ظلم سانسور، موجب گردیده است که هر روز و هر هفته، دهها کتاب رومان و شعرو فیلمی که بمدت چند دهه ممنوع بوده اند، انتشار یافته و با بنام پیش درآید. اما دهه حیثیت از بورویس پاسترناک و ساختن موزه ای بنام "دکتر ژیبواگو"، ستایش از نقاشانی چون شاگال، (۱) یا آنتوان تولی زورف (که پیکا سوا و را بزرگترین نقاش شوروی می دانست و فقط در ۶ ماه آخر عمر خود توانست یک نمایشگاه کا ملی از آخرین آثار خود در شوروی برگزار کند)، و بیسایا دعوت از مورویس بزرا، طراح با له فرا نسوی برای اجرای طرح های تازه خود، نمونه های برجسته ای از ریختن دیوار سانسور است. این فضای جدید را یکی از نویسندگان شوروی چنین ترسیم می کند:

"کتابهای که به بهای تلاش فراوان، در کسوت و تاریکی شب در دیوایه نسخه تایپ می شود و برای دوستان مطمئن و وفادار داده می شد، کتابهای نسی که دست نوشته های آنان سوزانده می شد تا مبادا دست خیرچینی بیفتد، کتابهای که نویسندگان آنها از زمین رفتند یا ناپدید شدند بی آنکه اثری در پشت سر بگذارند و بی آنکه میدفرا رسیسدن چنین روزی را داشته باشند که آثارشان رسوا را از خود گذشتگی آنان، که نه نیا زمند شجاعت مدنسی خارق العاده بود، آزادانه و در هزاران نسخه چاپ و بدست خوانندگان خواهد رسید. در مقابل، هنسرها ختگی که با ترس، دروغ و تملق آفریده شده بود، همچون بخاری محو گردیده تا در غبار فرا موشسی فرو افتد". (۲) و اضافه می کند که "ادبیات هفتاد ساله شوروی، قاره غول پیگیری است که منتظر کار شفیسن خود است". (۱) اکنون نقاشان آماتور، پیروهرسبک و استیلی، می توانند نمايشگاه بگذارند یا مستقیمسا تا بلوهای خود را بفروش بیا سندن. وزیر فرهنگ جدید شوروی می گوید؛ عصر سانسورسپری شده است،

شماره است که زمانی آثار نوآینی چسبون چایکوفسکی، پروکوفیف یا شاگال ممنوع بوده، و آنا تولی کا ما چالف، وزیر جدید سینما در همین رابطه ناشیدی کند که: یک گروه کوچک از افراد که از هیچ بنی بشری حساب نمی بردند، مجا زی بودند که سالهای سال، همه نوع فیلمی از فیلم های علمی تخیلی و مستند گرفته تا فیلمهای کودکان را، صرفا بر مبنای معیارهای ذهنی، منع کنند. اکنون در شوروی، همه فیلمهای ممنوعه بنامایش درمی آید. کتابهای منتشر می گردد که چندین دهه در زیر سانسور بوده اند. نمایش فیلم های نسی نظیر "توبه" از چنگیزا بولادزه، که بصورت تراژدی - کمیک، دوره استالین را بررسی می کند، آبا جوان بودن آسان است؟"، "کمیسر"، در منطقه خا رچاز انتقاد و "بازی خطرناک" و دهها فیلم دیگر. ولی مساله فقط به حذف سانسور از گذشته ختم نمی شود. سینماگران شوروی کا ملامجا زندگی در باره مسائل حساس وجدیدی که جامعه شوروی با آنها روبروست، آزادانه فیلم تهیه نمایند. الیم کلیمو، دبیر اتحادیه سینماگران شوروی می گوید در باره حادثه چرنوبیل، فیلم مشترکی توسط شوروی و آمریکا تهیه خواهد شد. والکسا ندر پیرخانف، در حال تهیه فیلمی بنام "با دداش های یک نقاش جنگ" است که جنگ افغانستان را مورد بررسی قرار می دهد. همچنین بنامت که آخرین قسمت فیلم "روشن در تو سیرلین" اثر میخا شیل چارنوف - که بمدت ۱۰ سال ممنوع بود و در زمستان گذشته از تلویزیون مسکو پخش گردید - که موضوع آن "ملح برست" است و شخصیت های انقلاب روسیه، نظیر ما رتف، کولونتای، بوخارین، زینویف و تروتسکی در باره برتسا شاگران دوباره ظاهر می گردند، بنمایش درآید.

در حوزه انتشارات، کتابهای که انتشار می یابند، بسیار وسیع بوده و موضوعات آنها، دوره های متفاوت تاریخی را در بر می گیرد و پاره ای از آنها، نظیر "گودگان آریات" اثر سسر آنا تولی دیباکف، بحث های بسیار داغی را برانگیخته است. اشتقا دا ز خطاها و کج رویهای گذشته، مضمون اصلی این آنا زادی و هنسری را تشکیل می دهد. در این رابطه، حتی آکسار نویسندگان نسی که بعضا مخالف شوروی بوده اند، اجازه انتشار یافته اند (۲). الکساندرا کولف عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی در اشرایسن انتقادات می گوید:

"انتقادات را با بی دقتی بر مبنای یک معیار سنجید: تطابق واقعی آنها با حقیقت. در این دو سال و نیم، بسیاری از چیزهای تلخ گفته شده است. لیکن آنچه گفته شده، حقیقت بوده است. اگر امروز این حقیقت، آراش ورا حتی بعضی ها را آشفته می سازد، تنها با این دلیل است که مامدتهای زیاد، این حقیقت را "برای خود" و در درون خسود نگه داشته بودیم. بسیاری از چیزها بر ما نیا شده شده اند که می بایست ۱۰ سال، ۲۰ سال و یا حتی ۵۰ سال پیش، با صدای بلند از آنها سخن گفته می شد. میتوان گفت که دوره آرویل ۸۵ تا ۸۸ نویسه امسال، دوره با زگشت جمعی ما بسوی حقیقت بوده است... با یدهر چیز از رزمندی را که از گذشته برایمان مانده، و نیز هر چیز از رزمندی را که اکنون

دا ریم، حفظ کرده و به آیندگان انتقال دهیم، و این الزاماً با ید درست و تحریف نشده باشد. آری ما با ید بنام سلامت اخلاقی و نیروی معنوی شمسدن کمونیستی، چنین ضرورت مبرمی را عملی سازیم". (۴) در این ادبیات و فرهنگ شکوفا، جامعه شوروی برای خیز برداشتن به پیش، به با زنگسری اشتقادی از خود می پردازد. به آنگه برده بسر ضعف های خود گذشته. ولادیمیر لاکچین، معاون مجلسه نقاد ادبی "ژنار میا"، در توضیح وضعیت جدید می نویسد: فرآیندهای جدید در ادبیات، با شتاب حیرت انگیزی جریان می یابد. ما تا همین اواخر انتظار داشتیم که حوادث با چرخش های کاسال رخ داده است، اتفاق بیفتد... مساله فقط بر سرترسیم واقعیت ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ نیست، بلکه ما در باره بسر چشمان خود، در این فاصله ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، تما مسی یک عصر خود، تما می راهی را که طی کرده ایم، سالهای ۴۰ و ۳۰ پیش از آن را می بینیم... (۵) میخا شیل گوربا چف نیز در دیدار خود با مدیران و سایر ارتباط جمعی و اتحادیه های سینماگران و هنرمندان شوروی، در ژوئن امسال ضمن تاکید بر ضرورت اشتقا در جامعه، به وسیله ای برای کار سازنده و یادآوری سنت های لنینی در این زمینه، لغزش های گذشته را ناشی از عقب ماندگی حزب از زندگی آریا می کرد. می گوید: حزب نمیشود از فرآیندهای جساری در جامعه عقب بماند. بسحق اینکه چنین عقب ماندگی، حتی در برت ترین بخش رخ دهد، انواع اشخافات و افترا ظاهرا با بروز می نماید. برعکس، وقتی... حزب در فرآیند مشخص، مواضع پیشا هنگ را دارد، بجای عمل کردن بر پایه اصل "اجازه ندهید انجام دهد"، "ندیده"، "رد کنید" منع کنید! لئونکتید" وغیره، از ظرفیت و توانائی و پرستیژ خود استفا ده می کند. این مواضع (مواضع منسج و نسی) مواضع معتبری نیستند. وقتی جامعه با اطوی داغ اطو شود، همه استعدادها و کارگران آگساره از بین خواهند رفت... "و با ید ضمن احترام به مدیگو در باره حادثه ترین مسائل به بحث پردازاغت، حتی در یک نقطه نظرا فرا طی، چیز از رزمندو منطقی ای وجود دارد. زیرا کسی که شرافتمندانه از آن نقطه نظر دفاع می کند، به آرا مان عمومی می اندیشد. ایده لنین را با ید آریسم که می گفت با ید مواضع مخالف و حتی دشمن طبقه ای را مورد تحلیل قرار داد، زیرا کسی با ندازه مخالف شما، مسائل را با ژرفا و حدت طرح نمی کند، و کسی با ندازه او با پیگیری بر نقطه ضعف های شما نکشت نمی گذارد... از اینرو من هیچ چیز در ما تیکی در پلمیک و یا تقابل نظرات نمی بینم... (۶) و بسپس خاطر نشان می سازد که کمیته مرکزی حزب نیز حق انتقاد علنی از نظرات نا درست را در چارچوب دموکراسی دارد.

کا بریل گا رسیا مارکز، نویسنده و سینماگر برجسته آمریکایی لاتین که در فستیوال اخیر فیلم در مسکو شرکت کرده بود، با اشرایسن به تحولات نوین فرهنگی می گوید که "رک گویی" قبل از هر چیز به مطبوعات، تلویزیون و سینما سرایت کرده است و اینها راه حرکت را با ید می کنند. (۷) این اعتلای بزرگ فرهنگی، بر پایه احیاء سنت های لنینی انجام می گیرد، و به انسان جامعه شوروی امکان وجایگاه ساختن آگاهانه تاریخ خود و سوسیا لیم را می دهد!

سرنگونی رژیم اسلامی، نخستین گام برای رهایی زنان است

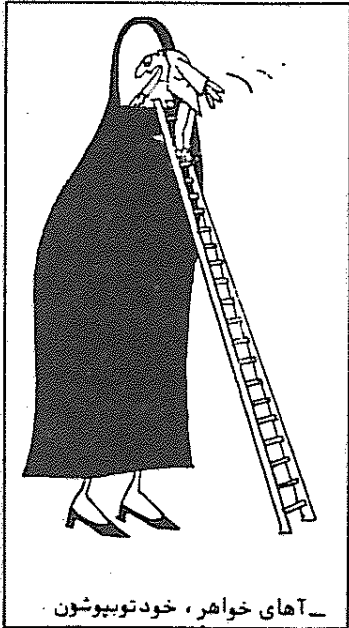
وضعیت زنان در جمهوری اسلامی چگونه است؟! این پرسشی است که تنها پاسخ آنرا در دستگیری، شکنجه، آزارها و خائنها نداشتنهای اجباری، ایجاد مواضع متعدد در راه آموزش، عدم آزادی پوشش و نظایر این میتوان یافت و این پاسخ است که عمق ارتجاع و جناحیت پیشگامی رژیم جمهوری اسلامی را هرچه آشکارتر میسازد. زنان مبارزان ایران که دوشادوش مردان در انقلاب ۵۷ شرکت کرده و با شهادت و از خودگذشتگی در کارخانهها، دانشگاهها، ادارات، مدارس، محلات و مزارع، مهربانان را برنظام شاهنشاهی کوبیدند، اینبار درحالی که طالب آزادی نه بگونه سلطنتی و سرما یه دارانه بلکه بگونه انسانی و انقلابی بودند، بچنگال رژیم ارتجاعی فقها افتادند؛ رژیمی که تنها به تظاهرات خیابانی فرمایشی و کنترل شده زنان و اقدامات آنها در جهت منافع ارتجاعی خویش نیا زماندست و درغیراینصورت هیچگونه حقی جزتبدیل شدن به یک برده جنسی و خانگی برای آنها نمی شناسد. درکنهسان ۱۸ خرداد دینقل ازرفسنجانی آمده است: "بعد از انقلاب هم در مراسم عمومی که قدرت ملی مان را به رخ دشمنانمان می کشیم، حضورفعال خانمها دل دشمنان انقلاب را میلرزاند. نقشی که خانمهای متدین و حزب اللهی درجهت تشویق شوهران و فرزندان و برادران خود برای ماندن در میدانهای رزم دارند و همچنین نقش آنها در اداره خانهها در غیاب شوهران و فرزندان خود، انسان را دچار تواضع می کند". اما این نه تواضع بلکه حیللهای است برای لگدال کردن حقوق زنان. آری جمهوری اسلامی زنان مبارزان را فقط تا آنجا لازم دارد که مردان را تشویق به کشته شدن در جبههها کرده و تنها به اداره خانه بپردازند و یا اینکه او را در سرکوب زنان باری دهند. ولی این جنایات و حق کشیهای بهمین جا ختم نمی شود. رژیم فقها می خواهد تا آنجا پیش برود که حضور زنان را در اجتماع بطور کامل از میان برده و با حذفشان از عرصه تولید حیات اجتماعی، همگی آنها را به افرادی ناخورمرد تبدیل نماید و از اینروست که هرروز به قوانین ارتجاعی تری متوسل میگردد. از جمله اینها با بده محروم ساختن زنان از حسب تحصیل اشاره کرده در ادامه این سیاست نیز در حالی که در کنکور سراسری امسال تعداد دختر کمت کنندگان دختر حتی بیش از تعداد پسران بود، آنها از حق تحصیل در چندین رشته دانشگاهی دیگر محروم شدند. نمود دیگر این مسئله در ورزش است. ما جای فرستادن زنان تیرانداز به مسابقات آسیایی، مدتها موضوع جدال بین عمال رژیم بود. روزنا مراسمات دربی. روزنا هم جمهوری اسلامی و در تائید عترافات شدید آن به احتفال اعزام زنان تیرانداز (حزب اللهی خالص) به چین در این باره نوشت: "این دقیقاً ضربه و اردگردن به حرمت زنان است و اگر قرار است زنان ما اهل ورزش باشند، بهتر است در همین تالارهای در بسته و ویژه خودشان به اینکار مشغول باشند". و سرانجام هم این زنان به مسابقات آسیایی اعزام نشدند. از سوی دیگر نیز رژیم فقها که به زن بچشم یک وسیله جنسی می نگرند هر چه بیشتر بر جدا کردن مکان زنسان و مردان اصرار میورزد. این مرتجعان پلید که

روابط شریف و انسانی مردم دربار و شرفان نمی گنجد، از ابتدای حکومت ننگینشان به این کارها درت کرده و اکنون نیز برای تقسیم همه مکانهای اجتماعی به محیطهای مردانه و زنانانه نقشه میکشند. نوشته زیر که در روزنا مراسمات ۲۳ خرداد آمده در این مورد بسیار گویاست: "هشت سال و اندی از انقلاب اسلامی می گذرد و هنوز نسبت به این امر مهم اقدام لازم نشده است. به چه جهت؟ چرا؟ پس چه وقت و کی باید اقدام نمود؟ وجهگی اقدام کند؟ یا اینقدر بی توجهی هم جا تراست؟ فرزندانمان بعد از سن ۱۸ سالگی و تمام دبیرستان که اوچدوران بلوغ است متاسفانه وارد محیط مختلط دانشگاهها و مؤسسات آموزشی میشوند و همه زحمتهای ورنجهای می توان دربار درود. چرا؟ زیرا معمولاً مکان درس (کتابخانه، آزمایشگاه، دفتر امور اداری، جلسه امتحان، سخنرانی عمومی، هنگام مثبت ناموس...) مختلط است و مگر حدیث از معصوم نیست که نگاه مقدمه زنایان چشم است و روش حضرت زهرا در برخورد با بیباکانه بود که "اگر او مرا نمی بیند من که او را می بینم"، بیان هنگام شهادت خوشحال شدند که بدن مطهرشان در تاپوش. حمل می گردد که حجم آنرا نا محرم نمی بیند و شواهد فراوان دیگر آگویی اهمیت این مسئله نیست؟"

براستی با چه بیانی روشن ترا از این می شود عمق ما هیت فاسد این نظام را آشکار کرد؟ از سوی دیگر درحالی که طرح "جدا سازی خواهان و برادران" "ادرا شوپوسها با واکنش تسمخرا میز همه مردم روبرو شد و رژیم مجبور به عقب نشینی گردید، مدبرعامل شرکت واحد در سالیت ۳۱ تیر مجدداً این مسئله را بمیان آورده می گویند: "اجرای طرح جدا سازی متوقف نشده بلکه ما برای اجرای آن به پرسنل جهت راهنمایی، مسافریسن نیا ز مندمی باشیم و بجز جدا عزام افراد مورد نیا ز وسایر مکانها لازم، نسبت به اجرای طرح اقدام خواهد گردید". اما تمامی این سیاستها نیز همزمان با تهاجم هر چه گسترده تر و نقشه مند تر رژیم به آزادی پوشش صورت میگردد. در شرایطی که جمهوری اسلامی حجاب را به اجباری درجا معه تبدیل کرده است و حتی در این قالب هم، تعداد بسیار زیادی از زنان را بجزم با صلاح "بدحجابی" روانه زندانها نموده و به "تعمیر" و شکنجه جسمی و روانی آنان می پردازد. عوامل رژیم با زهم در تدارک مراحل تازه ای از این سیاست هستند. حجت الاسلام علیزاده دادستان عمومی مشهد در مصاحبه با روزنا مراسمات ۲۷ خرداد، به ذکر افتخارات خود در سرکوب مردم پرداخته و اما میدهد که: "در طول یکسال نزدیک به ۲۵ هزار نفر را در رابطه با منکرات دستگیر نموده و اگر هر کدام از این افراد با ۱۰ نفر در رابطه بودند، میتوان گفت ما با ۲۵۰ هزار نفر در رابطه بودیم و حتی در یک شب ۸۰ نفر را دستگیر نمودیم". سپس اضافه می کند: "ما در مسعود بی حجابی و بدحجابی می خواهم ببرسیم آسیا تاکنون مسئولین گفته اند که لباس یک خانم برای حضور در اجتماع چگونه باید باشد؟ آیا طرحی داده وقتا نونی در این زمینه تصویب کرده اند که ما به آن عمل نکرده باشیم؟ لذا اگر قانونی باشد، قاطعانه با این موضوع برخورد خواهیم کرد، اکنون

هرکس به سلیقه خود لباس می پوشد ما قانونی در مورد وضعیت لباس فرد وجود ندارد. ما از نظر شرعی میتوانیم عمل کنیم، اما اینگونه افراد باید مراحلی را طی نموده تا به دگاه بیرونند، لذا به قانونی در این زمینه نیا تراست!"

گذشته از کلمه مسخره "سلیقه خود" که وقتا حت بسیاری می طلبد، این سخن نیز بی دنباله رهانگشته و در رسالت ۱۳ تیر طی یک مقاله درباره بدحجابی نوشته شده است: "باید زنان ما باور کنند که امکان ندارد که برای همه چیز قانون وجود داشته باشد ولی برای لباس زنان قانونی وجود نداشته باشد". آری جمهوری اسلامی در بی تصویب قوانین ارتجاعی تری برای



زنان هنگر در تبعید

آهای خواهر، خودتوبوشون

مسئله حجاب است و در این مرحله نیز بهر شیوه ای متوسل می شود. در این مورد با بده رسالت اول مردان اشاره نموده نوشته است: "مسئله ای که از مهمترین مسائل نیز می باشد، مسئله مردان جامعه است که در موضوع حجاب نقش عظیمی را داراست. تعداد زیادی از کارها یا بیدر مورد افکار مردان انجام شود. یعنی با بیدر سمینا رهای متعدد، در نشستهای خصوصی و در برنا مه های تلویزیونی، بی حجابی و بدحجابی را برای مردان شکافته و مردان را که تعصب خاصی بر روی زنسان دارند تحریک نمود". البته مخاطبین این سخنان کسانی نیستند که آخوندقراحتی چند سال پیش در درسهای تلویزیونی اش آنان را نصیحت می کرد که اینقدر متعصب نیا شدند که اگر چشمنا محرم به چادر شسته نشان روی طناب بیفتد، غیر نشان به جوش بیا بد!، بلکه مخاطبین این سخنان، مردانسی هستند که برخلاف آخوندها، زنان را فاسد و گمراه نمی پندارند و لذا با بید تعصب آنان را تحریک نمود. همه این سیاستها در مجموع بیانگر ارتجاعیت بی نظیر جمهوری اسلامی است. تا زمانی که این رژیم بر باست وضعیت زنان نیز بیدینگونه خواهد بود و روز بروز بدتر و دهشتناکتر خواهد شد و ما به آزادی و برابری زنان با مردان نخواهیم رسید. برای دستیابی به آزادی پوشش، حق آموزش برای بروت تحصیل در رشته های دلخواه، حق کار برابر و مزد برابر، و علیه جدا سازی جامعه به محیطهای زنانه و مردانه، و برای رفع همه تبعیضات و فشارهای جنسی، قدم اول، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه با هرگونه دولت مذهبی با هر رنگ و پیرایه ای است.

چرا گرانی هست؟

چون عرضه کالا کمتر از تقاضاست؛
چون کارخانه‌ها یا بخارا ختمت از رزبه جنگ خوابیده‌اند، یا برای جبهه تولید می‌کنند؛
چون اندک محصولات داخلی را دمجان تا اتومبیل جهت تامین ارز برای جنگ، ما درمی‌شوند؛
چون واردات از خارج به علت اختتام از رزبه تسلیحات، کاهش یافته است؛
چون برای واردات از خارج، دولت ارز را به نرخ بازار آزاد به تجارت واردکننده می‌فروشد؛
چون هزینه‌های جنگ سبب شده است که دولت دیگر برای کالاهای اساسی سوبسید نپردازد؛
چون دولت به منظور تامین هزینه‌های جنگی، مالیات غیرمستقیم را افزایش می‌دهد؛

چرا گرانی فروشی هست؟

چون شبکه توزیع در دست بازاریو سرمایه‌داران سودجوست؛
چون شرایط جنگی به سرمایه‌داران و تجار بزرگ سوداگران امکان می‌دهد که با استفاده از کمبود کالا و تشدید آن از طریق احتکار، قیمت‌ها را هر روز بالا ببرند و سودهای افسانه‌ای به جیب بزنند؛
چون بخشی از کالاهای جیره‌بندی نصیب ارکانهای جاسوسی و سرکوبگر، کارگزاران و یابادی و نورچشمی‌های رژیم و ماحیان نفوذپارتنری می‌شود، و بخشی دیگر از طریق عمال رژیم وارد بازاریو آزاد بازاریو می‌گردد؛
چون رژیم اسلامی تکیه‌گاه اصلی و حامی سرمایه‌داران و تجار بازاریو بزرگ است و خود به آنها تکیه دارد، و با انداختن گناه گرانی فروشی بسط کردن خرده‌فروشان و کسبه جز، دست‌محرکان، گرانی‌فروشان و چپا و لگران اصلی را بازمی‌گذارد؛

تکیه سوداگران بزرگ به شرایط جنگی و به حمایت رژیم، سبب گرانی فروشی است.

جنگ و اقتصا د جنگی رژیم، سبب گرانی است.

برای مبارزه علیه گرانی و گرانی‌فروشی، باید علیه جنگ و علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱- (۴۲)

دو خبر و یک حقیقت!

روزنامه رسالت ۳۰ تیر: "هنرمند محترقا چاقی کالدر خرم آباد توسط ما مورین شهرانی دستگیر شدند، افراد دستگیر شده چند کاسب دوره گرد، و یک ساندویچ فروشی می‌باشند."

روزنامه رسالت ۲۸ تیر: "بدنبال کشف مرغهای قاچاق و کمبود مصنوعی گوشت مرغ، یکی از بلندن - پایگان وزارت بازرگانی که مسئول توزیع مواد غذایی است، دستگیر و با قرار قضائی روانه زندان شد."

گذشته از اینکه از نظر جمهوری اسلامی چند کاسب دوره گرد و یک ساندویچ فروش که از روی ناچاری و برای تامین معاش دست به خرید و فروش مواد غذایی زده‌اند، محترقا چاقی محسوب می‌شوند، خبیب دستگیری یکی از بلندن پایگان وزارت بازرگانی ظاهراً خبر از این می‌دهد که یکی از گردن کلفت‌های واقعا قاچاقچی رژیم هم دستگیر شده است، اما وقتی چند روز می‌گذرد و زیر بازرگانی درمناحیه ششم مرداد خود بسا روزنامه رسالت در رابطه با این باصلاح دستگیری می‌گوید: "گزارش تخلف مدیر ما را یک آدم خلافکار رسا با فساد داده است و گزارش رسا با دروغ است". ضمناً جناب وزیر بازرگانی در رسالت ۱۰ مرداد هم تاکید می‌کند که "مبارزه مقدما تی با گرانی‌فروشی در سطح خرده‌فروشی لازم است". پس جای تعجب نیست و بدین ترتیب می‌توان حدس زد که چگونه ما برای این مقام بلندن پایه دستکار در داده‌گاه شرع و با شهادت جمع جمیع مرغهای قاچاق، بخوبی و خوشی حل و فصل خواهد شد! و البته رژیم مستضعف پناه فقها، آن‌ها قاچاقچی و محترقا که عکارتن کبریت و ۱۱ قوطی روغن داشته‌اند، به چندین سال زندان محکوم خواهد کرد و خوراکی و تغذیه‌خانه‌های این زندانیان هم لابد توسط جناب مسئول توزیع مواد غذایی تامین خواهد شد!



از آهنگر در تبعید

صدای کارگر

راه‌پوی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ صدای کارگر هر شب از ساعت ۹ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متر برابر با ۴ مگا هرتز پخش می‌گردد.

★ برنامه هر شب، ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح روز بعد تکرار می‌گردد.

★ برنامه ویژه روزهای جمعه از ساعت ۱۰ صبح پخش می‌شود.

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعات پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحماتشان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!



عملیات پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت

در پی فراخوان دبیرخانه کمیته مرکزی سازمان به تمامی نیروهای انقلابی برای پشتیبانی از اعتصاب غذای قهرمانان زندانیان سیاسی اوین و گوهردشت، پیشمرگان قهرمان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پاسخ به این فراخوان عملیات گوینده‌ای را علیه مزدوران جمهوری اسلامی در منطقه پیرانشهر و سردشت به اجرا درآوردند.

حمله به پایگاه "پسی کان"

شبانه ۶۶/۵/۱۷ یک دسته از پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در پی شناسائی دقیق پایگاه "پسی کان" واقع در منطقه بوری ورگان از توابع پیرانشهر برای اجرای یک طرح عملیاتی به آن نزدیک شدند، پیشمرگان پس از استقرار بر بلندیهای مسلط بر پایگاه به دودسته تقسیم شده، عملیات خود را بمناسبت پشتیبانی از اعتصاب غذای قهرمانان زندانیان سیاسی شروع کردند. اما بتاولین موشک آر. پی. جی یکی از سنگرهای پایگاه تعدادی از مزدوران را به هلاکت رساند و زخمی نمود. همزمان با شلیک موشک آر. پی. جی، پایگاه مزدوران از دوطرف زیر آتش بی وقفه مسلسلهای پیشمرگان دلیر قرار گرفت. مزدوران پایگاه که انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند، غافلگیر شده و توان هرگونه عکس العملی را در ابتدای حمله از دست دادند. پس از چندین پایگاه "پسی کان" به همراه پایگاه اطراف آن دیوانه‌وار و بی هدف منطقه را زیر آتش گرفتند. این عملیات ۴۵ دقیقه بطول انجامید. از میزان دقیق تلفات وارده بر مزدوران رژیم اطلاعی در دست نیست. پیشمرگان پس از اتمام عملیات همگی سالم منطقه عملیات را ترک کردند. توپ و خمپاره‌ها را در منطقه از سوی پایگاه‌های مزدوران تا ساعت ۲/۵ شب داد و ستد داشت که بر اثر مابیت یک گلوله خمپاره به روستای "پسی کان" چند رأس از گوسفندان اهالی این روستا تلف شدند. اما خوشبختانه زیان جانی به همراه نداشت.

به آتش کشیدن قسمتی از پایگاه "کاولان" و کشته و زخمی شدن تعدادی از مزدوران رژیم

در تاریخ ۶۶/۵/۱۸ چند دسته از پیشمرگان پس از شناسائی کامل پایگاه "کاولان" واقع در منطقه سویسلی سردشت خود را به چند دهه متری اطراف پایگاه رساندند. پیشمرگان پس از استقرار در دو سمت پایگاه به انتظار دستور فرمانده عملیات ماندند. در ساعت ۸/۴۵ عملیات با شلیک موشک آر. پی. جی و رگبار بی‌امان سلاحهای پیشمرگان آغاز شد. از همان آغاز عملیات در اثر مابیت موشک آر. پی. جی بخشی از پایگاه به آتش کشیده شد و مزدوران هراسان و سراسیمه پراکنده شدند. بطوریکه فریب دو حشت زده آنان شنیده میشود. پس از گذشت مدتی با ردیگریوش دلیرانه پیشمرگان بطرف پایگاه شروع شد و یکبار دیگر موشک آر. پی. جی و آتش سلاح پیشمرگان بر مواضع مسزدوران باریدن گرفت. مزدوران رژیم برای جلوگیری از گسترش تعرض پیشمرگان با انواع سلاحهای سبک و سنگین سنگر پیشمرگان را مورد حمله قرار دادند و با همکاری اطراف با خمپاره ۸۰ و ۱۲۰، دوشکا و آر. پی. جی به کمک مزدوران شتافتند. در پایان این مرحله از عملیات بدلیل آتش سنگین دشمن از طرف فرما بسنده عملیات دستور عقب نشینی به پیشمرگان داده شد. در این عملیات حداقل ۲ تن از مزدوران پایگاه به هلاکت رسیدند و تعدادی نیز زخمی شدند که از آسار دقیق آن اطلاعی در دست نیست. تمامی پیشمرگان بعد از اتمام عملیات سالم منطقه عملیاتی را ترک کردند.

- ! سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی ایران!
- ! برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق!
- ! پیروز با جنبش عادلانه خلق کسرد!

درد و بی‌زندانیا ن سیاسی فرزندان راستین کارگران و محمکتگان ایران!
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان ۶۶/۵/۲۶

جان زندانیان سیاسی در خطر است!

مردم آزاده ایران

اعتصاب غذای متناوب و بی‌پایانی زندانیان سیاسی واکنش جورانه‌شان را در برابر افزایش مداوم فشار بر زندانیان سیاسی و تشدید مداوم شرایط طاقت فرسای حاکم بر زندانهای سیاسی است. رژیم اسلامی که در بیرون از زندان کوچکترین اعتراضی را نسبت به شرایط سخت زندگی تحمل نکرده و به خشن‌ترین نحوی سرکوب می‌کند، در پشت درهای بسته و دیوارهای بلند زندان، اعتراض برحق زندانیان سیاسی و اعتصاب غذای قهرمانان زندان را دستاویز افزایش با زهم بیشتر فشارها و شکنجه‌ها، و بهانه اعدام‌های تازه‌تری قرار داده است.

جان زندانیان سیاسی در خطر است!

برای نجات جان زندانیان سیاسی، فریاد خود را راستر سازیم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۴۲ - (۴۲)

مردم آزاده ایران!

زندانیا ن سیاسی در دفاع از حقوق برحق شما و در اعتراض به شرایط طاقت فرسای زندگی شما جان خود را به خطر انداخته و در سیاهای و شکنجه‌گاه‌های رژیم اسلامی گرفتار شده‌اند.

از حقوق زندانیان سیاسی دفاع کنید!

به شرایط طاقت فرسای زندانها اعتراض کنید!

برای لغو شکنجه و اعدام و برای نجات جان زندانیان سیاسی بپا خیزید!

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۳ - (۴۲)

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

کره جنوبی

ما گذشته پس از یک افت موقت در جنبش اعتمادی کارگران، مجدداً این جنبش اوج تازه‌ای یافت و در بیش از ۸۰۰ مورد در سراسر کره جنوبی، کارگران دست به اعتصاب زدند. عدم اجرای تعهدات مدیریت کارخانه‌ها برای بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها علت اساسی این سری اعتصابات کارگری بود. کارگران کره‌ای به این ترتیب نشان می‌دهند که در دفاع از سطح زندگی و در مبارزه برای افزایش آن مصمم هستند و در این راه به وعده و وعیدهای مدیریت و دولت اکتفا نمی‌کنند. ولتیماتوم دولت و اعزام سربازان به کارخانه‌ها که تحت اشغال کارگران درآمده بودند، "دردی را دوا نکند، در" و "ولسان" (واقع در جنوب شرقی کره جنوبی) پلیس ضدشورش به دو کارخانه اشغال شده حمله برد. در کارخانه‌های کشتی سازی "هیوندای" و "این چون" نیز پلیس به قصد دستگیری اعتصابیون که از جانب مقامات دولتی متهم به "آتش زدن، خراب کردن اموال و آسیب و تخریب" شده بودند، به کارگزاران اعتصابی یورش برد. در همه این موارد، کارگران مقاومت کردند و کارخانجات صحنه درگیری خونین را موران پلیس و اعتصابیگران بود. طبق آمار متناقض پلیس بین ۱۸۰ تا ۲۹۰ تن از کارگران با زداشت شده‌اند. در سراسر کره کارگران از اشغال کارخانجات، گروگان‌گیری مدیریت استفاذه کرده و در برابر حمله پلیس دست به مقاومت زدند. در همان حال، دانشجویان نیز بر شدت مبارزه خود برای دستیابی به یک دموکراسی واقعی افزودند. ماه پیش، به محض بازگشتی، در بیش از ۱۸ دانشگاه تظاهرات ضد دولتی برگزار شد. تظاهرات کنندگان خواهان برقراری جمهوری واقعی و خروج نیروهای نظامی آمریکا از خاک کره بودند. اوج گیری مبارزات کارگری و دانشجویی، در شرایطی که اپوزیسیون بورژوازی رژیم حاکم به مصالحه‌های درجهت اصلاح قانون اساسی در مورد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و قدرت رئیس جمهور دست یافته‌اند، نشان از استقلال جنبش کارگری و دانشجویی از دولت و احزاب بورژوازی دارد. این مهمترین علامتی است که خبر از در سربل آگاهی طبقه کارگران می‌دهد. حمایت دانشجویان از جنبش اعتصابی کارگران و تلاش برای برقراری ارتباط با آنها، هرچند که در برخی موارد به مخالفت کارگران اعتمادی روبرو می‌شد (ترسی از سوءاستفاده پلیس و زدن برچسب "توطئه خارجی" به جنبش اعتصابی مهمترین دلیل این اکراه جنبش اعتصابی کارگران است. پیوندایی بین دو جنبش می‌تواند تا تیرمهی در پیشروی بعدی جنبش توده‌ای بگذارد. جنبش مستقل توده‌ای تنها عاملی است که می‌تواند مانع از محدود شدن دمکراسی به مصالحات احزاب مختلف بورژوازی حاکم گردد. در غیر این صورت آنچه به خورد مردم کره جنوبی داده خواهد شد، شیرینی دم‌پال و کوبالیسی است که تنها مانعی در برابر گسترش آزادی‌های فردی و سیاسی خواهد بود.

آفریقای جنوبی

معدنیان توانایی ادا مابین اعتصاب اقتصادی تا سرحدیک اعتصاب اساسی را نشان دادند. بدیهی بود که در چنین شرایطی نمیتوان انتظار شعله‌ور شدن یک اعتصاب عمومی را داشت. این امری بود که نه تنها رهبری اتحادیه معدنیسان بلکه رهبری کوساتو (کماز ابتدا تا به آخر از خواسته‌های معدنیان حمایت کرده بود) نیز به آن معتترف بودند. از جانب دیگر فشارها جهت پلیسی و دستگیری‌های گسترده وضع نابسامانی را در میان دیگر سازمانهای توده‌ای ضدآپارتاید نظیر "جبهه متحد مکرراتیک" ایجاد کرده بود. وضعیتی که برای ترمیم احتیاج به زمان داشت. مجموعه این عوامل رهبری اتحادیه را به قبول پیشنهاد مصالحه‌های مناسبت و ادا داشت و بدین ترتیب اعتصاب پایان یافت.

بررسی این اعتصاب شکوهمند، که بزرگترین اعتصاب تاریخ معاصر آفریقای جنوبی بشمار می‌رود، ضمن نشان دادن نقش برجسته مبارزه اتحادیه‌ای و قدرت پرتوان طبقه کارگر آفریقای جنوبی در فلاح کردن رگ حیات اقتصادی در رژیم آپارتاید، حکایت از محدودیت طبیعی مبارزه اقتصادی می‌کند. طبقه کارگر آفریقای جنوبی در چنین گام‌های عظیم و استواری می‌آموزد که باید مبارزه سیاسی و اقتصادی را با هم درآمیزد و اتکای صرف به مبارزه اتحادیه‌ای کافی نیست. این طبقه در مدرسه اعتصابی گامی بزرگ برداشته برای برداشتن گام اساسی و قطعی باید نیروی خویش را برای دست زدن به یک جنبش سیاسی همگانی و بهره‌گیری از همه اشکال مبارزه انقلابی جمع کند. اعتصاب عظیم کارگران معاصر آفریقای جنوبی در این خصوص حاوی آموزش‌های گرانبهای بود.

پس از سه هفته اعتصاب، کارگران معاصر آفریقای جنوبی به سرکارها بازگشتند. بی‌شک درگیری‌های اعتصابی و نیروهای پلیس نیز در پرتو این اعتصاب به کارگران و نیروهای پلیس بود. کارفرمایان که ابتدا پیشنهادی دادند تا در برابر افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار را ارائه داده بودند، پس از گذشت یک هفته از اعتصاب، تصمیم به مخالفت گرفتند. آنها نه تنها پیشنهاد خود را پس گرفتند بلکه با دادن ولتیماتومی برای بازگشت به کار، آغاز به اخراج کارگران اعتصابی کردند. "شرکت آنکلو آمریک" که بزرگترین شرکت فعال در معادن این کشور است در مورد ۱۶۰۱ هزار تن از کارگران اعتصابی را اخراج کرده و تهدید به بستن معادن طلا کرد. در همان حال نیروهای پلیس و ارتش به فشار خود بر "خط سوط اعتصاب" مقابل معادن افزودند و در مواردی به ضرب سلاح برخی از کارگران را وادار به کسار کردند. اما با ادا به مصممانه اعتصاب، صاحبان معادن مجدداً پیشنهادی برای افزایش حدود ۲۳ درصد دستمزدها و بهبود شرایط کار را به اتحادیه کارگران معاصر ارائه کردند. پیشنهادی که این بار از جانب رهبری اتحادیه پذیرفته شد. در حقیقت اگر اتحادیه تصمیم به ادا مابین اعتصاب می‌گرفت، در شرایطی که رژیم مصالحه‌های مناسبت و ادا داشت و وسیع کارگزاران و جایگزینی آنان با سربازان و نیز بر خسی کارگران مناطق دیگر داشتند، ناگزیر این اعتصاب می‌بایست به یک اعتصاب سراسری و سیاسی تبدیل میشد. حال آنکه به جز معدنیان، اتحادیه‌های دیگری در سطح کشور وجود نداشت و از طرف دیگر نیز بخش بزرگی از خود

فلسطین

روزی که جنبه همپیتا مبر نیروی دریایی صهیونیستی نیز به اردوگاه رشیدیبه مستقر در نزدیکی ساحل شهر "تیر" حمله برد، این اردوگاه ماهاست که در محاصره ارتجاع امل بصری برد. این عملیات همسوئی عسلی و آشکارا ارتجاع اسلامی امل و دشمن صهیونیستی علیه خلق محروم فلسطین را یکبار دیگر نشان داد. شرم آور است که کمانی خود را مدافع حقوق "خلق مستضعف عرب" بدانند و چنین بیشرمانه راه آب و آذوقه را به آوارگان بیندند که در معرض حملاتی از این دست نیز قرار دارند. اما همانطور که تاریخ تاکنون نشان داده و همانطور که از روز و در شرایط مبارزه خلق فلسطین در سالهای اخیر برمی آید، خلق فلسطین باید در راه در اوج حسیق طبیعی خود یعنی تعیین سرنوشت خویش بدست خویش و برقراری یک دولت مستقل فلسطینی به پیش می‌رود. نه دشمن صهیونیستی و نه ارتجاع اسلامی هیچیک قادر نیستند تا در برابر اسلحه پیشروی نا ابد مقاومت کنند.

با تشدید فعالیت سازمانهای فلسطینی در مناطق اشغالی که خود را در رده مبارزه با سازمان یافته کارگری و توده‌ای با زتاب کسرد است، مقامات رژیم صهیونیستی تصمیم به "تلاقی" گرفته‌اند. نه تنها بر میزان دستگیری‌ها در این مناطق افزوده شده است، نه تنها بر شدت خشونت و شکنجه در زندانهای مخوف رژیم صهیونیستی اضافه شده (چیزی که خود را در گزارش یک هیئت تحقیق مستقل آمریکا از زندان اصلی اسرائیل بوضوح نمایانده است) بلکه ارتش صهیونیستی با درگیری‌ها در اردوگاه‌های فلسطینی در جنوب لبنان را از سر گرفته است. روز جنبه همپیتا مبر نیروی هوایی صهیونیستی دوباره رپای پی به "اردوگاه عین حلوه" در نزدیکی شهر صیدا حمله برد. در اثر این هجوم که بیست و یکمین تهاجم هوایی صهیونیستی در سال جاری میلادی بسود بیش از ۴۵ تن کشته و صدها تن زخمی شدند. اکثریت کشته‌شدگان و زخمی‌ها را آوارگان فلسطینی مستقر در اردوگاه تشکیل می‌دهند. در همان حال

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

کمک های مالی و بهای نشریات را به حساب زیرواریز کرده و رسید بانکی آن را به آدرس نشریه در فرانس ارسال کنید .

**CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT.43956^R HASSAN
PARIS - FRANCE**

آدرس در خارج از کشور

فرانسه

**ALIZADI, BP195
75564 PARIS_Cedex12
France**

آلمان

**Postfach 650226
1 BERLIN 65
w.Germany**

همگام با کارگران و زحمتکشان جهان

در صفحه ۳۱

پاسخ به نامه ها در صفحه ۹

برای تماس با سازمان از خارج کشور،
با شماره تلفن ۲۱۶۹۶۱۳ - ۳۰ - ۴۹
در برلین فریب تماس بگیرید . بدلیل
کنترل مکالمات تلفنی با خارج از کشور توسط
رژیم اسلامی ، مطلقاً تحت هیچ شرایطی
از داخل کشور با این شماره تلفن تماس
گرفته نشود .

با نشریه

کتابخانه

همگام با نشریه

کشتار قارنا، چهره واقعی "عدالت اسلامی"

۱۷ مرداد ماه ۵۹ روستای کرد نشین قارنا توسط پاسداران رژیم اسلامی بخون کشیده شد و تمامی ساکنان بیدفاع این روستا منجمه دهها کودک ، زن و پیر مرد بطرز فجیعی قتل عام شدند . جنایتکاران حتی به آخونده که با قرآن جلو پاسداران را گرفته بود در رحم نکرند و سرش را بر روی قرآن بریدند . کشتار قارنا یکی از صحنه های فراموش نشدنی است که کینه انقلابی خلق کرد و دائماً مشعل ننگه میدارد . قتل عامی که در قارنا ، ایندرفاقش و دهها شهر و روستای کردستان در هشت سال گذشته بدست پاسداران رژیم اسلامی صورت گرفته است آشتی ناپذیری دولت مذهبی با دمکراسی و دشمنی ذاتی رژیم جمهوری اسلامی را با حق خلق ها برای تعیین سرنوشت خود - اشیا برسانده است ؛ و ضرورت مبارزه آشتی ناپذیر ، بیگیر و انقلابی علیه رژیم ولایت فقیه و هر نوع حکومت مذهبی را برای تحقق دمکراسی در ایران به تجربه روزمره کارگران ، زحمتکشان و خلقهای ستمدیده ایران در آورده است .

با کمک های مالی خود

سازمان را در امر مبارزه

انقلابی یاری رسانید

در صفحات داخلی

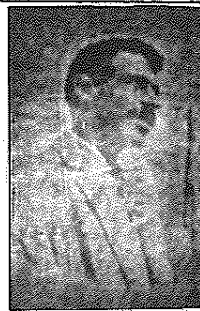
علیه رژیم میسیم :

در نقد نظرات « اکثریت »

بخش ششم : خواسته های جاری

و حداقل و مبارزه انقلابی

- مسخ بیمه بیکاری توسط رژیم
- برای اخراج ارزانترا کارگران
- "تا آنجا که دین اقتضا میکند و ضرورت نظام است" !
- کار میخواهی؟ برو جبهه!
- دوخبر و یک حقیقت!
- بخت آزمائی اسلامی
- پیدا کنید آزادیهای سیاسی را!
- بی توجهی ها شیه نشینان یا بی توجهی رژیم اسلامی به زندگی ها شیه نشینان!



رمز جاودانگی صمد

در تاریخ هر ملت انسان هائی ماندگار به عرصه می آیند که غبار زمان هرگز چهره آنان را محو نمی کند . صمد بهرنگی از این ماندگاران تاریخ معاصر ایران است . صمد در شمره عمر کوتا و پیربا رخود ، دوپا رجا و دان شد ؛ یکبار به عنوان قلم نویس کودکان ، و بار دیگر به عنوان آموزگار . اما نه قلم نویسی بعنوان یک فن ، کسی را به جاودانگی می رساند ؛ به آموزگاری به عنوان یک حرفه . صمد ، هم در قلم نویسی اش نوآور بود ، هم در معلمی اش . اما نوآوری نیز به خود جاودانگی نمی آورد . نوآوری صمد در قلم نویسی و آموزگاری ، و رمز آن چه صمدرا "صمد" کرد ، در این بود که کودکان را برای نبرد با معیارها و فرهنگ طبقه مسلط برگزید ، یعنی نسل آیندگان را برای بیکارهای سیاسی و اجتماعی سخت و طولانی که در راه بود ، به زیر پرچم فراخواند ، آموزششان را دو مهبیا شان کرد . مهمترین سبب جاودانگی صمد فراخوان "ماهی های کوچولو" فراخوان نسل آتی به نبرد با نظم سیاسی و اجتماعی حاکم بود ؛ اما جاودانگی صمد ، ناشی از هر چیز در موفقیت عملی او در انجام این کار تازه و دشوار بود .

صمد با قلم هایش کودکان راستایند و قناری های عزیز کرده زیبا و کمیاب با رنمی آورد ، آنان را به دوستان و حامیان توده بی پایمان کلاغان سیاه وزشت ، و به وکیل مدافع این مایون دزدان گرسنه تبدیل می کرد . در قلم های صمد ، ماهی قمر فقط برای تزیین سفره هفت سین خوب بود ، و ماهی های زشت و سیاه بودند که دل آن داشتند که دشته بگیرند و شک نهنگ های ما میخوار را بدرند .

صمد ، واقعا نسلی را با این معیار جاسای جدید آموزش داد و تربیت کرد و نه فقط در روستای ممقان (حومه تبریز) در تماس مستقیم با دانش آموزان خود ، بلکه همچنین از طریق قلم های خود بزرگ فرهنگ نوین انقلابی را در میان کودکان کارگران و زحمتکشان سراسر کشور پاشید . صمد ماهی های سیاه کوچولوی بسیاری را تربیت کرد و به جنگ با نهنگ دیکتاتوری و استعمار فرستاد . بسیاری از شیرزنان و شیر مردان قهرمان و جنگنده ای که چه در دوران سلطنت و چه در دوران ولایت فقیه در راه ها شای کارگران و زحمتکشان از ستم سیاسی و اجتماعی سرمایه ، در سنگر مقصد بیکار گردیدند و جان باختند ، شاگردان کلاشهای درس صمد ، و خوانندگان قلم های او بودند . نهنگ با نهنگ ، ادا مدها در دو تامل دریا از نسل ماهیان سیاه کوچولو تخم ریزی شده است . صمد در تامل و نبرد با نظم موجود ، جاودان است . بیاد او را در نوزدهمین سال فقدانش گرامی داریم .

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!